



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

مجموعه آثار شهید سید ابوالحسن علی حسینی (عج) در ۱۰ جلد

# موسیقی

شماره ۱۶

ماهنامه



هر آرزوی دنیوی و دینی در سایه آغاز امامت حضرت ابن العسکری (عج)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# ماهنامه موعود ۱۶

نویسنده:

ماهنامه موعود

ناشر چاپی:

ماهنامه موعود

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۷	ماهنامه موعود ۱۶ مهر و آبان ۱۳۷۸
۷	مشخصات کتاب
۸	گر سنگ از این حدیث بنالد عجب مدارا!
۱۱	تکلیف عاشقان-۶
۱۲	عصر امام خمینی، قدس سره - ۱
۱۹	در جستجوی آخرالزمان
۲۱	سبزترین پاسخ
۲۶	با دعای ندبه در نگاه جمعه-۳
۳۶	بعثت در کلام خاندان رسالت
۴۳	یک سبو عطش -۲
۴۹	دو سیر شتابان در آخرالزمان
۵۴	تکاپوی آخرالزمان در غرب
۵۶	سیر تاریخی نگارش در موضوع غیبت-۲
۶۷	گفتگو درباره امام مهدی علیه السلام
۷۰	نگرشی به زیارت آل یاسین -۲
۷۴	اعتقاد وحدت بخش
۷۷	دارالسلام کرمان
۸۱	اسلام، تنها راه نجات آمریکا و جهان
۸۶	امام خمینی و اندیشمندان جهان اسلام
۸۹	بهاران در حجاز
۹۰	تا نهایت آسمان
۹۱	حدیث نیاز
۹۵	شعروادب

۹۷	وعده موعود
۹۸	ماه در آینه
۱۰۱	مهاجر!
۱۰۲	در مطبوعات
۱۰۷	بوی یار
۱۰۸	میعادگاه منتظران
۱۱۱	معرفی کتاب
۱۱۲	پرسش شما پاسخ موعود
۱۱۴	کتاب در یک مقاله
۱۱۶	درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: ماهنامه موعود، ۱۳۷۸

عنوان و نام پدیدآور: شماره ۱۶ - مهر و آبان ۱۳۷۸ / ماهنامه موعود

ناشر چاپی: ماهنامه موعود

مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه ، رایانه و ماهنامه

ص: ۱

... در آخرین روزهایی که مطالب این شماره مهیای چاپ می شد، غوغای درج نمایشنامه ای موهن در نشریه ای دانشجویی به نام «موج» بالا گرفت. برخی از خوانندگان «موعود» با تماس تلفنی و حضور در دفتر مجله ضمن اعلام انزجار از این واقعه نظر ما را در این باره جویا شدند. حسب وظیفه و تعهدی که موعود درباره مباحث ویژه «مهدوی» دارد موضوع سرمقاله این شماره را بررسی این واقعه قرار دادیم. نمایشنامه «کنکور، وقت ظهور» که در نشریه «موج» با امضای مستعار «مسافر کوچولو» به چاپ رسید در یک صفحه و نیم تصویرگر گفتگویی مملو از هتاک و گستاخی به ساحت مقدس حضرت امام عصر، ارواحنا فدا، بود، عباراتی که دل را می آزرده و اشک از دیدگان جاری می ساخت. اگر چه خبر موثقی درباره نویسندگان، انگیزه آنان و ارتباطشان با جریانات سیاسی و اجتماعی (تا آخرین ساعات بسته شدن صفحات موعود) به دست ما نرسیده، لیکن موضوع را از چند وجه می توان بررسی نمود. ۱- نویسندگان (ظاهرا دانشجوی) پیش و بیش از آنکه متوجه اهانت و گستاخی خود باشند، برای طرح موضوع اجتماعی و سیاسی مورد نظر خود (که در جای خود قابل نقد و بررسی است) از دو شخصیت عباس و امام، ارواحنا فدا، بهره جسته اند. غافل از آنکه استفاده نابخردانه و نمادین از مقدسترین و عزیزترین شخصیت دینی و اسلامی شیعیان به هر دلیل موجب هتک حرمت است.



۲- بیان اقوالی سراسر کذب و سخیف از زبان حضرت امام، علیه السلام، اگر چه نویسنده را به عنوان کذاب و مفسده جو معرفی می نماید از دیگر سو موجب بروز بدعت، تجری بیگانگانی که کین اهل بیت، علیهم السلام، را در دل می پرورند و بسط میدان تردید و تشکیک در معتقدات جوانان می شود. ۳- اسائه ادب به ساحت قدس حضرات معصومین، علیهم السلام، با الفاظی زشت و موهن و نسبت دادن اعمالی سخیف به برگزیدگانی که شان الهی و مقام قدسی آنها مبرا از هر گونه آلاشی است موجب آزرده شدن خاطر و دل معتقدان می شود و میدان بروز اختلاف، درگیری و تشتت در میان صفوف مسلمین را می گشاید. واقعه دردناکی که جامعه اسلامی و انقلابی ایران را در معرض مخاطرات جدی قرار می دهد. و... بی گمان اینهمه، هر نویسنده، تصویرگر و مسیبی را مستحق مجازات و تنبیه می نماید. از همین رو «موعود» ضمن اعلام انزجار و تنفر شدید از این واقعه طالب پیگیری جدی مسؤولان امور فرهنگی است. و اما از وجهی دیگر: حرمت شکنی اخیر مجله «موج» تنها حلقه ای از زنجیره بلندی است که بیش از ده سال درازا دارد. مرزهایی که مرحله به مرحله شکسته شدند و اینک پس از هتک حریم احکام صریح الهی (قصاص و...) به تعرض حریم قدس ائمه معصومین، علیهم السلام، و بالاخره امام عصر، صلوات الله علیه رسیده است. بی گمان آن روز که نویسنده ای در یکی از نشریات فرهنگی کشور نوشت: «به حکومت رسیدن علی، علیه السلام، به حکومت نرسیدن دیگر امامان شیعه و غیبت امام دوازدهم، دوازده نفر بودن آنها و... همه عرضی دین اند و به همین سبب به آنها به منزله واقعه های تاریخی ممکن باید نگرست و نه بیشتر، اینها همه به یک اندازه ضروری یا تصادفند و لذا اجزای اسلام تاریخی اند و نه اسلام عقیدتی و ایمان به اسلام عقیدتی تعلق می گیرد و نه تاریخی» (۱) این نهال خبیث آبیاری شد تا میوه تلخی چنین به بار آورد. اما، آنچه بیش از همه موجب بروز بسیاری از ناهنجاریهای فرهنگی در حوزه های مختلف شده، غفلت تمام نشدنی از مسایل و اموری است که بارها درباره آنها سخن به میان آمده و استمرار آن زمینه وقایع بزرگتر را در آینده فراهم می سازد، که از آن میان موارد زیر در زمره عواملی هستند که طی ده سال اخیر زمینه های اینگونه حرمت شکنیها را فراهم ساخته اند. - غفلت بسیاری از مدیران و مسؤولان دستگاه فرهنگی کشور از مطالعات فرهنگی و سیاستگزاری کلان برای فعالیتهای فرهنگی (مبتنی بر نظامنامه فرهنگ ویژه شیعی و منابع دینی). - غفلت از خصمی که با کنار گذاشتن سلاح و ترک جنگ رویارو، کمر به استحاله فرهنگی جامعه اسلامی و اغوای جوانان بسته است. - غفلت از همه آنچه که جوانان ما برای ماندن در میدان نبرد با صورتهای مختلف الحاد، ارتداد و شرک بدان نیازمندند. - میدان دادن به عوامل معاند و معارض با دین و انقلاب به اسم اعطای آزادی و دموکراسی. - حمایت از مطبوعات و کسانی که عداوتشان با تفکر دینی و فرهنگی اسلامی طی سالهای گذشته به اثبات رسیده. - حمایت نکردن از اشخاص حقیقی و حقوقی مبشر فرهنگ ولایی

ص: ۳

شیعی که می توانستند چونان سنگری مانع نفوذ عوامل بیگانه به جغرافیای فرهنگی این سرزمین اسلامی باشند. و شاید از همین روست که امروزه با جمعیتی کلان اما جوان روبرو هستیم که قادر به نقد جدی و اصولی اقوال و نوشته های فراوانی که به مدد «سیاست توسعه فرهنگی» چون قارچ از میان صفحات مطبوعات و کتب سر برمی آورند نیستند. این جمعیت جوان دوران تحصیل مدرسی خود را در میان کلاسها و با کتبی پشت سر نهاده اند که به دلایل مختلف از دگرگونی جدی در امان مانده و تنها با تغییراتی جزئی همه آراء و دریافتهای غربی و غیر دینی درباره عالم و آدم را فراروی دانش آموزان قرار می دهند. این جمعیت جوان حریمها و مرزها را تشخیص نمی دهند و چنانکه بایسته است امر مقدس را از غیر مقدس باز نمی شناسند، و جاهلان همه چیز را به بازی می گیرند و قهرمانان فیلمهای تلویزیون و سینمایی را امام خویش می پندارند. «موعود» مصرانه دفاع از حریم ولایت را وظیفه خویش می داند، لیکن، باید پرسید چه ضمانتی وجود دارد که پس از شناسایی و تنبیه هتاکان حریم ولایت دیگر بار و دیگر بار در آشکارا و نهان این نوع هتاکی تکرار نشود؟ بی گمان حساب جریان سازان شناخته شده از نوجوانان و جوانان جداست. در هنگامه ای که کودکان و نوجوانان ما از اولین سالهای دبستان تا پایان دوره دبیرستان کمتر از سه یا چهار صفحه درباره امام حی حاضر و حجت برحق خداوند می خوانند و جشن میلاد نیمه شعبان را با تماشای فیلمهای کمدی چارلی چاپلین و لورل و هاردی و کارتونهای موش و گربه و والت دیسنی پشت سر می نهند و برپاکنندگان جشن و سرور تنها پخش نقل و نبات و شیرینی را وجهه همت خود می سازند چه انتظاری از این نونهالان می رود؟ در سرزمینی که مجموعه های دانشگاهی آن تنها چند صفحه درس معارف را در کنار صدها واحد درسی (برای خالی نبودن عریضه) به جوانان عرضه می نمایند و با هزاران ابزار تبلیغی آنها را برای ورود به مسابقه بزرگ دستیابی به اعتبارات دنیایی و مناسبات نفسانی تشویق می کنند به ثمر رسیدن کدام نهال را چشم داریم؟ با این همه می خواهیم جوانی را شاهد باشیم که بتامی همه حرمتها را پاس می دارد؟! هیئات که چنین نخواهد شد. به استناد کدام حکم از میان احکام قرآنی و ائمه معصومین، علیهم السلام، به هر از راه رسیده ای اجازه انتشار نشریه داده می شود تا در مقام «داعی» جمعیتی از شیعیان و مسلمین را به طرف هواجس نفسانی خود بکشد و موجب تشکیل صدها و هزارها فرقه و دسته و گروه سیاسی و مذهبی شود؟ هیئات که پراکنندگان تخم پلورالیسم (تکثرگرایی) و تساهل و تسامح فرهنگی خود در زمره هتاکان واقعی به حریم مقدس کتاب خدا و ائمه معصومین، علیهم السلام، هستند. هم آنان که همواره از مصونیت اجتماعی و سیاسی و حقوقی برخوردارند و یا با اتصال به مقام آنان که مصونیتی ویژه برای خود قائلند از تعرض در امان می مانند. و اینجاست که باید گفت: «این قافله تا به حشر لنگ است». والسلام.

سردبیر

ص: ۴

به هنگام نماز خواندن باید پس از خدای متعال امام خود را آنچنان حاضر و ناظر بر اعمال بدانی که گویی آن حضرت در کنار تو نشسته و شاهد است. مباد که نمازت چون نماز حماد باشد که شصت سال از عمرش گذشته بود اما در حضور حضرت امام صادق، علیه السلام، نتوانست درست نماز بخواند و همچنین باید که در قیام و قعود و رکوع و سجود و به هنگام تشهد که بر رسول اکرم و خاندان گرامیش درود و صلوات می فرستی به یاد امام زمان خود باشی و چون بگویی: السلام علینا و علی عبادالله الصالحین... به یاد امام زمان خود باشی، و چون بگویی: السلام علیکم و رحم الله و برکاته... به یاد محمد و آل محمد، و بویژه امام زمان خود و سایر مؤمنان باشی، تا سلام تو لغو نباشد. و چون سجده شکر به جا می آوری نیز دعا در حق آن حضرت، ارواحنا فداه، را فراموش نکنی، چنانکه حضرت صادق، علیه السلام، در سجده خود دعا نموده است. از جمله وظایفی که در غیبت امام، علیه السلام، توصیه شده است دعا کردن در حق ایشان است بعد از نماز و چنگ زدن به دامانشان تا شفاعت کنند در درگاه حضرت احدیت که نمازتان مقبول واقع شود و همچنین تضرع و زاری کردن است تا اعمال و عبادات ما به هنگام عرضه به ایشان مورد قبول افتد. بهتر است که تعقیبات بعد از هر نماز اختصاص داده شود به دعا کردن به وجود مقدس امام یا به دعاهایی که از امامان به ما رسیده است و بخصوص سلام کردن و زیارت آن حضرت و پدران معصومش بعد از هر نماز ترک نشود که این کار سیره و روش اهل اسلام است. (با استفاده از کتاب پیوند معنوی با ساحت قدس معنوی از علی اکبر صدرالاسلام همدانی)

میر احمد رضا حاجتی و نرید ان نممن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم الائم و نجعلهم الوارثین. (۱) رهبر معظم انقلاب اندک زمانی بعد از رحلت و عروج روح ملکوتی حضرت امام، قدس سره، با اشاره به این مطلب مهم و اساسی که «امام کبیر ما عصر جدیدی را آغاز کردند»، تاکید فرمودند: بزرگترین وظیفه ما این است که مشخصات عصری را که امام، رضوان الله تعالی علیه، آغاز کردند و ملت را در فضای آن قرار دادند و به جهان اعلام فرمودند بدانیم و این مشخصه ها را حفظ کنیم... (۲) آنچه بوضوح مشهود است و یقین محسوس، این است که با وقوع انقلاب اسلامی در ایران و استمرار آن، جهان در حال انتقال به عصری جدید و دوره ای نو است. دوره ای که ویژگیهای خاص و منحصر به فردش آن را از دگر ادوار مختلف و پرتلاطم حیات بشری جدا می سازد. مقام معظم رهبری، حضرت آی الله خامنه ای در تعریف و توصیف این واقعیت می فرمایند: امروز یک عصر و یک دوران جدید به وجود آمده است، دوران جدید را باید دوران امام خمینی نامید: با آغاز دوران جدید نه تنها در ایران یا کشورهای اسلامی مردم به باورهای الهی بازگشته اند بلکه در سطح جهان، عقیده ای مذهبی و گرایشی معنوی در میان جوامعی که دهها سال تحت سلطه حکومتهای ضد مذهب زندگی کرده بودند رشد نموده است. (۳) ایشان در جای دیگر، در این باره می فرمایند: امروز در دنیا گرایش به دین شروع شده است. (۴) و تاکید می فرمایند: قرن حاضر قرن گرایش عمومی بشریت، به معنویت و دین است. (۵) خلف صالح خمینی، قدس سره، دگر بار تاکید می نمایند که: ما امروز نشانه های رشد معنویت و افول مادیت را در دنیا می بینیم. (۶) در این عصر که مقام معظم رهبری بحق آن را عصر امام خمینی، قدس سره، نامیدند امواج گسترده توجه به ارزشهای معنوی و رویکرد وسیع بشر جهت بازیابی هویت دینی و پشت پا زدن به باورهای خداستیزانه در میان همه ملل و فرق دنیای امروز، خصوصا کانون فعلی ترویج الحاد و دین ستیزی یعنی جهان غرب، چشمان جهانیان را متحیرانه به خود خیره نموده است.

ص: ۶

۱- سوره قصص (۲۸)، آیه ۵.

۲- از سخنرانی ایشان در تاریخ ۲۸/۳/۱۳۶۸.

۳- اولین سالگرد ارتحال امام، قدس سره، مرقد امام، ۱۶/۳/۶۹.

۴- در جمع تشکلهای اسلامی دانشگاه سراسر کشور، ۱۸/۱۰/۷۴.

۵- در دیدار با اعضای ستاد پیگیری قطعنامه ۵۹۸، روزنامه ابرار ۱/۱۰/۷۰.

۶- روزنامه اخبار، ۲۶/۵/۷۶.

به تعبیر سید شهیدان اهل قلم: اکنون بار دیگر انسان از زمین وقفش خودش روی گردانده است و به عالم معنی و آسمان توجه یافته... انسان یک بار دیگر تولد یافته و عصر دیگری آغاز شده است. (۱) وی با نگاهی بصیرانه وضعیت جهان معاصر را اینچنین تشریح می کند: جهان امروز در دوران انتقال از یک عصر به عصری دیگر قرار دارد. و تاین انتقال به انجام رسد دیگر روی ثبات را به خود نخواهد دید. شهید آوینی با اشاره به مبدا این تحول عظیم می نویسد: این دوران با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران آغاز شده است و به این لحاظ دهه شصت را باید اولین دهه از این تجدید عهد محسوب داشت. (۲) یکی دیگر از اندیشمندان معاصر نیز در این رابطه چنین اظهار می دارد: اگر بنا باشد تاریخی را برای احیای هویت دینی (در جهان معاصر) در نظر بگیریم آن تاریخ ۱۹۷۷ میلادی یعنی مقارن با پیروزی انقلاب اسلامی ایران که خیزش عظیمی را برای تفکرات دینی در تمام ادیان به وجود آورد، می باشد. وی در ادامه می افزاید: آخرین آمارها در مورد احیای تفکر دینی که در سال ۱۹۹۰ صورت پذیرفته نشان می دهد که تقریباً ۷۰٪ مردم اروپا احساس دینداری می کنند. در تمام ادیان از هندوئیسم گرفته تا بودیسم و... و انواع فرقه های مسیحیت همه از یک نوع بازگشت به تفکر دینی خبر می دهند. وی تاکید می کند: انقلاب اسلامی موجب احیای تفکر دینی در جهان گشت. (۳) یکی از محققان در تبیین مبداهضت جهانی دینگرایی در عصر جدید می گوید: اسلام دینی جهانی است و انقلاب اسلامی امروز سراسر عالم را تکان داده است وقتی به دنیا نگاه می کنیم می بینیم تمام جهان اسلام به حرکت درآمده است و همه جا صحبت از تجدید حیات اسلام و لزوم هدایت ورهبری اسلامی است. ایشان می افزاید: در کشورهای دیگر جهان، احترام به اسلام و کوشش برای شناخت آن و به دنبال این شناخت اعتقاد به اسلام روز به روز رشد یافته و حتی ادیان دیگر هم کم کم معانی تازه گرفته اند و سیری نو را آغاز کرده اند. (۴) به هر جهت، توجه و رویکرد بشر کنونی به حوزه معارف دینی، مذهبی جهت بازخوانی عوامل اساسی و مفاهیم کاربردی شکل دهنده حیات معنوی و مادی، واقعیتی غیر قابل انکار بوده که مورد اعتراف بسیاری از افراد مطلع و محقق و صاحب نظر قرار گرفته است. و در حقیقت: بشر کنونی همه امیدش به دین و معنویت است. بشر سرش به دیوار خورده، باز گشته، تا خود را بیابد، غرب هم همه امیدش الان به دین است. پوپر و امثال او یعنی پوزیتیویستها که پشت به دین کرده اند پنبه غفلت در گوششان است. به وضع معاصر غرب نظری بیندازید! در تفکر غالب متفکران معاصر چه اهل دین و چه غیر اهل دین توضیحاتی راجع به دین و معنویت دارند. (۵)

ص: ۷

۱- مجله سوره، دوره دوم، ش ۱۰.

۲- مجله دانشجو، ویژه نامه شهید آوینی، ص ۶۶، تابستان ۷۷.

۳- پروفیسور محمدحسین هدی، اندیشمند مسلمان مقیم اطریش، در مصاحبه با روزنامه کیهان، ۲۵ و ۲۹/۱۱/۷۶.

۴- شمس الدین رحمانی، ماهنامه نیستان، ش ۱۳، مهر ۷۵، ص ۹.

۵- دکتر رضا داوودی، کیهان، ۲۰/۵/۶۹.

«آرتگا گاست» متفکر اسپانیایی با اشاره به تحولات عمده ای - که ساختار زندگی انسان کنونی بویژه انسان غربی را در معرض خطرات عمده ای قرار داده است - می نویسد: گفته اند و شاید هم نه بی دلیل که همه اصول نوآورانه عصر جدید اکنون خود در وضعیتی بحرانی قرار گرفته اند. در تایید این نظر دلایلی چند وجود دارد که نشان می دهد انسان اروپایی (غربی) مشغول جمع کردن خیمه و خرگاه خویش از سرزمین نوینی است که طی سیصد سال گذشته در آن رحل اقامت افکنده بود، این انسان آهنگ عزیمت به قلمرو تاریخی و شیوه زیستی دیگری دارد. (۱) در نگاه بسیاری از اندیشمندان واقع نگر و تحلیلگران منصف تحولات بین المللی، ملی و تاریخی و... مورد اشاره نگارنده سطور فوق، چیزی نیست، مگر حیات طیبه ای که بابره گیری از ابعاد مثبت تمدن بشری در چارچوب ارزشهای معنوی و اخلاقی و باورهای دینی و الهی معنی یافته و تشخیص پیدا می کند، باورهای دینی و مفاهیم مذهبی که دین مبین اسلام مصداق متعالی آن و تنهانسخه شفافبخش دردهای دیرین بشر است. و آنچه در این مقال بر آن اصرار ورزیده و پای می فشاریم این مهم است که تقدیر الهی و محاسبات غیبی بار مسؤلیت تاریخی زمینه سازی حیات مجدد معنوی بشریت را برعهده یگانه دوران حضرت امام خمینی، قدس سره، نهاد و ایشان بود که طرحی نو در انداخته و رجعت دوباره ساکنان سیاره زمین را به خداجویی و دین باوری رهبری نمود و آن را تعالی بخشید. حضرت امام، قدس سره، صفحه جدیدی از حیات پر فراز و نشیب انسانی را رقم زده و عصر جدیدی را آغاز نمودند که مقام معظم رهبری بحق آن را عصر امام خمینی، قدس سره، نامیدند، عصری که در نگاه صاحب نظران صاحب بصیرت، سرآغاز حکومت جهانی اسلام به رهبری حضرت ولی عصر حج بن الحسن العسکری، علیه السلام، است. فصل الخطاب در این زمینه کلام نورانی حضرت امام، قدس سره، می باشد، آنجا که فرمودند: انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت، ارواحنا فدا، است. (۲) بسیاری از صاحب نظران معاصر با تایید نظریه شروع دوره انتقالی بشر معاصر و رویکرد او به قلمرو تاریخی دیگر و شیوه زیستی جدید در تشریح ماهیت و بررسی ویژگیهای منحصر به فرد این دوره صراحت بیشتری را در کلام خود استخدام نموده اند. پروفیسور «یاوس اوسوس» تازه مسلمان آلمانی و قائم مقام دانشکده فنی دانشگاه برمن آلمان و از رهبران برجسته مسلمانان آلمانی زبان در اروپا در این ارتباط چنین اظهار می دارد: بیدارگر [قدس سره] امام خمینی همه موحدان در عصر ماست، احیای دین و معنویت در روزگاری که سیطره مادیت و ابزار مادی و اندیشه های ضد معنوی جامعه بشری را در چنبره خود گرفته بود مدیون و یاران [قدس سره] امام خمینی انقلاب اسلامی است. من کلام امام و جانشین برحق [قدس سره] خمینی ایشان - امام خامنه ای، روحی فدا، رابه نفخه صور برای «زننده دلان خاموش» روی زمین تعبیر می کنم. وی با اشاره به اینکه هر کس در ضمیر آگاه خود صدای اسرافیلی امام خمینی را نشنید یقیناً در خواب غفلت مانده است، اضافه می کند: من با توجه به حقایق آشکاری که در متن واقعی جوامع و حکومتهای غربی می بینم و با توجه به الهاماتی که از اشارات و رهنمودهای پیامبرگونه امام خامنه ای می گیرم یقین دارم که قرن چهاردهم هجری قرن امام خمینی و امام خامنه ای است و این بزرگواران حکومت بر روی زمین را به دست صاحب الزمان، علیه السلام، مژده می دهند

۱- انسان و بحران، ترجمه احمد تدین، علمی فرهنگی، ۱۳۷۶، ص ۳.

۲- صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۰۸، ۲/۱/۶۸.

تا بعد از این، همه اعصار و قرون به نام اهل بیت پیامبر، صلی الله علیه و آله، باشد. احمد هوبی، اندیشمند و روزنامه نگار تازه مسلمان سوئسی، نیز در تشریح تاثیرات عظیم انقلاب اسلامی در جمع کارشناسان سازمان پژوهشی و برنامه ریزی آموزشی در تهران گفت: امروز در اروپا احساس می شود سقوط دیوار برلین با انقلاب و قیامی که شما آغاز کردید مرتبط است. و این قیام اساسی امروز در اروپا محسوس است. در اروپا، حدود ۱۲ تا ۱۵ میلیون مسلمان زندگی می کنند که ۱۰۰ هزار نفر آنها در سوئیس هستند. وی در ادامه افزود: نه تنها [قدس سره] امام خمینی مسلمانان را بیدار کردند بلکه بر جهان غیر اسلام نیز از خود تاثیر بر جای نهادند. ایشان اضافه کردند: بدانید آن مرد سالخورده که رهبر شما بود هرگز نمرده است بلکه همواره زنده است و فعال، چرا که همه این تحولات به دست ایشان ایجاد شده است. (۱) حمد لنسل، رئیس مرکز فرهنگی تجدید حیات اسلام در اتریش، طی مقاله ای تحت عنوان تاثیر نهضت امام خمینی بر اروپا می نویسد: بی تردید انقلاب اسلامی امام خمینی نه تنها تصویر تازه ای از اسلام در اروپا ارایه کرد بلکه حتی زندگی مذهبی غیر مسلمانان را هم دگرگون ساخت به عبارت دیگر امروز حتی در اروپا نیز مذهبی بودن ارزش و معنی تازه ای یافته است. این عبارت را رئیس جمهور سابق اتریش در یک سخنرانی بیان کرد که انقلاب اسلامی به تمامی افراد مذهبی اعتبار و اتکای به نفس تازه ای ارزانی داشت. (۲) طلال عترسی، استاد دانشگاه لبنان هم با تاکید بر پیوند اساسی تحولات جاری در زمینه رویکرد معنوی بشر با خصیت حضرت امام تصریح می نماید: رهبری امام خمینی و پیروزی انقلاب اسلامی اساس حرکت و تحول جهان کنونی می باشد. (۳) چنانکه یکی دیگر از اندیشمندان مسلمان در این زمینه می گوید: امام خمینی آغازگر عصر تازه ای در تاریخ اسلام و زندگی مسلمانان است، از ویژگیهای این عصر هم می توان غور و تعمق مسلمانان نسبت به اسلام را برشمرد و هم جهانی شدن حیات سیاسی اسلام را. (۴) مدیر مرکز پژوهشی اسلامی در فرانسه با اشاره به عظمت روحی و فکری حضرت امام و ویژگیهای منحصر به فرد ایشان می گوید: امام خمینی ۱۴ قرن را در اعمالش خلاصه کرد... ما خیلی خوشبخت هستیم که در این عصر (امام خمینی) زندگی می کنیم، گویی در عصر پیامبر اکرم زندگی می کنیم. [صلی الله علیه و آله] وی تصریح می کند: مردم جهان همه مشتاقند از تعالیم امام خمینی پیروی کنند؛ در اکثر کشورها جنبشی آغاز شده، حتی در جوامع غربی ما می بینیم که مسایل تحت بازنگری قرار گرفته است... اکنون خیلی ها می دانند که اسلام پاسخگوی مشکلات بشری است. ایشان اضافه می نماید: جهان در حال تحول است و ارزشهای جهانی در حال تغییر، غرب دچار فروپاشی تدریجی شده است و اسلام جلوه خود را در سراسر جهان نشان داده است. دکتر عادل عبدالمهدی با بیان این نکته بسیار مهم که «میلیونها نفر در غرب در انتظار نجات بخش و مسیح هستند» می گوید: اگر اسلام بدرستی معرفی شود می تواند برای آنها نجات بخش باشد تعالیم اسلام راهی برای رهایی از سرنوشت محتوم تمدن غرب یعنی نابودی است. (۲۸) پرفسور اسماعیل کیلبس، فیلسوف برجسته فرهنگ اسپانیولی زبانها، هم با اشاره به حیات مجدد دین در صحنه زندگی بشر در وصف این واقعیت عظیم چنین می گوید: دین زنده شده است، کلیساها جان تازه گرفته اند، توجه به مذهب و اندیشه های مذهبی در دانشگاهها دیگر زشت و کم بها تلقی نمی شود. زیباییهای معنوی در زندگی روزمره مورد بازبایی قرار گرفته است. جهان برای نجات و زیبا کردن روابط اجتماعی اش به قدرت دینی و جاذبه های معنوی گرایش شدید پیدا کرده است. وی تاکید می کند: و این همه ناشی از دعوت نوینی [با] قدس سره [بود که امام خمینی انقلاب دینی اش در عرصه افکار و ذهنیت جامعه جهانی آغاز کرد. (۵)



۱- ماهنامه امامت، شماره تیر و مرداد ۷۸.

۲- روزنامه کیهان، ۲۸/۷/۶۹.

۳- این مقاله برای کنفرانس اندیشه اسلامی در تهران ارسال شده بود.، کیهان، ۲۱/۱۱/۶۹.

۴- کتاب امام خمینی در جهان معاصر، چاپ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ص ۷۹.

۵- در مصاحبه با فصلنامه حضور، ش ۲۷، بهار ۷۸ دکتر عادل عبدالمهدی.

ویژگیهای نهضت گسترده دین گرایی انسان عصر جدید را از زبان نگاه برخی از شخصیتها و مطبوعات جهان غرب مورد بررسی مضاعف قرار می دهیم: فورید کالمر، جامعه شناس و سردبیر روزنامه ایتالیایی «آل استمپا» و استاد دانشکده مسایل بین المللی دانشگاه کلمبیا با اشاره به رویکرد و رجعت دوباره بشر به پیامهای معنوی و الهی می نویسد: به سبب خداجویی در میان مردم آمریکا بر میزان توجه آنان به مسایل مذهبی چه به صورت فردی و چه از لحاظ اجتماعی افزوده شده است. این امر بدون شک مهمترین و منحصرتترین رویداد دهه هفتاد و هشتاد در آمریکاست و اگر بگوییم این جریان همه جامعه آمریکا و رفتار مردم و فرهنگ کشور را در سالهای آینده این قرن تحت تاثیر قرار خواهد داد حرف باطلی نگفته ایم. (۱) بیل سائرز، روزنامه نگار و محقق آمریکایی طی ده برنامه متوالی که از شبکه تلویزیونی عمومی (بدون آگهی) (ثات) پخش شد گفت: مردم در سراسر جهان از مادی گرایی و ماتریالیسم خسته شده اند و بسرعت به سوی معنویت باز می گردند، این بازگشت چندی است که آغاز شده است. وی افزود: دین و پیروی محض از اصول آن بار دیگر مورد توجه قرار گرفته است. (۲) جورج ویگل، متفکر غربی می گوید: غیر مادی - مذهبی شدن جهان یکی از واقعیتهای برجسته در زندگی اواخر قرن بیستم است. (۳) و همچنین جرج متالینوس، استاد علوم سیاسی کلیسا و دانشکده الهیات آتن تصریح می کند که: در این عصر مذهب و بازگشت به دیانت رونق گرفته است. (۴) پروفیسور جان کین دانشمند انگلیسی در مصاحبه ای مطبوعاتی می گوید: این روزها در آمریکا و انگلیس، فرانسه، اسپانیا بازگشت دینی آنقدر قوی است که همه چیز را تحت الشعاع قرار داده است. (۵) و پروفیسور خوزه ماریا، رئیس دانشکده تاریخ باستان دانشگاه مادرید اظهار می دارد که: الان در غرب کلیساها پر جمعیت تراز سابق اند. الان در دنیا رویکرد به مذهب چشمگیر است. (۶) در اینجا به نقل این چند اظهار نظر از باب مشت نمونه خروار است بسنده می کنیم و پدیده مهم رویکرد دینی و مذهبی و معنوی بشر معاصر غرب و رویکرد دوباره به دین را از طریق منابع موثق در میان اخبار و اطلاعات و گزارشهای متعدد و گوناگون جستجو و بررسی می نمایم. ادامه دارد

ص: ۱۰

۱- روزنامه کیهان، ستون فرهنگ و اندیشه، ۲۳/۵/۷۵.

۲- کتاب خدا در آمریکا، ص ۲۴۲.

۳- روزنامه همشهری، ۲۹/۷/۷۵.

۴- برخورد تمدنها هانتینگتون و منتقدانش، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ص ۵۱.

۵- کیهان فرهنگی، بهمن ۷۱.

۶- نشریه ینه یوژیل، چاپ ترکیه، ۱۸ می ۱۹۹۷.

تد دانیلز (Ted Daniels)، اهل فیلادلفیا، محققى است که زمینه تحقیق اش کمی عجیب می نماید: «سال ۲۰۰۰ و موج فرقه های مذهبی که آغاز هزاره تازه ای را نوید می دهند.» او در ماهنامه صد صفحه ای خود از تب هزاره سخن می گوید. دانیلز در این صفحات با حوصله تمام از ۱۱۰۰ گروه و فرقه ای که می شناسد، گفتگو می کند. هر هفته که او ادبیات سال ۲۰۰۰ را بررسی می کند، بیش از پیش بر این باور ایمان می آورد که هزاره بعدی، زمان ظهور منجی آخرالزمان است. دانیلز در این مورد می گوید: هزاره جدید نوعی حفره سیاه ذهنی است، این حفره ذهنی به طور مقاومت ناپذیری مردم را به سوی خود می کشد. دانیلز تحصیلاتش را؛ در هاروارد طی کرده و دکترایش را از دانشگاه پنسیلوانیا گرفته است. او معتقد است که زمانه حاضر آماده دریافت نبوت‌هایی [پیش‌گویی‌هایی] از انواع مختلف است، نبوت‌های جدید می توانند در بحبوحه تغییرات وسیع اجتماعی ظهور کنند درست زمانی که عدم ثبات و پدیده های غیر قابل پیش بینی مردم را در بیم و هراس فرو برده باشند. در بخشی از تحقیقات دانیلز و در پی یک نظرخواهی انجام شده از سوی هفته نامه «یواس نیوز» این نکته روشن می شود که ۶۱ درصد از آمریکاییها بازگشت دوباره مسیح، علیه السلام، را به زمین باور دارند و ۵۹ درصد آنها به آخرالزمان معتقدند. حتی ۱۲ درصد آخرالزمان را برای چند سال آینده پیش بینی می کنند. تمام وقت دانیلز صرف طبقه بندی نبوت‌هایی که امکان ظهورشان وجود دارد، می شود. او بعد از اینکه اطلاعات را بدقت طبقه بندی کرد، آنها را در اختیار محققان و تاریخ نگاران قرار می دهد، اگر چه از جهت فلسفی بین گروهها و فرقه های گوناگون، اختلافاتی وجود خواهد داشت، اما دانیلز، یک دورنمای اصلی را در همه آنها یکسان می انگارد: افسانه ای که بر اساس آن این اعتقاد وجود دارد که زمین به حالت اولیه اش باز می گردد و عدالت و یکرنگی بر همه جا حاکم می شود. آن روز دیگر از بدبختی و جنگ خبری نیست. این اندیشه همواره با ظهور قهرمانی که همه امور را مرتب می سازد، همراه است.

اما قبل از رسیدن به این نقطه، باید جهان مصایبی چون طوفانهای عظیم، فوران آتشفشانها، سقوط شهاب سنگها و حتی اپیدمی هایی چون ایدز را پشت سر بگذارد. تد دانیلز چهار مکتب اصلی را در هزاره بعدی چنین معرفی می کند: کلیساهای انجیلی که به وحی معتقدند و در جستجوی علایم ظهور مسیح هستند. داویدهایی که در سال ۱۹۹۳، در واکو از بین رفتند، از این جمله هستند. گروه دوم طرفداران عصر جدید (Nouvel Age) هستند که معتقدند جهان شاهد تغییرات عظیمی خواهد بود. گروه سوم، اکولوژیستها هستند که اصولاً معتقد به تحولات زیست محیطی در سطح کره زمین هستند: اگر ما روش زندگی مان را تغییر ندهیم، در آینده کره زمین نابود خواهد شد. تد دانیلز تشابه هایی بین اکولوژیستها و ارتشهای زیرزمینی، از جهت اینکه برای هر دو گروه نظام جدید دنیا به زمان قبل از مسیح باز خواهد گشت، مشاهده می کند. گروه آخر نیز معتقدین به بشقاب پرنده ها هستند. تد دانیلز توضیح می دهد:

هزاره بعدی، آغازی دیگر است، انسان دوباره از اول شروع می کند. به همین دلیل است که آمریکاییها به طور ویژه نسبت به آخرالزمان حساس شده اند. چرا که آمریکا اصلاً بر روی این عقیده بنا شده که اولین مهاجرین به این سرزمین بودند که برای نجات جهان به اینجا آمده اند. فعلاً این هزاره جدید، وسیله خوبی برای کار و کاسبی شده است. یکی از شرکتهای آجوسازی با استفاده از همین موضوع در تبلیغاتش چنین می گوید: آجوی آینده را، امروز بنوشید. موضوع آخرالزمان دست کم برای امور تجاری نان آور شده است. ماهنامه موعود شماره ۱۶ پی نوشت:

× عنوان اصلی این مقاله که در مجله لوپوئن، شماره ۱۲۱۵، مورخ ۳۰ دسامبر ۱۹۹۵ برابر با ۷۴/۱۰/۹ چاپ شده، چنین است:

**Le Chercheur de I :An ۲۰۰۰ \_ JEAN :P.۲۳ Apocalypse PAR ,SEBASTIEN STEHLI'**

شایان ذکر است ترجمه این مقاله از مجله ترجمان شماره ۸ مورخ ۷۴/۱۰/۳۰ برگرفته شده است. ۱. ظاهراً «نبوت» در این مقاله به معنی لغوی آن یعنی «پیشگویی» است و معنی اصطلاحی آن یعنی «پيامبری» اراده نشده است.

م. یگانه آنان که اسوه اند، همواره زنده اند. «اسوه اند» که زنده اند. و «زنده اند» که اسوه اند. و آنان نیز که اینان را الگوی خویش قرار دهند به قدر خود زنده واسوه خواهند بود. خاندان رسالت را می گویم وره پویان کویشان را. خصوصا در این ایام، بزرگ بانوی اسلام، حضرت فاطمه زهرا، علیهاالسلام، را و آنان که جبل ولایت حضرتش به گردن افکنده و دل از معرفت و محبتش آکنده اند. و اکنون اگر من از تو - که می دانم دل به هوای او سپرده ای - بپرسم: آن حضرت برای ما و جامعه ما «چگونه اسوه است؟» و من و تو چه سان می توانیم در این عصر، او را الگوی خویش قرار دهیم؟ و جوان و دختر و پسر ما، چگونه؟ چه پاسخی خواهی داد؟ این نوشتار می کوشد اندکی بدین پرسش و پاسخ پردازد و باب اندیشه و تامل را برای تو خواننده گرامی و صمیمی در این زمینه بگشاید. یک سؤال: ممکن است جوان امروز از من و شما پرسد یا حتی این سؤال برای ما نیز پیش آید که: چرا الگوی امروز را از انسانهای دیروز انتخاب کنیم؟ چرا دختری که در این قرن و در این اجتماع زندگی می کند، حضرت فاطمه را که چهارده قرن قبل می زیسته، اسوه قرار دهد؟ این سؤال در واقع به همان سؤال نخست باز می گردد که مطرح کردیم: ما چگونه دخت گرانقدر پیامبر، صلی الله علیه و آله، را می توانیم الگو قرار دهیم؟ بنابراین پاسخ این سؤال، پرسش مذکور را نیز در بر خواهد گرفت؛ اما شایسته است اختصاصا قدری بدان پرداخته شود. پاسخ در دین شناسی و دین باوری نهفته است. اسلام به عنوان آخرین دین، گر چه چهارده قرن پیش نازل شده، اما برای همه زمانها و تمامی انسانهاست. به همین سان، کسانی هم که تجسم کامل دین و تبلور عینی قرآن و وحی الهی اند و ما از آنان به عنوان الگوی هدایت واسوه تکامل نام می بریم، برای همه زمانها و انسانهاست و در مورد آنها دیروز و امروز مطرح نیست. آنان همواره اسوه های روز و فراتر از زمانند؛ زیرا ما هر قدر مراتب رشد و کمال را بیماییم، باز آنان جلوتر و کاملترند. به عبارت دیگر، آنان چون تمامی مدارج تکامل را پیموده اند، در واقع در هر نقطه از مسیر هدایت، حضور دارند، برای هر مرتبه تکامل و هر انسانی الگو و اسوه اند. بلی، البته جامعه و شرایط زندگی هر دوره با دوره دیگر تفاوت دارد؛ اما سخن بر سر شرایط نیست.

اسوه های انسانی هیچ گاه محصور در یک دوره و شرایطی خاص نیستند، و الاض نمی توانستند اسوه والگو قرار گیرند. و از قضا، درس مهم آنان برای ما، این است که انسان در هر شرایط و دورانی می تواند راه تعالی و کمال رایابد و بیاماید و جوهره راستین خود را شکوفا سازد. الگوپذیری انسان امروز از آنان نیز در واقع، یافتن راهها و چگونگی همین شکوفاسازی است. و این هم در خطوط اصلی زندگی اسوه های مکتبی نهفته و ارتباطی با زمان ندارد. پس حضرت فاطمه یعنی شخصیت، تفکر و فرهنگ زندگی. ایشان در همین زمان نیز زنده و پویاست و در حقیقت، آن حضرت هم اکنون و در این عصر «زندگی می کند»؛ شخصیتی است که انسان ساز است، بلکه امتی و جهانی را نیز می تواند بسازد و به سوی هدایت و سعادت رهنمون گردد. به سؤال نخست باز گردیم... آن حضرت برای من و تو و جامعه مان در این عصر، چگونه می تواند الگو باشد؟ اشاره کردیم که الگوپذیری ما از شخصیتی چون حضرت زهرا، علیهاالسلام، شکوفاسازی جوهره انسانی است که در خطوط اصلی الگوهای مکتبی نهفته است. چگونگی الگوپذیری از نگاه رهبری

در این زمینه آنچه مقام معظم رهبری بیان فرموده اند، بسیار دلپذیر و روشنگر است. بدین روی جالب دیدیم آن را برای خوانندگان عزیز و گرامی نقل کنیم. در این مطلب که آن بزرگوار برای جوانان تبیین نموده اند، سخن دقیقا به سؤالی بازمی گردد که مطرح کردیم. دانشجویی از ایشان سؤال می کند: «به عنوان یک دختر دانشجو، ما چگونه می توانیم از زندگانی حضرت زهرا، علیهاالسلام، الگو بگیریم؟» و ایشان جواب می دهند: «سؤال خوبی است. اولاً من به شما بگویم که الگو را نباید برای مامعرفی کنند و بگویند که این الگوی شماست. این الگوی قراردادی و تحمیلی، الگوی جالبی نمی شود. الگورا باید خودمان پیدا کنیم؛ یعنی در افق دیدمان نگاه کنیم و ببینیم از این همه چهره ای که در جلوی چشممان می آید، کدام را بیشتر می پسندیم؛ طبعاً این الگوی ما می شود. حضرت فاطمه یعنی شخصیت، تفکر و فرهنگ زندگی. ایشان در همین زمان نیز زنده و پویاست و در حقیقت، آن حضرت هم اکنون و در این عصر «زندگی می کند»؛ شخصیتی است که انسان ساز است، بلکه امتی و جهانی را نیز می تواند بسازد و به سوی هدایت و سعادت رهنمون گردد. من معتقدم که برای جوان مسلمان، بخصوص مسلمانی که با زندگی ائمه و خاندان پیامبر و مسلمانان صدر اسلام آشنایی داشته باشد، پیدا کردن الگو مشکل نیست، والگو هم کم نیست. حالا- خود شما خوشبختانه از حضرت زهرا، علیهاالسلام، اسم آوردید. من در خصوص وجود مقدس حضرت فاطمه زهرا، علیهاالسلام، چند جمله ای بگویم؛ شاید این سر رشته ای در زمینه بقیه ائمه و بزرگان بشود و بتوانید فکر کنید. شما خانمی که در دوره پیشرفت علمی

و صنعتی و تکنولوژی و دنیای بزرگ و تمدن مادی و این همه پدیده های جدید زندگی می کنید، از الگوی خودتان در مثلا هزار و چهارصد سال پیش توقع دارید که در کدام بخش مشابه وضع کنونی شمارا داشته باشد تا از آن بهره بگیرید؟ مثلا فرض کنید می خواهید ببینید چگونه دانشگاهی می رفته است؟ یا وقتی که مثلا در مسایل سیاست جهانی فکر می کرده، چگونه فکری کرده است؟ اینها که نیست. یک خصوصیت اصلی در شخصیت هر انسانی هست؛ آنها را بایستی مشخص کنید و الگو را در آنها جستجو نمایید. مثلا فرض بفرمایید در برخورد با «مسایل پیرامونی انسان چگونه باید برخورد بکند؟ حالا حوادث پیرامونی، یک وقت مربوط به دوره ای است که مترو هست، قطار هست، جت هست، و کامپیوتر هست، یک وقت مربوط به دوره ای است که نه، این چیزها نیست، اما حوادث پیرامونی بالاخره چیزی است که انسان را همیشه احاطه می کند. انسان دو گونه می تواند با این قضیه برخورد کند: یکی مسؤولانه، یکی بی تفاوت. مسؤولانه هم انواع واقسام دارد؛ با چه روحیه ای، با چه نوع نگرشی به آینده؟ آدم باید این خطوط اصلی را در آن شخصی که فکر می کند الگوی اومی تواند باشد، جستجو کند و از آنها پیروی نماید... الف: بعد اجتماعی

... حضرت زهرا، علیها السلام، در سنین شش سالگی، هفت سالگی بودند... که قضیه شعب ابی طالب پیش آمد. شعب ابی طالب، دوران بسیار سختی در تاریخ صدر اسلام است؛ یعنی دعوت پیامبر شروع شده بود، دعوت را علنی کرده بودند، بتدریج مردم مکه - بخصوص جوانان، بخصوص برده ها - به حضرت می گرویدند؛ بزرگان طاغوت، مثل همان ابولهب و ابوجهل و دیگران دیدند که هیچ چاره ای ندارند جز اینکه پیامبر و همه مجموعه دور و برش را از مدینه اخراج کنند؛ همین کار را هم کردند. تعداد زیادی از اینها را که دهها خانوار می شدند و شامل پیامبر و خویشاوندان پیامبر و خود ابی طالب - با اینکه هم جزو بزرگان بود - و بچه و بزرگ و کوچک می شدند، همه را از مکه بیرون کردند. اینها از مکه بیرون رفتند؛ اما کجا بروند؟ تصادفا جناب ابی طالب در گوشه ای از نزدیکی مکه در شکاف کوهی ملکی داشت؛ اسمش شعب ابی طالب بود. شعب، یعنی شکاف کوه، یک دره کوچک... گفتند به آنجا برویم. حالا شما فکرش را بکنید، در مکه، روزها هوا گرم؛ شبهایی نهایت سرد بود؛ یعنی وضعیتی غیر قابل تحمل. اینها سه سال در این بیابانها زندگی کردند. چقدر گرسنگی کشیدند، چقدر سختی کشیدند، چقدر محنت بردند، خدا می داند. یکی از دوره های سخت پیامبر آنجا بود. پیامبر اکرم در این دوران، مسؤولیتش فقط مسؤولیت رهبری به معنای اداره یک جمعیت نبود؛ باید می توانست از کار خودش پیش اینهایی که دچار محنت شده اند، دفاع کند. می دانید وقتی که اوضاع خوب است، کسانی که دور محور یک رهبری جمع شده اند، همه از اوضاع راضی اند، می گویند خدا پدرش را بیامرزد، ما را به این وضع خوب آورد. وقتی سختی پیدا می شود، همه دچار تردید می شوند، می گویند ایشان ما را آوردند؛ ما که نمی خواستیم به این وضع دچار شویم! البته ایمانهای قوی می ایستند؛ اما بالاخره همه سختیها به دوش پیامبر فشار می آورد. در همین اثنا، وقتی که نهایت شدت روحی برای پیامبر بود، جناب ابی طالب که پشتیبان پیامبر و امید او بود، و خدیجه کبری که او هم بزرگترین کمک روحی برای پیامبر بود، در ظرف یک هفته از دنیا رفتند؛ حادثه خیلی عجیبی است؛ یعنی پیامبر تنها شد. در این شرایط من نمی دانم شما هیچ وقت رئیس یک مجموعه کاری بوده اید تا بدانید معنای مسؤولیت یک مجموعه چیست. در چنین شرایطی، انسان واقعا بیچاره می شود. در این شرایط، نقش فاطمه زهرا، علیها السلام، را ببینید!

آدم تاریخ را که نگاه می کند، این گونه موارد را در گوشه کنارها هم باید پیدا بکند؛ متأسفانه هیچ فصلی برای این طور چیزها باز نکرده اند. فاطمه زهرا، علیهاالسلام، مثل یک مادر، مثل یک مشاور، مثل یک پرستار، برای پیامبر بوده است. آنجا بوده که گفتند فاطمه «ام اییها»؛ مادر پدرش است این مربوط به آن وقت است، یعنی وقتی که یک دختر شش ساله، هفت ساله، این طوری بوده است. البته در محیطهای عربی و در محیطهای گرم، دختران زودتر رشد جسمی و روحی می کنند؛ مثلاً به اندازه رشد یک دختر ده، دوازده ساله حالای ما. این احساس مسؤولیت است. آیا این نمی تواند برای یک جوان الگو باشد، که نسبت به مسایل پیرامونی خودش زود احساس مسؤولیت کند، زود احساس نشاط کند؟ آن سرمایه عظیم نشاطی که در وجود او هست، اینها را خرج کند، برای اینکه غبار کدورت و غم را از چهره پدری که حالا حدود مثلاً پنجاه سال از سنش می گذشته و تقریباً پیرمردی شده است، پاک کند. آیا این نمی تواند برای یک جوان الگو باشد؟ این خیلی مهم است.

ب: بعد خانوادگی

نمونه بعد، مساله همسر داری و شوهر داری است. یک وقت انسان فکر می کند که شوهر داری، یعنی انسان در خانه و آشپزخانه غذا را حاضر کند و اتاق را تر و تمیز کند و پتو را پهن کند و مثل قدیمیها تشکچه را بگذارد که آقا از اداره یا از دکان بیاید. شوهر داری که فقط این نیست. شما ببینید شوهر داری فاطمه زهرا چگونه بود. در طول ده سالی که پیامبر در مدینه بودند، حدود نه سالش حضرت زهرا و حضرت امیرالمؤمنین باهمدیگر زن و شوهر بودند. در این نه سال، جنگهای کوچک و بزرگی ذکر کرده اند - حدود شصت جنگ اتفاق افتاده - در اغلب آنها هم امیرالمؤمنین بوده است. حالا شما ببینید او خانمی است که در خانه نشسته و شوهرش مرتب در جبهه است، و اگر در جبهه نباشد، جبهه لنگ می ماند - این قدر جبهه وابسته به او است - از لحاظ زندگی هم وضع رو به راهی ندارند؛ همان چیزهایی که شنیده ایم: و يطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیمنا و اسیرا؛ انما نطعمکم لوجه الله... (۱) یعنی حقیقتاً زندگی فقیرانه محض داشتند؛ در حالی که دختر رهبری هم هست، دختر پیامبر هم هست، یک نوع احساس مسؤولیت هم می کند. ببینید انسان چقدر روحیه قوی می خواهد داشته باشد تا بتواند این شوهر را تجهیز کند؛ دل او را از سوسه اهل و عیال و گرفتاریهای زندگی خالی کند؛ به او دلگرمی بدهد؛ بچه ها را به آن خوبی که او تربیت کرده، تربیت کند. حالا شما بگویید امام حسن و امام حسین، امام بودند و طینت امامت داشتند، زینب که امام نبود. فاطمه زهرا او را در همین مدت نه سال تربیت کرده بود. بعد از پیامبر هم که ایشان مدت زیادی زنده نماندند. این طور خانه داری، این طور شوهر داری و این طور کدبانویی کردند و این طور محور زندگی فامیل ماندگار در تاریخ قرار گرفتند. آیا اینها نمی تواند برای یک دختر جوان، یک خانم خانه دار الگو باشد؟ اینها خیلی مهم است.

ص: ۱۶



حالا- بعد از قضیه وفات پیامبر، آمدن به مسجد و آن خطبه عجیب را خواندن، خیلی شگفت انگیز است. اصلا ماها که اهل سخنرانی و حرف زدن ارتجالی هستیم، می فهمیم که چقدر این سخنان عظیم است. یک دختر هجده ساله... آن هم با آن مصیبتها و سختیها به مسجد می آید، در مقابل انبوه جمعیت، با حجاب سخنرانی می کند؛ که آن سخنرانی کلمه به کلمه اش در تاریخ می ماند. کلمات مفت در تاریخ نمی ماند، هر حرفی نمی ماند. اینقدر حرفها زده شده، اینقدر سخنرانی شده، اینقدر مطلب گفته شده، اینقدر شعر گفته شده؛ اما نمانده است و کسی به آنها اعتنا نمی کند. آن چیزی که تاریخ در دل خودش نگه می دارد و بعد از هزار و چهارصد سال هر انسان که نگاه می کند، احساس خضوع می کند، این یک عظمت را نشان می دهد، به نظر من این برای یک دختر جوان الگوست...» (۱) نگاهی به شرایط روز جامعه اکنون شرایط روز جامعه نیز خود، زمینه بسیار مناسب و مهمی برای پیمودن راه آن اسوه بزرگ اسلام است. در این راستا آنچه می سزدرهوان مکتب ولایت در این زمان، نیک بدان عنایت و رزند، علاوه بر آنچه گذشت عبارتست از: در زمینه فکری: شناخت صحیح و ژرف مبانی معرفتی دین، انقلاب اسلامی و ولایت. در زمینه اجتماعی: مردمگرایی، همکاری و تعاون، محبت و دوستی، ایثار و... در زمینه فرهنگی و اخلاقی: تقوا، عفاف، کرامت نفس، خودشناسی، خودسازی در زمینه سیاسی: حرکت در مسیر انقلاب و ولایت، شناخت و مبارزه فکری و عملی در قبال جریانات مخالف این مسیر؛ بخصوص گروهها و جریاناتی که باتوطئه های فرهنگی و مطبوعاتی، ایمان، معنویت، انقلاب، صلابت، یکپارچگی و ولایت مردم را هدف قرار داده و بلندگوی دشمن در این مملکت امام عصر، علیه السلام، شده اند. حضرت فاطمه، علیها السلام، یگانه شخصیتی بود که در این بعدمقابل جریان مخالف اسلام و ولایت، یعنی سقیفه ایستاد، فریاد زد، روشنگری کرد دشمنان را مفتضح و رسوا ساخت و از اسلام ناب و خطولایت تا سرحد شهادت، فداکاری نمود. و از آن سوی نیز، با ارائه عملی والا-ترین ارزشها و فضیلتهای انسانی و مکتبی، راه روشن تعالی و تکامل را به روی همه انسانها و بخصوص دختران و زنان گشود و برآستی «روز زن را برای آنان به ارمغان آورد. آری «فاطمه، علیها السلام»، «سبزترین پاسخ به روح تشنه انسانها در این عصر و دوران است.

ص: ۱۷

---

۱- برگرفته از جزوه ای تحت عنوان «حدیث شورانگیز جوانی، ص ۱۳ - ۸ که از سوی دبیرخانه شورای عالی جوانان در بهار ۱۳۷۷ منتشر شده است.

علی اکبر مهدی پور اجتماعات پرشکوه شیعیان شیفته و عاشقان دلسوخته در بامدادان جمعه در محافل دعای ندبه، دشمنان قسم خورده اهل بیت، علیهم السلام، را بشدت می آزارد و خواب راحت را از دیدگانشان می رباید. هر بانگ «یا بن الحسن» که از این اجتماعات بلند می شود و در فضای شهر طنین می اندازد، چون تیری خون آلود در سینه دشمن فرو می رود و آسایش و آرامش را از آنها سلب می نماید. از این رهگذر پرسشهای زیادی از دیرباز پیرامون دعای ندبه، به عنوان اعتراض و برای ایجاد شبهه و تردید از طرف دشمنان ابراز شده و احیانا توسط دشمنان ناآگاه انتشار یافته، غبار شک و تردید در میان نوجوانان برانگیخته، لامت سؤال در اذهان آنها پدید آورده است. ما در این نوشتار در پی آنیم که این پرسشها را مطرح نموده، پاسخهای ساده و روشن و در عین حال مستدل و منطقی آنها را به خدمت خوانندگان گرامی مجله «موعود» تقدیم نماییم. قسمتی از این پرسشها از این قرار است: ۱- آیا دعای ندبه سند معتبری دارد؟ ۲- آیا معقول است که پیش از تولد فردی در فراقش گریه کنند؟ ۳- آیا دعای ندبه با معراج جسمانی پیامبر، صلی الله علیه و آله، ناسازگار است؟ ۴- آیا دعای ندبه از عقاید کیسانیه سرچشمه گرفته است؟ ۵- آیا دعای ندبه حالت تخدیری دارد؟ ۶- آیا دعای ندبه بدعت است؟ ۷- آیا دعای ندبه با عقل منافات دارد؟ ۸- آیا دعای ندبه با امامت دوازده امام هماهنگ نیست؟ ۹- آیا معقول است که دعای ندبه از معصوم صادر شود؟ ۱۰- آیا فرازهایی از دعای ندبه با قرآن ناسازگار است؟ در مورد پرسش نخستین در شماره پیشین بتفصیل سخن گفتیم و سلسله اسناد دعای ندبه را در طول قرون و اعصار بررسی کردیم و تاکید شخصیتهای برجسته ای چون علامه مجلسی را بر استحکام سند آن نقل کردیم و در اینجا اضافه می کنیم که: سختگیریهای رایج در فقه شیعه، در مورد اخبار و احادیثی است که در مسیر استنباط یک حکم الزامی (واجب یا حرام) قرار بگیرد، اما در مورد مسایل مستحبی، بویژه دعاها و زیارتها، آن سختگیری و موشکافی سندی معمول نیست، بلکه همین مقدار که مضامین آن مقبول و شرع پسند باشد و در یک کتاب مشهور نقل شود، کافی است. پس اگر سند دعایی معتبر نباشد و صدور آن از معصوم - بالخصوص - ثابت نشود،

چون به نحو عموم به دعا و نیایش امر شده و دعا از اعمال راجحه و از عبادات مؤکده است، خواندن آن بر حسب عمومات قرآنی و حدیثی راجح و مستحب است و در مقام عمل نیازی به سخت گیری سندی نیست، بلکه قاعده «تسامح در ادله سنن» در اینجا جاری است و همین مقدار برای درک پاداش اخروی کافی است. قاعده تسامح در ادله سنن متکی بر احادیث فراوانی است که به «احادیث من بلغ» شناخته می شوند. بر اساس این احادیث، اگر در مورد یک عمل خیر، اجر و پاداشی از خدا و پیامبر نقل شده باشد و این نقل به فردی رسیده باشد و او برای رسیدن به آن پاداش، به آن عمل خیر اقدام نماید، خداوند منان آن پاداش را به او عنایت می فرماید، اگر چه چنین حدیثی در واقع از معصوم صادر نشده باشد. در این رابطه احادیث فراوانی از معصومین، علیهم السلام، رسیده (۱) و شیخ انصاری، قدس سره، رساله مستقلى در جواز تسامح در ادله سنن به رشته تحریر درآورده است. قوت متن و استحکام الفاظ و مضامین دعا نیز بر اعتبار آن می افزاید. سخن شناسان و آشنایان با شیوه گفتار معصومین، علیهم السلام، از بررسی مضمون و محتوای یک متن می توانند بر صدور یا عدم صدور آن از معصوم، علیه السلام، اطمینان حاصل کنند. هنگامی که از مرحوم آیه الله کاشف الغطاء در مورد سند «دعای صباح» سؤال کردند فرمود: برای هر یک از صاحبان دانش و فرهنگ اسلوبی هست و برای هر گروهی از جوامع بشری، بلکه برای هر ملتی از اهالی یک کشور، شیوه و اسلوبی هست... برای ائمه، علیهم السلام،

ص: ۱۹

---

۱- الکلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، چاپ بیروت، ج ۲، ص ۸۷؛ البرقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، چاپ قم، ج ۱، ص ۹۳؛ الشیخ الصدوق، محمد بن علی بن بابویه، ثواب الاعمال، چاپ قم، ص ۱۳۲؛ الحلّی، احمد بن فهد، عده الداعی، چاپ بیروت، ص ۱۳؛ ابن الطاوس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، چاپ سنگی، ص ۶۲۷؛ همان، فلاح السائل، چاپ قم، ص ۱۲؛ الشیخ البهائی، محمد بن الحسین العاملی، مفتاح الفلاح، چاپ قم، ص ۴۰۶؛ المجلسی، محمد تقی، روضه المتقین، چاپ کوشانپور، ج ۱، ص ۴۵۵؛ العاملی، السید محمد بن علی الموسوی، مدارک الاحکام، چاپ قم، ج ۱، ص ۱۸۷؛ الحر العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، چاپ آل البیت، ج ۱، ص ۸۰؛ المجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، چاپ ۱۱۰ جلدی، ج ۲، ص ۲۵۶؛ همان، مرآت العقول، چاپ تهران ج ۸، ص ۱۱۲.

نیز در مقام نیایش، ستایش، حمد و ثنای پروردگار شیوه خاصی است که هر کس با سخنان آنها مانوس باشد، برایش ملکه ای حاصل می شود که سخنان آنها را می شناسد و چنین شخصی تردید نمی کند که «دعای صباح» از آنها صادر شده است. (۱)

بسیاری از بزرگان در مورد «دعای ندبه» و «زیارت جامعه کبیره» نیز فرموده اند که بررسی متن و مضامین عالیه آنها، به تنهایی برای اثبات اعتبار آنها کافی است و نیازی به بررسی سند ندارند. (۲) ابن ابی الحدید معتزلی، نیز در برابر کسانی که در صدور برخی از فرازهای نهج البلاغه از مولای متقیان امیر مؤمنان، علیه السلام، ابراز تردید کرده اند، به همین طریق استدلال کرده و اثبات نموده که همه فقرات نهج البلاغه از آن حضرت می باشد. وی در مورد خطبه «ششقیه» از مصدق بن شیب و اسطی نقل می کند که او می گفت: به سال ۶۰۳ ق. این خطبه را در محضر شیخ ابومحمد، عبدالله بن احمد، معروف به «ابن خشاب» می خواندم... از او پرسیدم: «آیا شما معتقد هستید که این خطبه جعلی است؟». فرمود: «نه، به خدا سوگند، من یقین دارم که این خطبه از سخنان آن حضرت است، آنچنانکه یقین دارم که تو مصدق هستی». گفتم: «بسیاری از مردمان می گویند که این خطبه از کلمات سید رضی، قدس سره، می باشد». گفت: «نه، رضی و نه غیر رضی، کجا این توان، این شیوه و این اسلوب را داشتند؟! ما نوشته های رضی را دیده ایم، با سبک و اسلوب او در سخن نثر آشنا هستیم...». (۳) روی این بیان، معارف والا، حقایق درخشان، معانی روشن و مطالب ژرفی که با اسلوبی بدیع، بیانی شیوا، منطقی گیرا و عباراتی بسیار بلند و فصیح در این دعای شریف آمده، ما را از ارایه هر گونه سند و منبع بی نیاز می سازد، که چنین حقایق تابناک و دقایق درخشان هرگز از هیچ منبعی جز چشمه سار زلال ولایت سرچشمه نمی گیرد. استاد فرزانه ما مرحوم آیه الله حاج سید مرتضی شبستری، که در مسایل قرآنی و حدیثی، آیتی بی نظیر بود، در مقطعی که بحث ولایت ائمه اطهار، علیهم السلام، را بر اساس محکومات قرآن برای گروهی از فضولای برجسته حوزه علمیه قم تدریس می کرد، روزی به فراز کرسی تدریس فرمودند: من ادعا می کنم که هر فرازی از فرازهای دعای ندبه متواتر است و همه حوزه های علمیه را در این رابطه به بحث و گفتگو فرا می خوانم. کسانی که با قدرت علمی آن استاد فرزانه آشنا بودند می دانند که او براحتی از عهده اثبات این مطلب برمی آمد.

یکی از شارحان دعای ندبه، این راه را دنبال کرده، متن دعای ندبه را به ۱۲۴ فراز تقسیم نموده، منابع قرآنی و حدیثی هر فرازی را در ذیل آن فراز، از کتب تفسیر و مجامع حدیثی آورده و سعی کرده که اکثر آنها را از منابع اهل سنت بیاورد. (۴)

یکی دیگر از شارحان، در شرح فرازهای این دعای شریف، سعی بلیغ نموده که فرازهای آن را با آیات قرآنی تطبیق دهد و در تفسیر و تاویل آنها، از کتب تفسیر و منابع حدیثی استفاده نموده است. (۵) یکی دیگر از نویسندگان معاصر در تفسیر و تبیین این شیوه پسندیده، تعبیر ظریفی نموده و می فرماید:

ص: ۲۰

۱- کاشف الغطاء، شیخ محمدحسین، الفردوس الاعلی، چاپ تبریز، ص ۵۰.

۲- السید شبر، السید عبدالله، الانوار اللامعه، چاپ مشهد، ص ۳۱.

۳- ابن ابی الحدید، ابوحامد بن هبه الله المدائنی، شرح نهج البلاغه، چاپ قاهره، ج ۱، ص ۲۰۵.

۴- محب الاسلام، سید علی اکبر موسوی، شرح دعای ندبه، چاپ تهران.

۵- زمردیان شیرازی، احمد، ندبه و نشاط، چاپ تهران.

اگر کسی خانه مسکونی دارد، از او مطالبه سند و قباله می کنند، اگر او به دلایلی نتواند سند خانه را ارایه دهد، ولی سند خرید زمین، پروانه ساخت، پایان کار، و فاکتور خرید تک تک قطعات و مواد به کار رفته در آن ساختمان، از گچی، سیمان، آجر، تیر آهن، درب و پنجره و غیره را ارایه دهد، مالکیت او محرز می شود، دیگر خانه را از او مطالبه نمی کنند. روی این بیان، اگر هر فرازی از فرازهای دعای ندبه، جزء عقاید حقه و تعالیم مسلم جهان تشیع باشد و به تعبیر آن استاد گرانمایه هر فرازی از فرازهای آن متواتر باشد و سند هر فرازی از آن در قرآن و سنت موجود باشد، و سبک انشای آن از دیدگاه سبک شناسی دقیقاً با دیگر دعاها صادره از خاندان عصمت و طهارت منطبق باشد و در کتابهای مشهور و معتبر درج شده باشد، دیگر نیازی به ارایه سند نیست، در حالی که در شماره پیشین مجله، سند معتبر و قابل استناد آن را به خدمت خوانندگان گرامی تقدیم نمودیم و تاکید صریح شخصیت برجسته ای چون علامه مجلسی را بر اعتبار سند آن نقل کردیم که فرمود: و اما دعای ندبه که مشتمل است بر عقاید حقه و تاسف بر غیبت حضرت قائم، علیه السلام، به «سند معتبر» از حضرت امام جعفر صادق، علیه السلام، منقول است، که مستحب است این دعای ندبه را در چهار عید بخوانند، یعنی جمعه، عید فطر، عید قربان و عید غدیر. (۱) علامه مجلسی، این غواص بحار علوم اهل بیت، علیهم السلام، در همین فراز کوتاه به نکات ارزشمندی اشاره فرموده: ۱- دعای ندبه از نظر محتوا مستقیم و مشتمل بر عقاید حقه است. ۲- دعای ندبه ماثور است و از معصوم رسیده است. ۳- دعای ندبه از نظر سند معتبر است. ۴- سند دعای ندبه به امام صادق، علیه السلام، می رسد. ۵- خواندن دعای ندبه در چهار عید بزرگ اسلامی مستحب است. اما در مورد پرسش دوم که گفته می شود: «آیا معقول است که پیش از تولد یک فرد در فراقش گریه کنند و ناله ها سر دهند؟!». توضیح اینکه: دعای ندبه از امام صادق، علیه السلام، نقل شده است. امام صادق، علیه السلام، به سال ۱۴۸ ق. به شهادت رسیده و حضرت بقیه الله، ارواحنا فداه، به سال ۲۵۵ ق. دیده به جهان گشوده است. پس هنگامی که امام صادق، علیه السلام، دعای ندبه را انشا فرموده، بیش از یک قرن به تولد حضرت ولی عصر، علیه السلام، مانده بود، پس چگونه ممکن است انسان نسبت به انسانی که بعد از یک قرن دیده به جهان خواهد گشود، گریه و زاری کند و در فراقش اشک بریزد و ناله سر دهد؟! در پاسخ باید عرض کنیم: اگر این معنی در مورد افراد معمولی تصویر شود، حق به جانب معترض است و هرگز معقول نیست که یک انسان عاقل در مورد ششمین نواده اش گریه و زاری کند و در فراقش اشک حسرت بریزد، ولی اگر فرد مورد نظر گل سرسبد جهان خلقت باشد و همه پیامبران الهی به فرمان پروردگار نوید او را به پیروان خود داده باشند، و به مت خود فرمان انتظار داده، از غیبت طولانی او گفتگو کرده باشند، بسیار طبیعی و منطقی خواهد بود که افراد درد آشنا در طول قرون و اعصار، در انتظار آمدنش ثانیه شماری کنند، در فراقش اشک حسرت بریزند و از طول غیبتش گریه ها سر دهند. در قسمت اول از این مقال، بتفصیل در این رابطه سخن گفتیم و نمونه های ارزنده ای را از پیامبران گذشته، رسول گرامی اسلام و امامان معصوم، علیهم السلام، نقل کردیم (۲) و از سدید صیرفی روایت نمودیم که با گروهی از اصحاب به محضر امام صادق، علیه السلام، شرفیاب شده، حضرتش را دیده بودند که روی خاکها نشسته، همانند مادر داغ فرزند دیده، سیل اشک روان کرده، ناله های جانسوز سر می دهد، هنگامی که از علت آن جو یا شده بودند با یک بیان جانکاه فرموده بودند که برای طولانی شدن غیبت حضرت قائم، علیه السلام،



و پریشانی مؤمنان در دوران غیبت اشک می ریزند. (۱) و اینک چند نکته در این رابطه یادآور می شویم: ۱- امام باقر، علیه السلام، به زراره فرمود: در روز جمعه پیش از آنکه برای خود دعا کنی در قنوت نمازت بگو: اللهم انا نشكو اليك فقد نبينا و غيبه و لينا و شده الزمان علينا و وقوع الفتن و تظاهر الاعداء و كثره عدونا و قله عددنا، فافرج ذلك يا رب عنا بفتح منك تعجله و نصر منك تعزه و امام عدل تظهره، اله الحق آمين. خدایا ما به تو شکایت می کنیم از فقدان پیامبران، از غیبت ولی امرمان، از سختگیری روزگار، از وقوع فتنه ها، از همدستی دشمنان، از فزونی دشمنان و کمی یاران، بار پروردگارا گشایشی فراهم ساز، با یک پیروزی نزدیک، نصرت شکوهمند و پیشوای عادل که برای ما ظاهر فرمایی، ای خدای حق مستجاب فرما (۲) ۲- نظیر همین عبارت از پیشوای متقیان امیر مؤمنان حضرت علی، علیه السلام، روایت شده که در قنوت خود می فرمود: اللهم انا نشكو اليك فقد نبينا و غيبه امامنا ففرج ذلك اللهم بعدل تظهره و امام حق نعرفه... خدایا ما به تو شکایت می کنیم از رحلت پیامبران و غیبت پیشوایمان... خدایا گشایشی فراهم کن با عدالتی که ظاهر سازی و پیشوای حقی که از او شناخت داریم... (۳) ۳- شهید اول را در کتاب «ذکری» نقل کرده و فرموده است: ابن ابی عقیل این قنوت امیر مؤمنان، علیه السلام، را از میان دعاها برگزیده و فرموده است: به من رسیده است که امام صادق، علیه السلام، به شیعیان خود امر می کرد که بعد از کلمات فرج این دعا را در قنوت بخوانند. (۴) جالب توجه است که حضرت علی، علیه السلام، بیش از دو قرن پیش از میلاد مسعود آن امام موعود، در قنوت نمازش از غیبت آن قبله موعود به خدا شکایت می کند و گشایش همه مشکلات جهان اسلام را با ظهور آن مصلح جهانی از خدای منان درخواست می نماید. امام باقر، علیه السلام، همان متن را در قنوت نمازش می خواند و به زراره فرمان داد که آن را در قنوتهای خود در روز جمعه بخواند و امام صادق، علیه السلام، به شیعیان دستور می دهد که آن را بعد از کلمات فرج در قنوت بخوانند. ۴- امام هشتم شیعیان حضرت رضا، علیه السلام، نیز به شیعیان خود دستور می دهد که در روزهای جمعه در قنوت نماز ظهر، دعایی را در همین رابطه بخوانند. (۵) ۵- امام جواد، علیه السلام، در قنوت نمازش برای تعجیل در امر فرج دعا کرده، در وصف پیروان آن کعبه مقصود می فرماید: فاصبحوا ظاهرين و الی الحق داعين و للامام المنتظر القائم بالقسط تابعين... آنها پیروز شده، به سوی حق فرا می خوانند و از امام منتظری که قائم به قسط است پیروی می کنند. (۶) ۶- امام هادی، علیه السلام، نیز در قنوت نمازش برای تعجیل در امر فرج دعا می کرد. (۷) ۷- امام حسن عسکری، علیه السلام، در قنوت نمازش دعای بسیار شکوهمندی برای تعجیل در امر فرج فرزند دلبندهش می خواند و از خداوند درخواست می کند که پس از سپری شدن شب ظلمانی غیبت، روز روشن عدالت را آشکار نماید. (۸) ۸- هنگامی که اهل قم از جنایات «موسی بن بغی» عامل متوکل بر قم به محضر امام حسن عسکری، علیه السلام، شکایت کردند، امام، علیه السلام، به آنها فرمود که نماز مظلوم را بخوانند و دعای یاد شده را در قنوت آن بخوانند. (۹) ۹- امام باقر، علیه السلام، در قنوت نمازش از طول غیبت می نالد و به محضر پروردگار عرضه می دارد: ... اللهم فان القلوب قد بلغت الحناجر، و النفوس قد علت التراقي و الاعمار قد نفدت بالانتظار... خدایا دلها به تنگنای گلوها رسید، نفسها در سینه حبس گردید و عمرها در اثر انتظار به پایان رسید. آنگاه از خداوند می خواهد که آرزوی باورداران را تحقق

۱- الشيخ الصدوق، محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین، چاپ تهران، ج ۲، ص ۳۵۳.

۲- الشيخ الطوسی، محمد بن الحسین، مصباح المتعجد، چاپ بیروت، ص ۳۶۶.

- ٣- المحدث النورى، ميرزا حسين الطبرسى، مستدرک الوسایل، ج ٤، ص ٤٠٤.
- ٤- الشهيد الاول، محمد بن المکى، الذکرى، چاپ سنگى، ص ١٨٤.
- ٥- ابن الطاووس، على بن موسى، جمال الاسبوع، چاپ سنگى، ص ٤١٣.
- ٦- العلامة المجلسى، محمدباقر، بحار الانوار، ج ٨٥، ص ٢٢٦.
- ٧- ابن الطاووس، على بن موسى، مهج الدعوات، چاپ سنگى، ص ٦٢.
- ٨- همان، ص ٦٤.
- ٩- الاصفهانى، محمدتقى الموسوى، مکيال المکارم، چاپ قم، ج ٢، ص ٨٥.



بخشد، مؤمنان را به آرزوی خود نائل سازد، دین را نصرت دهد، حجتش را آشکار نماید و به دست نیرومندش از دشمنان انتقام بگیرد. (۱) ۱۰- یحیی بن فضل نوفلی گوید: در بغداد به محضر مقدس امام کاظم، علیه السلام، رسیدم، چون از نماز عصر برداخت، دستها را به سوی آسمان برافراشت و عرضه داشت... دعای مفصلی نقل کرده، در پایان عرضه می دارد: و ان تعجل فرج المنتقم لك من اعداءك و انجز له ما وعده یا ذالجلال و الاكرام. و اینکه تعجیل فرمایی در فرج منتقم، که انتقام تو را از دشمنانت می گیرد، پس آنچه را که به او وعده فرموده ای به انجام برسان ای صاحب جلال و کرم. نوفلی پرسید: این دعا در حق چه کسی است؟ فرمود: در حق مهدی آل محمد، علیه السلام. آنگاه برخی از ویژگیهای آن حضرت را می شمارد و در پایان می فرماید: بابی القائم بامرالله. پدرم به فدای آن بزرگواری که به فرمان خدا قیام می کند. (۲) اینها نمی از یم، مشتت از خروار، و اندکی از موارد بی شماری بود که ائمه، علیهم السلام، در مواقع نیایش، در قنوت نمازها و یا در تعقیبات نمازها و یا در تعقیبات خود از یوسف گمگشته سخن گفته، از دوران غیبتش شکوه ها نموده، در فراقش ندبه ها سر داده، برای پریشانی مؤمنان در عصر غیبتش سیلاب اشک روان ساخته، برای تعجیل امر فرجش دست نیاز به درگاه ربوبی برافراشته، از نثار تعبیراتی بسیار بلند دریغ نکرده اند. و اگر بخواهیم این موارد را استقصا کنیم، مثنوی هفتاد من کاغذ شود. در اینجا اضافه می کنیم که این حال انتظار و اشتیاق، به امامان، علیهم السلام، اختصاص ندارد، بلکه بسیاری از اصحاب، تحت تربیت رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، و پیشوایان دین، با دولت کریمه حضرت بقیه الله، ارواحنا فداه، آشنا گشته، عشقی جانسوز پیدا کرده، شب و روز در فراق آن حضرت اشک می ریختند، که یک نمونه آن، جناب سلمان است. (۳) جالب تر اینکه این سوز و گداز به اصحاب پیامبر اکرم و ائمه هدی، علیهم السلام، نیز اختصاص نداشت، بلکه برخی از بزرگان اهل سنت نیز از این عشق و علاقه بهره مند بودند، که یک نمونه آن «عباد بن یعقوب رواجنی» است. رواجنی از بزرگان اهل سنت بود، بخاری، ترمذی، ابن ماجه، ابوحاتم، بزاز و دیگر محدثان اهل سنت، از او روایت کرده اند و همه رجالیون بر وثاقت و صداقت او تاکید کرده اند. (۴) اشتیاق و انتظار و سوز و گداز او به گریه و زاری ختم نمی شد، بلکه شمشیری

ص: ۲۳

۱- ابن الطاووس، مهج الدعوات، ص ۵۲.

۲- همان، فلاح السائل، ص ۲۰۰.

۳- الطبری، محمد بن جریر، دلائل الامامه، چاپ قم، ص ۴۴۹.

۴- الذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۵۳۷.

تهیه کرده بود که اگر عصر حضرت مهدی، علیه السلام، را درک کند با آن شمشیر در رکاب آن حضرت پیکار نماید. نقل است که قاسم بن زکریا برای استماع حدیث به خدمت رواجنی رفت، بالای سرش شمشیری آویخته مشاهده کرد، پرسید: این شمشیر از آن کیست؟ رواجنی پاسخ داد: من آن را مهیا کرده ام که در محضر حضرت مهدی، علیه السلام، با آن شمشیر بزنم.

(۱) نکته جالب توجه این است که رواجنی به سال ۲۵۰ ق. وفات کرده (۲) و حضرت بقیه الله، ارواحنا فداه، به سال ۲۵۵ ق. متولد شده است. جالبتر اینکه از او کتابی به یادگار مانده به نام «اخبار المهدی المنتظر». (۳) اهمیت کتاب رواجنی در این است که آن را پیش از تولد حضرت بقیه الله نوشته است. در جایی که یک فرد سنی پیش از ولادت آن مهر تابان به او عشق بورزد، در فراقش اشک بریزد و برای دفاع از حریمش اسلحه آماده کند، و در جایی که شخصیتی چون سلمان قرنها پیش از ولادتش در فراق او اشک بریزد، و در جایی که امامان معصوم از امیر مؤمنان تا امام حسن عسکری، علیه السلام، در قنوت نمازشان برای تعجیل در امر فرج دعا کنند و از غیبت طولانی اش شکوه کنند، و بیش از یکصد دعا به شیعیان تعلیم کنند و دستور دهند که در عصر غیبت به خواندن آن مواظبت کنند (۴) اگر کسی در صدور دعای ندبه از امام صادق، علیه السلام، تردید کند و بگوید: «آیا معقول است که امام صادق، علیه السلام، برای کسی که هنوز به دنیا نیامده اشک بریزد؟!» چنین شخصی یا نادان است و یا مغرض، زیرا دعای ندبه یکی از صدها دعایی است که از معصومین، علیهم السلام، برای عصر غیبت توصیه شده است. در پایان یادآور می شوم که هرگز کسی ادعا نکرده که امام صادق، علیه السلام، دعای ندبه می خواند، بلکه به شیعیان امر فرموده که این دعا را در اعیاد چهارگانه بخوانند. روی این بیان دعای ندبه یک دستورالعمل است برای شیعیان در عصر غیبت. ولی بر اساس آنچه گفته شد، اگر کسی ادعا کند که امامان، علیهم السلام، در زمان خودشان دعای ندبه می خواندند، هیچ مانعی ندارد، نه خلاف عقل است و نه خلاف ذوق. مگر نه این است که امام سجاد، علیه السلام، در روز عرفه در صحرای عرفات، در دعای معروف عرفات، بخشی از این دعای پر سوز و گداز را به حضرت بقیه الله، ارواحنا فداه، اختصاص داده، عرضه می دارد: و اصلح لنا امامنا... اللهم املا- الارض به عدلا و قسطا... و اجعلنی من خیار موالیه و شیعه... و ارزقنی الشهاده بین یدیه... خدایا امر امام ما را اصلاح کن... خدایا زمین را به دست او پر از عدل و داد کن... خدایا مرا از بهترین دوستان و شیعیان او قرار بده... و شهادت در رکاب او را به من ارزانی بدار... (۵) امام سجاد، علیه السلام، با یک سوز و گداز زایدالوصفی این دعا را در صحرای عرفات خواند و همه ساله صدها هزار حاجی این دعا را در روز عرفه با هزاران آه و سوز می خوانند. این چه جرات و گستاخی است که برخی از بداندیشان چون سخن از دعای ندبه به میان می آید، آن را غیر معقول و غیر منطقی می شمارند و در مورد صدها دعای دیگری که در این رابطه از معصومین، علیهم السلام، رسیده شک و تردیدی ابراز نمی کنند. بر عاشقان شیفته و شیعیان دلسوخته است که با حضور فعال در مجالس دشمن شکن دعای ندبه، پاسخ عملی کج اندیشان را بدهند. ادامه دارد

ص: ۲۴

۱- همان، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۳۷۹.

۲- البخاری، محمد بن اسماعیل، التاريخ الكبير، ج ۶، ص ۴۴.

۳- الزرکلی، خیرالدین، الاعلام، ج ۳، ص ۲۵۸.

۴- الاصفهانی، محمدتقی الموسوی، مکیال المکارم، ج ۲، ص ۲ - ۱۰۳.

٥- الشيخ الطوسي، محمد بن الحسن، مصباح المتهجد، ص ٦٩٨.

اشاره: در مورد بعثت نبی اکرم حضرت محمد بن عبدالله، صلی الله علیه وآله، سخنهای بسیاری گفته شده و شاعران، ادیبان، حکیمان و نویسندگان، هر یک به فراخور حال خود، این واقعه شگرف را به نظم و نثر کشیده اند. اما شاید هیچ کس مانند خاندان پیامبر خاتم، صلی الله علیه وآله، که در درک اسرار بعثت یگانه همه اعصار و در شیوایی و رسایی سخن سرآمدروزگار بوده اند، نتوانسته است حق مطلب را ادا کند و چنانکه شایسته این رویداد عظیم است در مورد آن سخن گوید. از این رو شایسته دیدیم که به بهانه سالروز مبعث حضرت ختمی مرتبت، صلی الله علیه وآله، گزیده ای از بیانات دو گل سرسبد خاندان رسالت، امیر بیان مولا علی بن ابی طالب، علیه السلام، و سیده زنان سخنور حضرت فاطمه زهرا، علیها السلام، را تقدیم شما خوانندگان عزیز موعود کنیم. ضمن تبریک این روز خجسته به پیشگاه بزرگ ثمره بعثت حضرت بقی الله الاعظم، ارواحنا له الفدا، و همه شیعیان منتظرش، توجه شما را به گزیده ای از چند خطبه این بزرگواران جلب می کنیم.

۱- بعثت در کلام امیر مؤمنان علی، علیه السلام

در اولین خطبه نهج البلاغه، امیر مؤمنان، علیه السلام،

ص: ۲۵

درباره پیامبران و از جمله پیامبر خاتم می فرماید: پس هر چند گاه پیامبرانی فرستادو به وسیله آنان به بندگان هشدار داد تا حق میثاق الست بگزارند، و نعمت فراموش کرده را به یاد آرند. با حجت و تبلیغ، چراغ معرفتشان را بیفروزند تا به آیتهای خدا چشم دوزند؛ از آسمانی بالا- برده و زمینی زیرشان گسترده، و آنچه بدان زنده اند و چسان می میرند و ناپاینده اند، و بیماریهای پیرکننده و بلاهای پیاپی رسنده. و هیچگاه نبود که خدا آفریدگان را بی پیامبردارد، یا کتابی در دسترس آنان نگذارد، یا حجتی بر آنان نگمارد، یا از نشان دادن راه راست دریغ دارد. پیامبران که اندک بودند و مخالفشان بسیار، و در دام شیطان گرفتار، در کارخویش در نماندند و دعوت حق را به مردم رساندند. گاه پیامبر پیشین نام پیامبر پس از خود را شنفته، و گاه وصف پیامبر پسین را به امت خویش گفته. زمان اینچنین گذری شد، و روزگار سپری. پدران رفتند و پسران جای آنان را گرفتند تا آنکه خدای سبحان محمد، صلی الله علیه و آله، را پیامبری داد تا دور رسالت را به پایان رساند و وعده حق را به وفا مقرون گرداند، طومار نبوت او به مهر پیامبران مهور و نشانه های او در کتاب آنان مذکور، و مقدم او بر همه مبارک و موجب سرور؛ حالی که مردم زمین، هر دسته به کیشی گردن نهاده بودند، و هر گروه پی خواهشی افتاده، و در خدمت آیینی ایستاده؛ یا خدا راهمانند آفریدگان دانسته، یا صفتی که سزای او نیست بدو بسته، یا به بتی پیوسته و از خدا گسسته. پروردگار آنان را بدو از گمراهی به رستگاری کشاند و از تاریکی نادانی رهاند. سپس دیدار خود را برای محمد، صلی الله علیه و آله، گزید - و جوارخویش او را پسندید - و از این جهانش رهانید. او را نزد خود برد تا در فردوس اعلی نشیند، و بیش سختی این جهان نبیند. پس بزرگوارانه او را دیدار ارزانی داشت و او میراثی که پیامبران می نهند برای شما گذاشت، چه آنان امت خویش را وانگذارند مگر با نشان دادن راهی روشن و نشانه ای معین: کتاب پروردگار در دسترس شماست، حلال و حرام آن پیداست، واجب و مستحب آن هویدا است، ناسخ و منسوخش روشن، رخصت و عزیمت آن معین، خاص و عامش معلوم، پند و مثلهايش مفهوم، مطلق و مقیدش پدیدار، محکم و متشابهش آشکار، مجمل آن تفسیر شده، و نامفهومش تعبیر شده، از حکمی که بدانند و انجام دادنی است، و آنچه ندانند و واگذارند است؛ حکمی است و جواب آن در قرآن معین، و نسخ آن در سنت مبرهن؛ و حکمی که سنت گوید

باید، و کتاب رخصت دهد که ترک آن شاید<sup>۱</sup> و حکمی که در وقتی خاص بر مکلف نوشته است، و چون وقتش سپری شد تکلیف هشته است<sup>۲</sup> و حرامهایی ناهمسان، با کیفیتهایی سخت و یا آسان<sup>۳</sup> گناهی بزرگ که کیفرش آتش آن جهان است، و گناهی خرد که برای توبه کننده امید غفران است، یا آنچه مقبول، میان دشوار و آسان است. (۱) آن حضرت در قسمتی از خطبه ۳۳ بعثت پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، را چنین توصیف می کند: خدا محمد را برانگیخت و از عرب کسی کتابی نخوانده بود و دعوی پیامبری نکرده بود. محمد، صلی الله علیه و آله، مردم را به راهی که بایست کشاند، و در جایی که باید نشانده، و به رستگاری رساند، تا آنکه کارشان استوار و جمعیشان پایدار گردید. (۲) در خطبه ۹۴ نیز در وصف سلسله پیامبران الهی می فرماید: پس آنان را در بهترین ودیعت جای به امانت سپرد، و در نیکوترین قرارگاه مستقر کرد. از پشتی به پشت دیگرش داد، همگی بزرگوار، و زهدانهایی پاک و بی عیب و عار. چون یکی از آنان در گذشت، دیگری برای حمایت دین برخاست، و جانشین او گشت<sup>۴</sup> تا آنکه تشریف بزرگواری از سوی خدای باری، به محمد، صلی الله علیه و آله، رسید، و او را از بهترین خاندان و گرامیترین دودمان برکشید. از درختی که پیامبران خود را از آن جدا کرد، و امینان خویش را برگزید و بیرون آورد. فرزندان او بهترین فرزندانند، و خاندانش نیکوترین خاندان<sup>۵</sup> و دودمان او بهترین دودمان. در گرداگرد مکه رویدند، و در کشتزار بزرگواری بالیدند. شاخه هایشان بلند و سر به آسمان کشیده است و دست کسی به میوه آن نرسیده. او پیشوای کسی است که راه پرهیزگاری پوید، و چراغ آن است که راهنمایی جوید. چراغی است که پرتو آن دمید، و درختی است که روشنی آن بلند گردید، و آتشنه ای است، که نور آن درخشید. رفتار او میانه روی در کار است، و شریعت او راه حق را نمودار. سخنش حق را از باطل جدا سازد، و داوری او عدالت است - و ستم را براندازد - او را هنگامی فرستاد که پیامبران نبودند - و مردمان - به خطاکار می نمودند، و امتان در گولی و نادانی می غنودند. خداتان بیامرزاد! به کار پردازید، و نشانه های آشکار را پیشوای خود سازید تا که راه گشاده است و راست، و شما را به خانه ای می خواند که سلامت آنجاست. شما در خانه ای به سر می برید که باید خشنودی خدا را در آن به دست آرید، در مهلت و آسایش خاطری که دارید، که نامه ها گشوده است و خامه فرشتگان روان، تن ها درست است و زبانها گردان. توبه شنفته است و کردارها پذیرفته. (۳) امیر مؤمنان، علیه السلام، در خطبه ۹۵ به توصیف وضعیت مردمان تا پیش از برانگیخته شدن حضرت ختمی مرتبت، صلی الله علیه و آله، پرداخته می فرماید: او را برانگیخت، حالی که مردم سرگردان بودند، و بیراهه فتنه رامی پیمودند. هوا و هوسشان سرگشته ساخته، بزرگی خواهی شان به فرودستی انداخته. از نادانی گرفتار. او که درود خدا بر وی باد، خیرخواهی را به نهایت رساند، به راه راست رفت،

ص: ۲۷

۱- شهیدی، سید جعفر، ترجمه نهج البلاغه، ص ۶ - ۷.

۲- همان، ص ۳۴.

۳- همان، ص ۸۷.

و از طریق حکمت و موعظه نیکو مردم را به خدا خواند. (۱) آن حضرت در قسمتی از خطبه ۹۶ نیز حضرت ختمی مرتبت را چنین توصیف می کند: قرارگاه او بهترین قرارگاه است. و خاندان او را شریفترین پایگاه است، از کانه‌های ارجمندی و کرامت، و مهدهای پاکیزگی و عفت. دل‌های نیکوکاران به سوی او گردیده. دیده‌ها در پی او دویده. کینه‌ها را بدو بنهفت و خون‌ها به برکت او بخفت. مؤمنان را بدو برادران هم کیش ساخت<sup>۲</sup> و جمع کافران را پریش<sup>۳</sup> خواران را بدو ارجمند ساخت و سالار، و عزیزان را بدو خوار. گفتار او ترجمان هر مشکل است و خاموشی او زبانی گویا برای اهل دل. (۲) و سرانجام در خطبه ۱۱۰ در ذکر پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، می فرماید: دنیا را خوار دید، و کوچکش شمرد، سبکش گرفت و هیچش به حساب آورد<sup>۴</sup> و دانست که خدا دنیا را از او گرفت چون چنین خواسته بود، و دیگری را ارزانی داشت چون حقیر می بود. پس به دل از آن روی برگرداند، و یادش را در خاطر خویش میراند<sup>۵</sup> و دوست داشت که زینت دنیا از دیده اش نماند تا از آن رختی گرانها نگزیند، و امید ماندن در آن به دلش ننشیند. رسالت پروردگار را چنان رساند، که برای کسی جای عذر نماند<sup>۶</sup> و امت خود را اندرز گفت و ترساند<sup>۷</sup> و مژده بهشتشان داد، و بدان خواند. ما درخت نبوتیم و فرود آمد نگاه رسالت، و جای آمد شد فرشتگان رحمت، و کانه‌های دانش و چشمه سارهای بینش. یاور و دوست ما، امید رحمت می برد<sup>۸</sup> و دشمن و کینه جوی ما، انتظار قهر و سطوت. (۳) ۲ بعثت در کلام فاطمه زهرا، علیها السلام

پاره تن رسول خدا، حضرت فاطمه زهرا، علیها السلام، که در خانه وحی پرورده شده بود و صدای بال جبرئیل را شنیده بود پس از رحلت نبی اکرم، صلی الله علیه و آله، و در پی جفای بزرگی که امت پیامبر در حق خاندان او روا داشتند، با قلبی پر خون به مسجد مدینه درآمده و رو به مردم غفلت زده خطبه ای ایراد می کند که در تاریخ سخنوران عرب جاودانه می شود. آن حضرت در این خطبه به زیباترین بیان بعثت و رسالت نبی اکرم، صلی الله علیه و آله، به وصف می کشند و حال و روز مردم جزیرالعرب را قبل و بعد از بعثت به تصویر در می آورند. حضرت فاطمه زهرا، علیها السلام، در ابتدای خطبه مزبور به حمد و ثنای الهی پرداخته و می فرماید: ستایش خدای را بر آنچه ارزانی داشت و سپاس او را بر اندیشه نیکو که در دل نگاهشت. سپاس بر نعمتهای فراگیر که از چشمه لطفش جوشید. و عطا‌های فراوان که بخشید. و نثار احسان که پیایی پاشید. نعمتهایی که از شمار افزون است. و پاداش آن از توان بیرون. و درک نهایتش نه در حد اندیشه ناموزون. سپاس را مایه فزونی نعمت نمود. و ستایش را سبب فراوانی پاداش فرمود. و به درخواست پیایی بر عطای خود بیفزود. گواهی می دهم که خدای جهان یکی است. و جز او خدایی نیست. ترجمان این گواهی دوستی بی آرایش است. و پای بندان این اعتقاد، دل‌های با بینش. و راهنمای رسیدن بدان، چراغ دانش. خدایی که دیدگان او را دیدن نتوانند، و گمانها چونی و چگونگی او را ندانند. همه چیز را از هیچ پدید آورد. و بی نمونه ای انشا کرد. نه به آفرینش آنها نیازی داشت. و نه از آن خلقت سودی برداشت. جز آنکه خواست قدرتش را آشکار سازد و آفریدگان را بنده وار بنوازد. و بانگ دعوتش

ص: ۲۸

۱- همان، ص ۸۸.

۲- همان.

۳- همان، ص ۱۰۶.

را در جهان اندازد. پاداش رادر گرو فرمانبرداری نهاد. و نافرمانان را به کیفر بیم داد. تا بندگان را از عقوبت برهانند، و به بهشت کشاند. (۱) آن حضرت در ادامه در بیان آفرینش و بعثت حضرت ختمی مرتبت می فرماید: گواهی می دهم که پدرم محمد بنده او و فرستاده اوست. پیش از آنکه او رایبافریند برگزید. و پیش از پیمبری تشریف انتخاب بخشید و به نامیش نامید که می سزید. و این هنگامی بود که آفریدگان از دیده نهان بودند. و در پس پرده بیم نگران. و در پهنه بیابان عدم سرگردان. پروردگار بزرگ پایان همه کارها را دانا بود. و بر دگرگونی های روزگار در محیط بینا. و به سرنوشت هر چیز آشنا. محمد، صلی الله علیه و آله، را برانگیخت تا کار خود را به اتمام و آنچه را مقدر ساخته به انجام رساند. پیغمبر که درود خدا بر او باد دید: هر فرقه ای دینی گزیده. و هر گروه در روشنایی شعله ای خزیده. و هر دسته ای به بتی نماز برده. و همگان یاد خدایی را که می شناسند از خاطر سترده اند. پس خدای بزرگ تاریکیها را به نور محمد روشن ساخت. و دلها را از تیرگی کفر برداشت. و پرده هایی که بر دیده ها افتاده بود به یک سوانداخت. سپس از روی گزینش و مهربانی جوار خویش را بدو ارزانی داشت. و رنج این جهان که خوش نمی داشت، از دل او برداشت. و او را در جهان فرشتگان مقرب گماشت. و چتر دولتش را در همسایگی خود افراشت. و طغرای مغفرت و رضوان را به نام او نگاهشت. درود خدا و برکات او بر محمد، صلی الله علیه و آله، پیمبر رحمت، امین وحی و رسالت و گزیده از آفریدگان و امت باد. (۲) آنگاه رو به مجلسیان کرده و آنچه را که پیامبر خاتم، صلی الله علیه و آله، بر آنها ارزانی داشته بود، چنین برمی شمارد: شما بندگان خدا! نگاهبانان حلال و حرام، و حاملان دین و احکام، و امانت داران حق و رسانندگان آن به خلقید. حقی را از خدا عهده دارید. و عهدی را که با او بسته اید پذیرفتار. ماخاندان را در میان شما به خلافت گماشت. و تاویل کتاب الله را به عهده ما گذاشت. حجت های آن آشکار است، و آنچه درباره ماست پدیدار. و برهان آن روشن. و از تاریکی گمان به کنار. و آوای آن در گوش مایه آرام و قرار. و پیرویش راهگشای روضه رحمت پروردگار. و شنونده آن در دو جهان رستگار. دلیلهای روشن الهی را در پرتو آیت های آن توان دید. و تفسیر احکام واجب او را از مضمون آن باید شنید. حرام های خدا را بیان دارنده است. و حلال های او را رخصت دهنده. و مستحبات را نماینده. و شریعت را راهگشاینده. و این همه را با رساترین تعبیر گوینده. و با روشنترین بیان رساننده. سپس ایمان را واجب فرمود. و بدان زنگ شرک را از دلها تان زدود. و با نماز خودپرستی را از شما دور نمود. روزه را نشان دهنده دوستی بی آمیغ ساخت. و زکات را مایه افزایش روزی بی دریغ. و حج را آزماینده درجات دین. و عدالت را نمودار مرتبه یقین. و پیروی ما را مایه وفاق. و امامت ما را مانع افتراق. و دوستی ما را عزت مسلمانی. و بازداشتن نفس را موجب نجات، و قصاص را سبب بقا زندگانی. وفا به نذر را موجب آموزش کرد. و تمام پرداختن پیمان و وزن را مانع از کم فروشی و کاهش. فرمودمی خوارگی نکنند تا تن و جان از پلیدی پاک سازند و زنان پارسا را تهمت نزنند، تا خویشان را سزاوار لعنت نسازند. دزدی را منع کرد تا راه عفت پویند. و شرک را حرام فرمود تا به اخلاص طریق یکتاپرستی جویند «پس چنانکه باید، ترس از خدا را پیشه گیرید و جز مسلمان ممیرید!» آنچه فرموده ست بجا آرید و خود را از آنچه نهی کرده بازدارید که «تنها دانایان از خدا می ترسند». (۳) حضرت زهرا، علیها السلام، در بخش دیگری از این خطبه به تلاشی که پدر ارجمندش برای گسترش توحید و اسلام متحمل شد اشاره کرده و می فرماید: مردم، چنانکه در آغاز سخن گفتیم: من فاطمه ام و پدرم محمد، صلی الله علیه و آله، است «همانا پیمبری از میان شما به سوی شما آمد که رنج شما بر او دشوار بود، و به گرویدنتان امیدوار و بر مؤمنان مهربان و غمخوار». اگر او را بشناسید می بینید او پدر من است، نه پدر زنان شما. و برادر پسر عموی من است نه مردان شما. و اورسالت خود را به گوش مردم رساند. و آنان را از عذاب الهی ترساند. فرق و پشت مشرکان را به تازیانه توحیدخست.



۱- شهیدی، سید جعفر، زندگانی فاطمه زهرا، علیهاالسلام، ص ۱۲۶ - ۱۲۷.

۲- همان، ص ۱۲۷ - ۱۲۸.

۳- همان، ص ۱۲۸ - ۱۲۹.

و شوکت بت پرستان را در هم شکست. تا جمع کافران از هم گسیخت. صبح ایمان دمید. و نقاب از چهره حقیقت فرو کشید. زبان پیشوای دین در مقال شد. و شیاطین سخنور لال. (۱) آن حضرت وضعیت مردم را در پیش از بعثت چنین به تصویر می کشد: در آن هنگام شما مردم بر کنارمغاک از آتش بودید خوار. و در دیده همگان بی مقدار. لقمه هر خورنده. و شکار هر درنده. و لگدکوب هر رونده. و نوشیدنیتان آب گندیده و ناگوار. خوردنیتان پوست جانور و مردار. پست و ناچیز و ترسان از هجوم همسایه و همجوار. تا آنکه خدا بفرستادن پیغمبر خود، شما را از خاک مذلت برداشت. و سرتان را به اوج رفعت افراشت. پس از آن همه رنجها که دید و سختی که کشید. رزم آوران ماجراجو، و سرکشان درنده خو. و جهودان دین به دنیا فروش، و ترسایان حقیقت نانیوش، از هر سو بر وی تاختند. و با او نزد مخالفت باختند. هر گاه آتش کینه افروختند، آن را خاموش ساخت. و گاهی که گمراهی سر برداشت، یا مشرکی دهان به ژاژانباشت، برادرش علی را در کام آنان انداخت. علی، علیه السلام، بازنايستاد تا بر سر و مغز مخالفان نواخت. و کار آنان با دم شمشیر بساخت. او این رنج را برای خدا می کشید. و در آن خشنودی پروردگار و رضای پیغمبر را می دید. و مهتری اولیای حق را می خرید. اما در آن روزها، شما درزندگانی راحت آسوده و در بستر امن و آسایش غنوده بودید. (۲) فاطمه زهرا، علیها السلام، در ادامه سخن به جفایی که امت محمد، صلی الله علیه و آله، پس از وفات ایشان با خاندانش روا داشتند اشاره کرده و می فرماید: چون خدای تعالی همسایگی پیمبران را برای رسول خویش گزید، دورویی آشکار شد، و کالای دین بی خریدار. هر گمراهی دعوی دار و هر گمنامی سالار. و هر یاهو گویی درکوی و برزن در پی گرمی بازار. شیطان از کمینگاه خود سر بر آورد و شما را به خود دعوت کرد. و دید چه زود سخنش را شنیدند و سبک در پی او دویدید و در دام فریبش خزیدید. و به آواز او رقصیدند. (۳)

ص: ۳۰

۱- همان، ص ۱۳۰.

۲- همان، ص ۱۳۰ - ۱۳۱.

۳- همان، ص ۱۳۱.

قسمت دوم مرتضی مهدوی نگرشی بر موضوع دعا برای تعجیل فرج

انگیزه پرداختن به این موضوع از آنچه گفتیم، انگیزه ما در انتخاب موضوع «دعا برای تعجیل فرج» تا اندازه ای روشن شد، اما لازم است توضیح بیشتری درباره آن ارائه کنیم. آنچه سبب شد به بیان موضوع مذکور پردازیم، عبارت است از: ۱- اهمیت دعای تعجیل فرج

درباره اهمیت فوق العاده موضوع «دعا برای تعجیل فرج»، در قسمت قبل اشاراتی داشتیم، در آینده نیز بتفصیل سخن خواهیم گفت. آنچه در اینجا می گوئیم، این است که: الف) دعای تعجیل فرج، بخشی از فرهنگ مهدویت و مکتب انتظار است، و بنابراین، اهمیت آن به تبع اهمیت این فرهنگ و مکتب، بسیار درخور توجه خواهد بود. همان طور که این فرهنگ با اعتقاد، هدف، زندگی، آرمان و دنیا و آخرت ما ارتباط و تاثیر مستقیم دارد هر بخش آن نیز، از جمله «دعای تعجیل فرج»، به تناسب، اهمیت پیدا می کند. پس برای درک ارزش و اهمیت دعای تعجیل فرج، باید نگاه ما به آن، با توجه به اهمیت اصل فرهنگ مهدویت باشد، نه به صورت جزئی و موردی و بنابراین نباید آن را صرفاً به عنوان یک کار ساده، یعنی یک دعای معمولی تلقی کرد. ب) این موضوع مؤکداً مورد توجه خود حضرت ولی عصر، عجل الله تعالی فرجه، بوده و مکرراً به آن امر فرموده اند. یک نمونه آن، حدیث معروفی است که فرموده اند: برای تعجیل فرج،

بسیار دعا کنید؛ زیرا فرج شما نیز همان است. (۱) در این حدیث شریف، نکات زیادی نهفته است که به خواست حضرت حق بعدا به آن خواهیم پرداخت. اما آنچه در اینجا باید گفت این است که این، یک دستور و مساله معمولی نیست، بلکه دستور «امام معصوم و فرمان حجت بالغه الهی» است و از معدن عصمت، علم و حکمت مطلقه صادر گردیده است و باید برای آن، اهمیت قائل شد؛ اهمیتی در خور آن امام همام و شایسته مقام امامت و ولایت. باید فکر کنیم و به تامل بنشینیم که چرا امام و حجت مطلق حق چنین امری فرموده است؟ باید بیندیشیم وقتی که امام و حجت خدا، آن کانون علم، حکمت، عصمت، رحمت و هدایت، از پس پرده غیبت برای شیعیان و دوستداران خویش پیامی می فرستد، بی تردید مهمترین سخن، توصیه و پیام را انتخاب می فرماید، انگشت بر نقطه ای می نهد و نکته ای را برمی گزیند که اهمیت و ارزشی قابل توجه دارد؛ این لازمه شان امامت و ولایت و لطف و مهربانی امام، علیه السلام، است. نمونه دوم: امر به نوشتن کتابی مستقل درباره «دعای تعجیل فرج» از جمله مواردی که اهمیت و لزوم دعا برای تعجیل فرج را بخوبی بیان می کند، امر امام عصر، علیه السلام، به نوشتن کتابی مستقل پیرامون این موضوع است. صاحب کتاب «مکیال المکارم»، میرزا محمدتقی موسوی اصفهانی، بعد از آنکه در نوشتن کتابی در این زمینه تاخیر می کند، شبی جمال دلربای آن حضرت را در خواب می بیند که درباره آن می فرماید: این کتاب را بنویس و عربی هم بنویس و نام آن را بگذار مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم. (۲) این مطلب نشان می دهد که حجت بالغه الهی برای موضوع دعای تعجیل فرج، اهمیت و اصالت بسیاری قائل است و شایسته نیست شیعیان و منتظران ولی اعظم نسبت به آن بی توجهی روا دارند. نکته ای که در این مقام لازم است تذکر داده شود، این است که ذکر این گونه موارد که مشتمل بر نقل رؤیاست، برای اثبات و استدلال نیست؛ چرا که روایات و احادیث و نیز دلایل عقلی در این زمینه وجود دارد و بعدا به آنها خواهیم پرداخت. بنابراین، ذکر چنین مواردی صرفا برای تایید موضوع و توجه هر چه بیشتر علاقه مندان و دوستان امام عصر، عجل الله تعالی فرجه، است. بی تردید اگر این موارد از انسانهای صالح و موثق نقل شود، از اعتبار لازم برای اطمینان و اعتماد به آنها برخوردار خواهد گشت، چنانکه محدث بزرگوار و عالم گرانقدر شیعه، شیخ صدوق، اعلی الله مقامه، در مقدمه کتاب «کمال الدین» که از مهمترین و قدیمی ترین کتب معتبر و

ص: ۳۲

- ۱- کمال الدین، باب ۴۵ حدیث چهارم؛ متن حدیث را در قسمت قبل ذکر کردیم.
- ۲- مفهوم این عبارت به فارسی چنین است: «میزان سنجش ارزشها در زمینه فوائد و آثار دعا برای (تعجیل فرج) حضرت قائم، عجل الله تعالی فرجه، و به طور خلاصه: «ارزش دعای تعجیل فرج». چاپ اول این کتاب در یک مجلد و چاپ بعدی آن در دو مجلد به طبع رسیده و به فارسی نیز ترجمه گردیده است. مطلب مذکور در مقدمه این کتاب مندرج است.

جامع درباره غیبت امام عصر، ارواحنا فدا، است متذکر می شود که آن را به دستور آن حضرت که در عالم رؤیا به او امر فرموده بودند، نوشته است. (۱) حساسیت نسبت به اعتبار این گونه امور و ملاکهای آن است که ما را از ذکر موارد دیگری مانند رؤیاهای صادقه و یا حتی پیامهای شفاهی امام عصر، علیه السلام، در این زمینه منصرف می سازد؛ گر چه آثار صدق و درستی در برخی از آنها بخوبی آشکار است. علاقه مندان می توانند آنها را در بعضی از کتابهایی که در این مورد نوشته شده، بیابند. (۲) اکنون بنگرید؛ امام عصر، علیه السلام، دستور فرموده است که شیعیان و دوستانش برای فرج و ظهور آن حضرت دعا کنند، آن هم بسیار زیاد. و آنگاه به عالمی گرانقدر امر می فرماید کتابی مستقل پیرامون آثار و فوائد دعای تعجیل فرج بنویسد. برای چه؟ برای اینکه پیروان و دوستان آن حضرت به این آثار و برکات و در نتیجه، به اصل دعای تعجیل فرج توجه کرده و اهمیت و ارزش آن را دریابند و در نهایت به آن عمل نمایند. راستی این همه عنایت به دعای تعجیل فرج، توجه، تاکید و امر و دستور به آن از طرف امام عصر و حجت خدا در روی زمین، چقدر مورد توجه ماست؟ (ج) مطلب دیگر در مورد اهمیت دعای تعجیل فرج، احادیث و روایات در این زمینه و بحثهای آینده است که به واست خداوند مطرح خواهد شد. ۲- افراط و تفریط

انگیزه دیگر ما، کج فهمی در افراط و تفریط بسیاری از دوستان و ارادتمندان امام عصر، علیه السلام، نسبت به این مساله، یعنی دعای تعجیل فرج است. عده ای از آنان به مساله مذکور گر چه توجه دارند و برای آن چه بسا جلسه نیز تشکیل می دهند؛ با سوز و اخلاص نیز برای امام عصر، علیه السلام، و تعجیل در فرج آن حضرت دعا می کنند؛ اما به همین مقدار بسنده کرده و به ابعاد دیگر دعا و وظایف و تکالیف دیگر منتظران کاری ندارند و تصور می کنند وظیفه خود را خوب انجام داده اند. عده ای دیگر از دوستان امام عصر، ارواحنا فدا، از ارزش و اهمیت دعای تعجیل فرج بی خبرند و به آن اعتراض نیز می کنند، به پندار اینان، دعا تاثیر مهمی ندارد و کسانی که خود را به آن مشغول کرده اند، قشری و از مسایل بنیادی، ناآگاهند. برخی پا را فراتر نهاده و دعا برای تعجیل فرج را امری تخدیر کننده، غفلت زا و فرار از مسؤولیتها می دانند، در حالی که از تحلیل و محتوای بلند، سازنده و ارزشمند آن آگاه نیستند. قشر عظیم و نوع دوستان معمولی امام عصر، علیه السلام، یعنی بسیاری از مردم نیز، از اهمیت و جایگاه آن بی خبر و غافلند؛ و این حاصل عدم تبلیغ کافی از سوی مبلغان و مسؤولان فرهنگی و دینی برای مردم است. در این میان تنها عده کمی هستند که مفهوم راستین و عمیق دعا برای تعجیل فرج را درک کرده و به آن عمل می کنند.

ص: ۳۳

---

۱- و یا رؤیای صادقه ای که استاد شهید مطهری، در بحث تجسم اعمال در کتاب «عدل الهی» نقل می کند.

۲- ذکر نکته مذکور برای این است که دوستان و شیعیان امام عصر، علیه السلام، بیش از پیش به محتوای عقلانی، غنا و مبانی استوار مکتب ولایت و فرهنگ انتظار توجه کنند و از عوام زدگی پرهیزند، علی رغم وجود بسیاری از رؤیاهای صادقه و یا تشریفاتی که برای اشخاصی صالح و شایسته به وقوع پیوسته و ذکر آنها نیز ممکن است مفید باشد؛ اما بنای ما در این نوشتارها، نگاه تحلیلی و معقول به مساله دعای تعجیل فرج است؛ گر چه تاثیر احساسی، عاطفی و ارزشی نمونه هایی از موارد مذکور نیز قابل توجه است

خاستگاه این بینشها، تلقی انسانها از مسأله انتظار فرج است. کسی که «انتظار فرج» را فقط یک حالت نفسانی و صرفاً وظیفه‌ای فردی و عبادی می‌داند؛ کسی که انتظار فرج را تکالیف مهم و سرنوشت ساز مسلمانان در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و حکومتی نمی‌نگرد؛ کسی که انتظار فرج را با تشکیل حکومت در زمان غیبت، منافی می‌پندارد؛ طبعاً چنین افرادی نمی‌توانند تلقی عمیق، گسترده، تاثیرگذار، حماسی و پراهمیتی از دعای فرج داشته باشند. روشن است کسی که بپندارد مبارزه با مستکبران جهانی و تشکیل حکومت اسلامی فقط وظیفه امام زمان، علیه السلام، است و هر حکومتی که در زمان غیبت تشکیل شود باطل است و به نتیجه نمی‌رسد تصور خواهد کرد که برای تحقق حاکمیت اسلام فقط باید منتظر آمدن امام عصر، علیه السلام، بود و بنابراین باید برای آمدن حضرت دعا کرد! برخی با برداشت غلط و سطحی از اینکه «زمین قبل از ظهور امام عصر، علیه السلام، پر از ظلم و جور می‌شود، با هر گونه حرکت اصلاحی جدی (چه رسد به تشکیل حکومت اسلامی و مبارزه با استکبار جهانی و...) مخالف هستند و حتی گروهی از آنان می‌پندارند که قبل از ظهور، زمین «باید» از ظلم و ستم پر شود؛ یعنی از آن، برداشتی «تکلیف آور» تصور می‌کنند. این در حالی است که پر شدن زمین از ظلم و جور صرفاً خبر (اخبار از واقع) است که آن هم به اهل باطل مستند است، یعنی این مقدمه ظهور، توسط دشمنان اسلام و امام عصر، علیه السلام، واقع می‌شود و وظیفه دوستان آن حضرت ایجاد مقدمه و زمینه مثبت برای ظهور است. منطبق گروهی دیگر «فاجلسوا فی بیوتکم» است. یعنی: در زمان غیبت مطلقاً در خانه‌های خود بنشینید (و در هیچ مبارزه و قیامی شرکت نکنید). این عبارت عین تعبیر حدیث یا برگرفته از احادیثی است که ائمه، علیهم السلام، بیشتر در زمینه قیام و تشکیل حکومت در زمان خود به یاران و اصحاب خویش بیان می‌فرمودند، و یا ناظر به مبارزات و قیامهایی است که در زمان غیبت، نه برای اقامه حق و امر به معروف و نهی از منکر، بلکه برای ریاست طلبی و قبضه قدرت و اینگونه امور از جانب برخی قدرت طلبان صورت می‌گیرد؛ همچنانکه روایاتی با این مفهوم که «هر قیامی قبل از ظهور امام عصر، علیه السلام، باطل است» یا «به نتیجه نمی‌رسد»، به اتفاق نظر تمام علمای اسلام شناس، ناظر به مواردی است که کسی به عنوان یابث خاصه یا مهدویت قیام کند و مردم را به خویش بخواند (به اصطلاح «دعوت به نفس» نماید). چنین اندیشه‌ها و بینشهایی برخاسته از عدم تلقی صحیح، عمیق و حماسی از انتظار فرج و ابعاد آن است که یکی از آثار ویرانگر و منفی آن برداشت نادرست، ناقص و انحرافی از «دعای تعجیل فرج» است، زیرا صاحبان چنین اندیشه‌هایی تصور می‌کنند هیچ وظیفه و تکلیف جدی و بنیادینی به عنوان مبارزه با دشمنان اسلام (آن هم دشمنان جهانی) و تشکیل حکومت اسلامی و برپا کردن حق در روی زمین ندارند، و همه اینها مختص امام زمان، علیه السلام، است. طبیعی است چنین کسانی فکر کنند که فقط باید بنشینند و برای آمدن آن حضرت دعا کنند، دعایی خشک و بی ارتباط با وظایف و آرمانهای سنگین منتظران واقعی. اینان در واقع همان گونه که موضوع «انتظار فرج» را تحریف کرده‌اند، مسأله مهم و ارزشمند «دعا برای تعجیل فرج» را نیز، محرف ساخته‌اند. بینش صحیح و معقول کدام است؟

تلقی درست و سازنده از «انتظار فرج» عبارت است از انتظار قدرت اسلام و اقتدار و آمادگی مسلمانان برای ظلم ستیزی، عدل گستری و مبارزه با دشمنان اسلام. صاحبان این بینش معتقدند که باید خود، جامعه خود و بلکه افکار عمومی جهان را برای آمدن امام عصر، علیه السلام، و ظهور و حکومت آن حضرت آماده کرد. منطق این گروه، به زبان روایات، در حقیقت این حدیث است که: ... فیو طئون للمهدی یعنی سلطانه (۱) (یاران و منتظران راستین امام زمان کسانی اند که) زمینه حکومت جهانی امام مهدی را برای آن حضرت آماده می سازند. اکنون سؤال این است که: آیا زمینه سازی برای حکومت و دولت امام زمان، علیه السلام، (که جهانی است)، جز با مبارزه با استکبار جهانی، تشکیل حکومت اسلامی و گسترش آن هر قدر که میسر شود، انتشار و اقتدار اسلام و صدور اندیشه حق طلبی، ستم ستیزی و اسلام خواهی ممکن است؟ آیا صاحبان و عاملان چنین اندیشه ای واقعا «منتظر فرج» هستند، یا خانه نشینان و کسانی که با احیای حق، تشکیل حکومت و صدور و انتشار عدالت و فضیلت و اسلام ناب، مخالفند و آن را مانع تعجیل فرج می پندارند؟!

\* یک نمونه عینی

نمونه عینی آنچه گفتیم، انقلاب اسلامی ایران است. هر انسان عاقل و اندیشمندی اذعان می کند که اندیشه انتظار فرج و دعای تعجیل در ظهور بزرگ منجی بشریت، امام عصر، علیه السلام، در این زمان و در این شرایط، از حقیقت و محتوای معقول و راستین خود برخوردار گردیده است. اکنون برای اینکه نمونه عینی مذکور را کاملتر کنیم، فراهایی از دعای حضرت امام خمینی، رضی الله عنه، بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران را زینت بخش پایان مقال قرار می دهیم. همه ما تحلیل آن بزرگ رهبر اسلام و اسلام شناس ژرف نگر این دوران در مورد انتظار فرج و دعای تعجیل فرج را کم و بیش شنیده ایم. ایشان در مورد انتظار فرج فرموده اند: انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است. ما باید با قدرت بخشیدن به اسلام، زمینه ظهور حضرت صاحب، علیه السلام، را فراهم سازیم... (قریب به مضمون) امام امت، قدس سره، با چنین تفکر و بینشی، مفهوم راستین و ژرف «انتظار فرج» را تبیین نموده و با برپایی انقلاب اسلامی ایران به آن عینیت بخشید. همین بزرگمرد الهی، گستره جهانشمول آرمانهای مقدس اسلام و انقلاب اسلامی را در ظهور امام عصر، علیه السلام، می دید و برای تعجیل در فرج آن حضرت دعا می فرمود. نمونه هایی از دعاهای ایشان، چنین است: - ... حضرت صاحب، علیه السلام، این معنا را اجرا خواهد کرد و در تمام عالم، زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد... ان شاء الله خداوند تعجیل کند در فرج او (۲). - چه مبارک است زادروز ابرمردی که جهان را از شر ستمگران و دغلبازان تطهیر می نماید... امید است که خداوند آن روز فرخنده را به ظهور این مولود فرخنده هر چه زودتر فراساند... از نفس گرم ولی الله الاعظم، عجل الله تعالی فرجه الشریف، می خواهم که از خداوند متعال تقاضا فرماید که همه ما و همه مقامات و تمام ملت شریف را توفیق به عمل به اسلام و قوانین اسلامی عطا فرماید، و تعجیل در ظهور بقیه الله روحی فداه نماید... (۳) - مسؤولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران، نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت، ارواحنا فداه، است، که خداوند همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد... (۴) از این فراز چنین بر می آید که امام امت، قدس سره، آن قدر به دعای تعجیل فرج اعتقاد و امید داشتند که تحقق آن را حتی در عصر حاضر از خداوند متعال درخواست می کردند. روشن است که چنین دعای گرم، آگاهانه و امیدوارانه ای ثمره آن بینش عمیق و عملکرد مکتبی صحیح و انقلابی است. نکته بسیار مهم و قابل توجه این است که این پیشوای بزرگ استکبارستیز، احیاگر اسلام ناب محمدی، صلی الله علیه

وآله، برپا کننده انقلاب اسلامی ایران و کسی که بینشهای سخیف، ضعیف و نادرست مربوط به انتظار فرج و دعا برای تعجیل در ظهور را سخت به باد انتقاد گرفته و مدعیان دروغین ولایت و انتظار را مورد ملامت قرار می داد، این گونه خاضعانه به درگاه حضرت حق دعا کرده و تعجیل در ظهور امام عصر، علیه السلام، را (حتی در همین دوران حاضر) درخواست می نمود؛ باشد که ما نیز پیرو راهش باشیم.

ادامه دارد

ص: ۳۵

- 
- ۱- الصافی، الکلپایگانی، لطف اله، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، علیه السلام، ص ۳۰۴.
  - ۲- صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۲۰۸.
  - ۳- پیام امام امت، قدس سره، تاریخ نیمه شعبان سال ۱۴۰۱ ق.
  - ۴- پیام امام امت، قدس سره، به مهاجرین جنگ تحمیلی به مناسبت نیمه شعبان، تاریخ ۲/۱/۱۳۶۸.



سید محمد قائم مقامی اشاره: از اولین روزهای زندگی آدمی بر کره خاک نبرد حق و باطل و سیاهی و سپیدی نیز آغاز شده و همواره حزب خدا و حزب شیطان رو در روی هم بوده اند، و این نبرد و رویارویی همچنان نیز ادامه دارد تا روزی که به دست مبارک امام مهدی، عجل الله تعالی فرجه، شیطان و حزب او برای همیشه به نابودی سپرده شوند. هر چه زمان به نبرد نهایی حق و باطل و غلبه کامل روشنی، بیداری و آگاهی بر تاریکی، غفلت و گمراهی نزدیکتر می شود، بر شدت درگیری سپاه، حق و باطل نیز افزوده می شود و لشکر تاریکی بر تلاش خود برای تسخیر جهان دلها می افزاید. و البته لشکر روشنایی نیز آسوده نبوده و خود را بیش از پیش برای رو در رویی با تاریکی و جهالت آماده سازد. مقاله ای که پیش روی شماست شرحی است از مقابله روزافزون جریان روحانیت و معنویت با جریان نفسانیت و قساوت در آخرالزمان. اکنون ما با دو جریان و دو سیر که هر دو بسیار شتابانند روبرو هستیم. نخست، سیری مبارک به سوی معنویت و روحانیت هر چه بیشتر و دوم، سیری شوم به سوی نفسانیت و قساوت هر چه شدیدتر. سیر نخست، ما را به آسمان و خداوند و سعادت می خواند و سیر دوم، ما را به زمین و شیطان و شقاوت می کشاند. ما اکنون میان این دو دعوت قرار گرفته ایم که دقیقاً در نقطه مقابل هم هستند و هر چه جلوتر می رویم هر دو شدیدتر و جدی تر می شوند. سیر نخست، سیری است عالمانه و روشنفکرانه و ناظر به آینده و به معنای دقیق کلمه، انقلابی، که با تمام وجود تلاش می کند «وضع گذشته و موجود» را به «وضع آینده و موعود» و «یوم الدنیا» را به «یوم الدین بدل نماید و سیر دوم سیری است قهقراپی و به معنای دقیق کلمه ارتجاعی که با تمام وجود در جهت حفظ وضع موجود که وضع حاکمیت ظلم و کفر است و در جهت حراست از یوم الدنیا، تلاش می کند و حالت «انقلاب علی الاعقاب و برگشت به گذشته دارد. اکنون در راس سیر انقلابی و الهی، وجود مقدس امام زمان، علیه السلام، و در راس سیر ارتجاعی،

قدرتهای طاغوتی و شیطانی موجود قرار دارند که می خواهند آدم و عالم را به عقب برگردانند و مانع طلوع آفتاب حقیقت شوند. نکته مهمی که وجود دارد این است که در زمانه ما که هنوز آفتاب نورانی مقدس مهدوی به طور تام و تمام ظاهر نشده و در عین حال بارقه ای و جلوه ای از آن، به واسطه انقلاب اسلامی ایران، در جهان متجلی گشته و درجه ای از درجات فرج تحقق یافته، فعالیت نفسانی و شیطانی در روی زمین بسیار بیشتر شده است. پس از وقوع انقلاب اسلامی و صلا در دادن به معنویت و ایمان و بازگشت به خداوند، توامان ما شاهد سست شدن پایه های حاکمیت شیطان و در عین حال افزایش فعالیت این حاکمیت هستیم و این طبیعی است که وقتی جریانی زوال خود را احساس می کند برای حفظ خود بر شدت فعالیت خود می افزاید. بنابراین وقتی ما در دنیایی که نفسانیت در آن حاکم بوده، دم از روحانیت زده ایم، باید تا قبل از شکسته شدن کامل سیطره نفسانیت و غلبه تام و تمام روحانیت، منتظر شدت و افزایش نفسانیت و رسیدن آن به نقطه اوج باشیم. وقوف به این مطلب به همه ما که میان این دو جنبه و دو جریان قرار گرفته ایم می تواند کمک کند زیرا که هیچ کس بر کنار از این ماجرا و بر کنار از هجوم بی سابقه نفسانیت نیست. اکنون کفار حاکم بر زمین وضع را به گونه ای تنظیم کرده اند که در آن مؤمنین «خسته شوند. زیرا دستور کار کافران پس از نومیدی از امحاء فیزیکی مؤمنان، خسته کردن آنان است. وضع کنونی جهان به گونه ای است که با سخت تر شدن معیشت و با صرف شدن تمام هم و غم آدمیان جهت تامین معاش، هر گونه حال و حوصله از آنان سلب و دچار خستگی و وازدگی و گریز از فکر و ذکر شوند. سپس تمدن کنونی برای رفع این خستگی و بی حوصلگی چاره اندیشیده و از طریق رسانه های صوتی و تصویری خود، انسانها را با انواع بازیها، شوخیها و نوارهای طرب انگیز، سرگرم ساخته است. تمدن کفرآمیز موجود، از یک سو انسانها را خسته می کند و از سوی دیگر جهت رفع این خستگی، سیل خروشان از لهو و لعب و موسیقی را روانه ذهن و جان انسانها می نماید. از طرفی شیطان در این جهت بشدت فعال است و آسیب او شرق و غرب عالم را فرا گرفته و ما حتی در درون حکومت اسلامی خود، از این آسیب و از این سیل تباهی بر کنار نیستیم، و از سویی شخص دیگری در جهت مقابل بشدت و با قدرت فعال است و امواج فکر و ذکر و دعا و عبادت او در سراسر جهان منتشر است. یعنی همانگونه که بازی و مسخرگی و پایکوبی شیطان، کسانی را به این وادی می کشاند در عین حال فکر و ذکر و دعا و گریه و تسیح و تهلیل امام زمان، علیه السلام، و رکوع و سجود آن وجود مقدس، کسانی را به این امور سوق می دهد. این گونه نیست که در آخرالزمان تنها شیطان فعال باشد، بلکه امام زمان، علیه السلام، نیز فعال است و ما میان این دو فعالیت و این دو دعوت قرار گرفته ایم و دایما دو ندا به گوشمان می رسد: ندایی از آسمان و ندایی از زمین. ندای آسمانی در گوش جان ما می گوید: «مهدی، علیه السلام،

امام زمان، علیه السلام، در جهان وجود دارد و زنده و حاضر است، مبدا غافل شوی. مبدا فراموش کنی، مبدا فریب بخوری، و خیال کنی دولت باطل همیشگی است.» ندای زمینی می گوید: «تا بوده دولت، دولت باطل بوده و از این پس و تا آخر نیز این چنین خواهد بود.» وقتی ما بدون نور و از زاویه نفسانیت به جهان نگاه می کنیم مساله دقیقا همین گونه است و دچار این پندار می شویم که گویی قرار است دولت باطل تا ابد برقرار باشد. آدمی در این دیدگاه با آنکه سقوط شوروی را دیده لکن سقوط آمریکا را باور نمی کند و با خود می گوید مگر می شود که آمریکا هم سقوط کند. اکنون در میان برخی از مسلمین ضعیف النفس این حالت وجود دارد که خیال می کنند آمریکا جاودانه است. وقتی انسان دچار این پندار شد به این نظر متمایل می شود که دولت شیطان بر زمین همیشگی است و اصلا چیز دیگری نمی تواند واقع شود مگر از طریق یک معجزه، غافل از آنکه معجزه اکنون آغاز شده و حادثه ظهور مقدس و نورانی امام زمان، علیه السلام، البته به طور عام و با جلواتش شروع شده و ما اکنون در متن این تجلیات قرار گرفته ایم و در درون کشور اسلامی فی الواقع در دولت امام زمان، علیه السلام، به سر می بریم و بدیهی است که تا ظاهر شدن اصل آفتاب، سختیها و مشکلات و گرفتاریها خواهیم داشت. کسانی که می خواهند این جریان را از جریان امام زمان، علیه السلام، جدا کنند و بگویند ما با این جریان کاری نداریم لکن منتظر ظهور حضرت هستیم؛ به خود ظلم می کنند و دچار خسران و زیانند. مگر می شود به این جریان کاری نداشت. مگر می شود امام خمینی، قدس سره، را شناخت و همچنان منتظر ظهور امام زمان، علیه السلام، باقی ماند؟! آن کسان که امام خمینی را شناختند، خوف این هست که وقتی امام زمان، علیه السلام، نیز تشریف بیاورند او را نشناسند و انکار نمایند. در قرآن کریم در سوره مبارکه بقره آیه عجیب و عبرت انگیزی وجود دارد که تنزیل آن در مورد یهود و تاویل آن در مورد هر قوم دیگری که در انتظار ظهور مصلح الهی هستند، می باشد. ماجرا از این قرار است که یهودیان نیز منتظر ظهور منجی و به طور خاص منتظر بعثت آخرین پیامبر بودند و بر مبنای اطلاعات و معلوماتی که داشتند، می دانستند که پیامبر خاتم در مدینه ظاهر می شود و به این علت به این منطقه آمده و در مدینه و اطراف آن ساکن شده بودند تا به هنگام بعثت از جمله اولین مؤمنین به آن حضرت باشند. آنان منتظر آمدن پیامبر بودند و با طلب ظهور آن حضرت علیه کفار زمان خود طلب پیروزی می کردند. بعد خداوند می فرماید: فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به. (۱) سوره بقره (۲)، آیه ۸۹. (۲) هنگامی که آمد به نزد ایشان آن کس که او را می شناختند، به او کافر شدند در حالی که پیش از آن ظهور او را طلب می کردند و به واسطه او فتح و پیروزی می خواستند: و كانوا من قبل يستفتحون على الذين كفروا. (۲) یهود در مدینه از جمله اول کافران به پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، بودند و برهانشان هم این بود که: ایشان آن کسی نیست که ما می خواستیم. در مورد اینکه چرا یهود، پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، را قبول نکردند، «آبا ابان وزیر امور خارجه سابق اسرائیل در کتاب مفصل «تاریخ قوم من بنی اسرائیل

ص: ۳۸

۱- سوره بقره

۲-، آیه ۸۹.

توضیح می دهد که یهودیان به دو دلیل پیامبر را قبول نکردند، نخست به این دلیل که آنان از نظر اقتصادی و معیشتی وضع خوبی داشتند و مایل نبودند وضعشان تغییر کند و می ترسیدند با حاکمیت پیامبر وضعشان عوض شود و دوم به این دلیل که یهودیان خود پیامبران بسیاری داشتند و نمی خواستند از اعتقاد به آنان دست بردارند! حال، این چه پدیده ای است که انسان کسی را بخواهد لکن هنگامی که آن کس می آید او را نخواهد و انکار نماید، این باز می گردد به نحوه ارتباط انسان با کسی که منتظر اوست هنگامی که ارتباط انسان جنبه ذهنی و تخیلی داشته باشد و واقعی نباشد، مساله همین گونه است و از آنجا که موعود مورد انتظار منطبق با خیالات شخص منتظر نیست، هنگام ظهور مورد انکار قرار می گیرد و نکته جالب اینجاست که در این حالت شخص منتظر در باطن خود خواهان ظهور نیست همچون بعضی از مذهبیها و منتظران ما که دلشان می خواهد امام زمان، علیه السلام، همیشه غایب باشد و هیچ گاه ظاهر نشود، آنان امام زمان، علیه السلام، همیشه غایب را دوست دارند نه امامی که بالاخره باید ظاهر شود و ظهورش نیز درجات و مراتب دارد و تا قبل از ظهور تام و تمامش، درجاتی از ظهور و فرجش، تحقق می یابد. در زمانه ما وقوع انقلاب اسلامی با ظهور حضرت امام خمینی، قدس سره، قطعاً و یقیناً درجه ای از ظهور و فرج امام زمان، علیه السلام، است که می خواهند ببینند مردم با این درجه از ظهور چه می کنند؟ آیا خواهان ظهور بیشترند یا طلب اعاده تاریکی؟ آن کسان که خود را منتظر ظهور حضرت می دانند و کاری هم به انقلاب و امام خمینی ندارند، اینان زندگی کردن در زیر سلطه طواغیت و ولایت شیطان را می پسندند و به آن راضی هستند. در این انتظار هیچ فضیلت و هنری نیست و هنر آن است که وقتی آن وجود مقدس مستقیم یا غیر مستقیم، بلاواسطه یا مع الواسطه، پا در صحنه گیتی می گذارد، ما بلافاصله او را بشناسیم و به او پیوندیم و البته این توفیق لازم دارد، آگاهی و بیداری و پاکی لازم دارد و سبکباری می خواهد. آن کس که می خواهد به امام زمان، علیه السلام، پیوندد باید آگاه و بیدار و پاک و سبکبار باشد و خود را از وزنه های تعلقات به این جهان سنگین بار نکرده باشد. اگر بخواهیم در این دو سیر و دو جریان که ذکر شد با تمام وجود در جریان آسمانی و مهدوی قرار داشته باشیم باید روز به روز بر تقوی و محبت و عرفان و عشقمان بیفزاییم. ندای آسمانی را لیک بگوییم. در دوران حساس کنونی هر دو دعوت و هر دو سیر بسیار شدید و فعال است و ما باید بسیار هوشیار باشیم تا ندانسته در جریان نفسانی قرار نگیریم، و به سوی دعوت شیطانی نلغزیم یکی از راههای لغزیدن به این دعوت، میل به لهو و لعب و غناست که اکنون همه ما در معرض آلوده شدن به آن هستیم. این درست است که اکنون با حکومت اسلامی، درجه ای از فرج برای ما حاصل شده و این درست است که فرج مقتضی طرب است لکن مساله این است که ما اکنون به میزانی بسیار بیشتر از فرج حاصل شده

می خواهیم طرب کنیم گویی که تمام فرج حاصل شده و شخص امام زمان ظهور فرموده و گویی که انتقام خون مقدس امام حسین، علیه السلام، گرفته شده و شیطان از مسند فرمانروایی جهان فرو کشیده شده است، هر چند معلوم نیست که ما هنگام فرج کامل که هنگام طرب کامل است به این موسیقیها و به طربهای موجود نیاز داشته باشیم و چه بسا که آن هنگام، هنگامه طرب از نوع دیگر باشد. این موسیقیها و غناهای موجود که غالباً با ابزار و آلات همراه است اساساً به فرهنگ کفر تعلق دارد که آدمی را از هشت حضور خداوند است دور می کند و به طربی جعلی و مصنوعی سرگرم می سازد. اگر آدمی تکالیف خود را درست انجام دهد و در راه خداوند جهاد کند، شادی از درون وجود او می جوشد و سرچشمه می گیرد. شادی این نیست که از بیرون از وجود انسان و از طریق ابزار و آلات به جان او وارد شود. علت این که دنیای کفر تا این حد بر موسیقی تاکید دارد، این است که قرار نیست در این دنیا آدمی به تکلیف خود در برابر خداوند عمل کند و بدیهی است که فرو نهادن تکالیف و ترک وظیفه، وجدان را تحت فشار و انقباض قرار می دهد و چون این حالت دردناک است و آدمی می خواهد خود را از آن نجات دهد از این رو گوش جانش را به غنا و طربهای مصنوعی می سپارد و به قول کسی: «اگر تو هنوز به حقیقت نرسیده ای و به رضا و رضوان خداوند نایل نگشته ای و در حال سلوکی، ترا با طرب چه کار و اگر به حقیقت رسیده ای و طرب از درون جان تو می جوشد، باز هم ترا با طرب مصنوعی چه کار؟ و هیئات که بگویی این طرب مصنوعی ممکن است ذریعه ای باشد برای رساند آدمی به آن طرب حقیقی که اگر مستی ناشی از معجزه اکنون آغاز شده و حادثه ظهور مقدس و نورانی امام زمان، علیه السلام، البته به طور عام و با جلواتش شروع شده و ما اکنون در متن این تجلیات قرار گرفته ایم و در درون کشور اسلامی فی الواقع در دولت امام زمان، علیه السلام، به سر می بریم و بدیهی است که تا ظاهر شدن اصل آفتاب، سختیها و مشکلات و گرفتاریها خواهیم داشت الکل بتواند آدمی را به آن مستی حقیقی الهی برساند این طرب نیز می تواند انسان را به آن طرب نایل سازد.» امیدوارم خداوند ما را به شادی وصال خود و نظر به جمال بی مثال خود، شاد و از جامی که ساقی اش امیرالمؤمنین علی، علیه السلام، است، سرمست فرماید.

ترجمه: احمد یکانی فرد همانطور که خوانندگان عزیزمستحضرنند امروزه یکی از مباحثی که در دنیای غرب و مسیحیت توجه عده کثیری را به خود جلب نموده، توجه به یکی از مباحث مسیحیت است که در رابطه با آخرالزمان و آمدن مسیح، علیه السلام، گفتگومی کند و از طرف دیگر قرار گرفتن در آستانه قرن بیست و یکم و ورود به سال ۲۰۰۰ میلادی که از نظر مسیحیان نویددهنده دوران آخرالزمان است موجب گشته تا کتب و فیلمهای خاصی در زمینه مباحث آخرالزمان، علایم آخرالزمان، مکاشفات مختلف، چگونگی حفظخود از گزند حوادث و وقایع و غیره ساخته و منتشر شوند. یکی از انتشاراتی که اخیرا در این زمینه بویژه در زمینه تولید فیلمهای ویدیویی فعالیت وسیعی را آغاز کرده انتشارات آرماگدون است (Arageddon) که خود را با عنوان بزرگترین کتابفروشی در زمینه کتب مربوط به نبوت، مکاشفات و انجیل معرفی نموده است. جستجوی کامپیوتری در شبکه اینترنت فهرستی از کتب و فیلمهای ویدیویی تهیه شده در این زمینه رامعرفی می نماید که در ذیل نمونه هایی از این کتب و نوارهای ویدیویی رابرای آشنایی خوانندگان عزیزمعرفی می نمایم: ۱ در مورد بازگشت مسیح، علیه السلام: فیلم ویدیویی به روایت «ادوند پاردم (۱)» موضوع این نوار ویدیویی در رابطه با به پایان رسیدن هزاره دوم میلادی و نگریستن دقیق بشر به آینده مشکوک قرن بیست و یکم است، عده ای از مردم پایان هزاره دوم را به عنوان سرآغاز جدیدی تصور می نمایند. کتاب آسمانی مسیحیان می گوید: «مسیح زمانی می آید که شما انتظار آمدن او راندارید، و این چنین است که شمارش معکوس آغاز شده است و سؤالی که به ذهن وارد می شود این است که مادر چه زمانی از تاریخ واقع شده ایم؟ ۲ هشدار دو دقیقه ای زمین: این نوار ویدیویی مهیج و جنجالی شما را به کشف این مطلب می رساند که چرا متخصصان و کارشناسان امور دینی و مکاشفات در غرب معتقدند که هشدار دو دقیقه ای زمین به گوش می رسد! در این نوار شمایی توانید نگاهی دقیق به روزگاران آشفته ای داشته باشید که ما در آن بسر می بریم و ضمنا به شواهدی دست یابید که توضیح دهنده این مطلب است که ما در واپسین روززندگی می کنیم. این نوار ویدیویی براساس کتاب «جان ویلر» (۲) تهیه شده وروایت کننده آن نیز «کاریل ماتریسیانا» (۳) می باشد. ۳ آخرالزمان دوران سختی است این نوار ویدیویی

در سه کاست تهیه شده و با اینکه به شیوه ای حرفه ای تهیه شده است اما از آنجا که در برگیرنده اطلاعات کمی و کیفی خاصی است که به حیات و بقای روحی و جسمی بشر در خلال دوران آشوب و اضطراب آخرالزمان می پردازد بسیار حیرت آور است. اولین بخش از این نوار ویدیویی به بحثی جامع در رابطه با دوران قبل از آشوب و اضطراب پرداخته و این مطلب را خاطر نشان می سازد که بشر برای رسیدن به آشوب و اضطراب به دنیا نیامده است، اما دچار آشوب و اضطراب شده و خوشی خود را از دست داده است در این فیلم «دیک آینزورت (۱)» انسان را در زمینه اینکه چگونه خود را از گزند حوادث دور ساخته و حفظ نماید و یا اینکه چگونه غذا تهیه نموده، محصولات خود را به بار آورد و خود را برای شرایط سخت آماده سازد راهنمایی می کند. در بخش دوم و سوم این نوار به افراد آموخته می شود که چگونه وسایل و لوازمی را که به طور روزمره دور می اندازند می توانند به عنوان ابزاری مفید مورد استفاده قرار دهند و همچنین به شما آموخته می شود که چگونه اجاق خورشیدی و ابزار دیگر بسازید و آب براحتی پیدا نمایید. ۴ دلایل شگفت انگیز: آیا خدا برستی وجود دارد؟ این نوار ویدیویی نواری مستند است که شواهدی جدید و شگفت انگیز را که موجب اثبات خدا شده است ارائه می دهد، تهیه کنندگان این فیلم نظیر «پاول لالوند»، (۲) «گرانٹ جفری»، (۳) «دیو بریس»، (۴) «دیو مانت (۵)» و «چوک میسار» (۶) معتقدند که با دیدن این فیلم می توانید خود و دوستان نجات نیافته خود را به فلاح و رستگاری برسانید. ۵ مکاشفه این فیلم نشان می دهد که در دوزخ خشونت، حيله و نیرنگ و در دنیای شهوانی امروز، مردان و زنان باایمانی وجود دارند که همه چیز را به نام خدا و با استعانت از او می خواهند و آنان اهل مقاومت و بردباری و پایداری هستند. مدت این نوار ویدیویی ۹۷ دقیقه است. امید است که در آینده بتوانیم مطالب کاملتر و بیشتری را به خوانندگان عزیز ارائه نماییم.

ص: ۴۲

Dech Ainsworth -۱

Paul Laloude -۲

Grant Jeffrey -۳

Daye Breese -۴

Dave Hunt -۵

Chuch Missler -۶

## سیر تاریخی نگارش در موضوع غیبت-۲

ابراهیم امینی کتابهای غیبت بعد از امام حسن عسکری، علیه السلام

بعد از وفات امام حسن عسکری و در زمان غیبت صغری نیز کتابهایی درباره غیبت امام زمان تألیف شد از باب نمونه:

۱- حسن بن حمزه عبدالله بن محمد بن حسن بن حسین بن علی سجاد کتابی در غیبت تألیف نمود. او از بزرگان و فقهای امامیه بوده و در سال ۳۵۸ق. وفات نموده است. (۱)

۲- عبدالله بن جعفر بن حسن حمیری کتابی در غیبت نوشته است. او از بزرگان و شخصیت‌های بزرگ قم بوده و در حدود سال ۲۹۰ق. به کوفه رفت و اهل کوفه از وی استماع حدیث نمودند. (۲)

۳- حسن بن محمد بن یحیی معروف به ابن اخی طاهر نیز کتابی در غیبت ولی عصر نگاشته، و در سال ۳۵۸ق. وفات نموده است. (۳)

۴- محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی معروف به ابن ابی زینب کتابی در غیبت تألیف نموده است. نجاشی درباره اش می نویسد:

محمد بن ابراهیم از بزرگان اصحاب و جلیل القدر و صحیح العقیده و کثیرالحدیث است. دارای کتابهایی است که یکی از آنها «الغیبه» است. (۴)

کتاب مذکور به چاپ رسیده و در دسترس می باشد. مؤلف کتاب در اوایل غیبت صغری متولد شده و چنانکه از خود کتاب معلوم می شود در موقع تألیف کتاب هشتاد و چند سال از عمر شریف حضرت صاحب الامر می گذشته است. (۵)

ص: ۴۳

۱- رجال نجاشی، ص ۵۱.

۲- رجال نجاشی، ص ۱۶۲.

۳- رجال نجاشی، ص ۵۱.

۴- رجال نجاشی، ص ۲۹۷.

۵- غیبت نعمانی، ص ۸۰.



نعمانی از اصحاب مخصوص محمد بن یعقوب کلینی بوده که در سال ۳۲۹ق. یعنی سال وفات آخرین نایب امام زمان، علی بن محمد سمری وفات نموده است.

نعمانی به طوری که از کتابش معلوم می شود تا اواسط قرن چهارم هجری زنده بوده است، زیرا محمد بن ابی الحسن شجاعی می گوید:

نعمانی در سال ۳۴۲ق. کتاب غیبت را برای من قرائت نمود. (۱)

۵- محمد بن قاسم بغدادی نیز کتابی در غیبت نوشته است. او از مشاهیر متکلمین امامیه و معاصر ابن همام بوده که در تاریخ ۳۲۸ق. وفات نموده است. (۲)

۶- سلامه بن محمد بن اسماعیل ارزنی کتابی در غیبت تألیف نموده و از بزرگان و موثقین امامیه بوده و تلعبیری در سال ۳۲۸ق. از او استماع حدیث نموده است. او در سال ۳۳۳ق. به شام رفت. بعداً به بغداد مراجعت نمود و در همانجا وفات کرد. (۳)

۷- محمد بن شلمغانی نیز کتابی در غیبت نوشته است (۴). وی معاصر حسین بن روح نایب سوم امام زمان بوده است. نجاشی در رجالش و شیخ در «فهرست» می نویسد:

در آغاز امر، خوب بود ولی بعداً به حسین بن روح حسد ورزید و موضوعات باطلی را ادعا کرد و بدین جهت توقیعی در مذمت او از ناحیه مقدسه صادر شد و به دستور خلیفه وقت توقیف و به قتل رسید. (۵)

۸- مظفر بن علی بن حسین حمدانی - که اواخر زمان مفید را درک نموده - کتابی در غیبت نوشته است. (۶)

۹- حنظله بن زکریا بن یحیی بن حنظله تمیمی نیز کتابی در غیبت نوشته است (۷). شیخ طوسی در رجالش او را از جمله کسانی که از ائمه روایت نکرده اند ذکر نموده و می نویسد:

ص: ۴۴

۱- غیبت نعمانی، ص ۲.

۲- آغا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۱۶ و کتاب تأسیس علوم الشیعه العلوم الاسلام، ص ۳۸۰.

۳- رجال نجاشی، ص ۱۴۵ و رجال شیخ، ص ۴۷۵ و فهرست شیخ، ص ۱۰۷.

۴- آغا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۱۶.

۵- رجال نجاشی، ص ۲۹۲ و رجال شیخ، ص ۱۷۳.

۶- الذریعه، ج ۱۶.

۷- رجال نجاشی، ص ۱۱۳.

از امامیه بوده و تلعبیری از او حدیث شنیده و اجازه دارد. (۱)

۱۰- احمد بن محمد بن عمران معروف به ابن جندی نیز کتابی در غیبت تألیف نموده است. نجاشی می نویسد:

ابن جندی استاد من است و کتابهایی نوشته که از جمله آنها کتاب غیبت است (۲). او در سال ۳۹۶ ق. وفات نموده است. (۳)

۱۱- محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی صدوق کتاب بزرگی در غیبت تألیف نموده به نام «کمال الدین و تمام النعمه» که به چاپ رسیده است. نجاشی درباره اش می نویسد:

از فقهای بزرگ امامیه است و کتابهای زیادی تألیف نموده که از جمله آنها کتاب غیبت است. و در سال ۳۸۱ ق. در ری وفات نمود. (۴)

شیخ طوسی در «الفهرست» می نویسد:

محمد بن علی بن حسین مرد جلیل القدر و دانشمند بی نظیری است و در حدود سیصد کتاب نوشته و از جمله آنها کتاب «غیبت» است. (۵)

۱۲- محمد بن محمد بن نعمان، معروف به شیخ مفید نیز چندین کتاب و رساله در غیبت تألیف نموده است. او از بزرگان علمای امامیه و استاد شیخ طوسی و نجاشی است و در سال ۳۳۶ ق. تولد یافته و در سال ۴۱۳ ق. وفات نمود. (۶)

۱۳- علی بن حسین بن موسی، معروف به سید مرتضی، کتابی در غیبت تألیف نموده به نام «المقنع»، نجاشی درباره اش می نویسد:

عالم بی نظیری بوده، در علم حدیث و کلام و ادبیات دست داشت. و در سال ۴۳۶ ق. وفات نمود. (۷)

شیخ طوسی نیز درباره او می نویسد:

در علوم بی نظیر بود. در علم کلام و فقه و اصول و ادبیات تبحر داشت. کتابهایی نوشته که یکی از آنها کتابی است به نام «المقنع» در غیبت، در سال ۳۵۵ ق. تولد یافت و در سال ۴۳۶ ق. وفات نمود. (۸)

دفاع از اندیشه دوازده امامی

چنانکه نوبختی در کتاب «فرق الشیعه» و سعد بن عبدالله اشعری در «المقالات و الفرق» نوشته اند، بعد از وفات امام حسن عسکری پیروانش چهارده فرقه شدند. جمعیت قلیلی از آنان گفتند که امام حسن عسکری فرزندی دارد و اوست مهدی موعود و غایب است. ولی طرفداران این عقیده، خیلی کم بودند، چنانکه نعمانی که در زمان غیبت صغری می زیسته می نویسد:

- ١- - رجال شيخ، ص ٤٦٧.
- ٢- - رجال نجاشى، ص ٦٧.
- ٣- - شوشترى، قاموس الرجال، ج ١، ص ٤١٥.
- ٤- - رجال نجاشى، ص ٣٠٦.
- ٥- - فهرست شيخ، ص ١٨٤.
- ٦- - رجال نجاشى، ص ٣١١ - ٣١٥.
- ٧- - رجال نجاشى، ص ٢٠٦.
- ٨- - فهرست شيخ، ص ١٢٥.

این جمعیت کمی که در این عقیده پا بر جا ماندند همانهایی هستند که علی بن ابیطالب درباره شان می فرماید: «در پیمودن راه حق از کمی نفرات وحشت نکنید.» (۱)

آن جمعیت کم هم کاملاً در تقیه و تحت فشار مخالفان بودند و نمی توانستند عقیده خودشان را اظهار دارند. حتی جرأت نداشتند که نام امام غایب را در یکی از مجالس عمومی بر زبان جاری سازند. زیرا اگر چنین سخنی از دهان یک نفر صادر می شد، جانش در معرض خطر قرار می گرفت.

حسن بن موسی نوبختی و سعد بن عبدالله اشعری که در همان عصر می زیسته اند می نویسند:

بر ما جایز نیست که درباره امام غایب بحث کنیم و در جستجویش باشیم زیرا جانمان در معرض خطر قرار می گیرد. و ما حق نداریم امام دیگری برای خودمان اختیار کنیم، زیرا خدا آن حضرت را برای ما انتخاب نموده و خودش بهتر صلاح ما را می داند. و خود امام وظیفه خودش و اوضاع زمانه را بهتر می داند.

امام صادق، علیه السلام، با اینکه در بین مردم معروف، و ولادت و جایش معلوم بود باز هم می فرمود:

هرکس مرا در مجلس عمومی ذکر کند خدا لعنتش کند.

یکی از اصحاب او را در بین راه ملاقات نمود ولی کناره گرفت. پس امام صادق، علیه السلام، از او تشکر کرد و فرمود:

فلان شخص مرا در راه دید و صحبت و سلام کرد. در صورتیکه کار خوبی انجام نداد.

همچنین موسی بن جعفر، علیه السلام، به اصحابش می فرمود:

نام مرا در مجالس نبرید.

ص: ۴۶

در صورتیکه آنان چنین بودند پس چگونه برای ما جمعیت اندک امکان دارد که نام آن حضرت را ببریم با اینکه مخالفین، با کمال جدیت در جستجوی آن حضرت می باشند و از طرف خلیفه وقت چه ستمها می شود و مراعات حقوق امثال او را نمی کنند. مگر امام حسن عسکری، علیه السلام، مورد تعدی صالح بن وصیف قرار نگرفت؟ مگر آن حضرت را زندان نکرد تا از نام و جای فرزندش اطلاع پیدا کند. (۱)

فرقه دوازده امامی و معتقدین به وجود امام حسن عسکری، در زمان غیبت صغری، کاملاً در اقلیت بودند و بیش از حد، تقیه و تحفظ می نمودند و بدین جهت چندان مورد توجه واقع نمی شدند و بحث و انتقاد زیادی در عقیده شان به عمل نمی آمد.

کتاب الغیبه نعمانی که در آن زمانها تألیف شده، ایراد و بحثهای دامنه دار و مفصل در آن دیده نمی شود. و در آن به ذکر روایاتی که دلالت دارند بر اینکه ائمه دوازده نفرند و زمین هرگز از امام خالی نمی شود و روایات غیبت اکتفا شده است.

گاهی هم که بحثی به میان آمده به جوابهای ساده و کوتاه اکتفا شده است. مثلاً بعد از ذکر روایات غیبت می نویسد:

مردم می گویند جانشین امام حسن کجاست و تا کی غایب خواهد ماند، در صورتی که هم اکنون هشتاد و چند سال از عمرش می گذرد؟ بعضی می گویند: مرده است. بعضی اصل ولادت را انکار می کنند و معتقدان او را مسخره می نمایند و مدت هشتاد سال عمر را بعید می شمارند و نمی دانند که خداوند قدرت دارد عمر ولی خود را طولانی گرداند. ما هم اکنون افرادی را مشاهده می کنیم که صد سال یا زیادتر عمر دارند و حواس و قوایشان برجاست. (۲)

هرچه زمان غیبت طولانی تر می گردید؛ تعداد معتقدان به غیبت ولی عصر زیادتر می شد و دعوتشان علنی تر می گشت و در اظهار عقیده خودشان بیشتر پافشاری می کردند. و به همین نسبت، تعداد مخالفان آن عقیده نیز، افزایش می یافت و زبان طعن و انتقاد و بحث و رد و ایرادشان بازتر می شد. بطوری که وقتی زمان شیخ صدوق فرا رسید دائره مباحث و رد و ایرادها توسعه یافته بود.

ص: ۴۷

۱- - فرق الشیعه، ص ۱۳۲ و المقالات و الفرق، ص ۱۰۴.

۲- - غیبت نعمانی، ص ۸۰.

صدوق در اواخر زمان غیبت صغری تولد یافت و در سال ۳۸۱ق. وفات نمود. او کتاب «کمال الدین و تمام النعمه» را در اواخر عمرش تألیف کرده است. اما علت تألیف کتاب یاد شده این بود که در آن عصر، از طرف فرقه اسماعیلیه که فرقه قابل توجهی بودند و فرقه زیدیه و طرفداران جعفر کذاب و اهل تسنن که اکثریت داشتند، ایرادات و اشکالاتی به فرقه امامیه وارد می شد و بدین وسیله اذهان مردم را مشوب می کردند. از این جهت شیخ صدوق، علیه الرحمه، کتاب «کمال الدین» را تألیف نمود. در اول آن کتاب اشکالات مخالفان را نقل می کند و بدانها پاسخ می دهد. و بخوبی از عقیده امامیه دفاع می کند و بتفصیل درباره قائم آل محمد بحث می کند. شیخ مفید و مسأله غیبت

وقتی نوبت به شیخ مفید رسید باز هم دایره اشکالات توسعه یافته بود و مسأله امامت، یکی از مسائل قابل توجه شده بود. مفید در سال ۳۳۶ق. تولد یافت و در سال ۴۱۳ق. وفات نمود. موقعیت حساس و اهمیت مسأله امامت را از کتابهای زیادی که مفید در آن عصر، در آن باره تألیف نموده می توان دریافت.

نجاشی کتابهای زیر را از جمله کتابهای مفید می شمارد:

کتاب الايضاح فی الامامه، کتاب النقض علی ابن عباد فی الامامه، کتاب المسائل العشره فی الغيبه، کتاب مختصر فی الغيبه، کتاب جوابات الفارقيين فی الغيبه، کتاب نقض الامامه علی جعفر بن حرب، کتاب النقض علی الطلحي فی الغيبه، کتاب المسأله علی الزيديه، کتاب نقض الامم فی الامم، کتاب النقض علی غلام العجراني فی الامامه، کتاب النقض علی النصيبی فی الامامه، الرد علی لکراييسي فی الامامه، کتاب الجوابات فی خروج المهدي، کتاب الرد علی ابن رشيد فی الامامه، کتاب الرد علی ابن الاخشيد فی الامامه، کتاب العهد فی الامامه. (۱)

ص: ۴۸

سید مرتضی در سال ۳۵۵ق. تولد یافت و در سال ۴۳۶ق. وفات نمود. سید مرتضی از استادان شیخ طوسی بوده است. در آن عصر نیز دائره ردّ و ایراد باز هم تا حدودی توسعه یافته بود لذا سید مرتضی قد علم کرد و کتاب بزرگی پیرامون امامت تألیف نمود به نام «الشافی». او در این کتاب تمام مسائل امامت را مورد بحث و بررسی قرار داده و اشکالات و ایرادات مخالفان را پاسخ داده و درباره امام غایب بتفصیل وارد بحث شده است. علاوه بر آن کتابی هم در خصوص غیبت تألیف نموده به نام: «المقنع». شیخ طوسی و مسأله غیبت

سید مرتضی در سال ۴۳۶ق. در گذشت و منصب زعامت و ریاست امامیه به شیخ طوسی، علیه الرحمه، محول شد. در آن عصر فرقه دوازده امامی، کاملاً معروف و سرشناس بودند و مناقشات و مباحثات مذهبی مخصوصاً در مسأله امامت به اوج خود رسیده بود. افکار عالی شیخ مفید و سید مرتضی و سایر دانشمندان در پیرامون امامت، در بلاد اسلامی مخصوصاً بغداد پخش شده بود و بدین جهت، حملات و ردّ و ایرادهای مخالفان متوجه محیط علمی بغداد بود. فرقه اسماعیلیه و زیدیه به وسیله زبان و قلم به مبارزه می پرداختند، اکثریت مسلمین یعنی اهل تسنن نیز که تا آن روز کاملاً به خطر توجه نداشتند، در مقابل امامیه بسیج شدند.

اما محیط علمی بغداد، با تمام این اوضاع خطرناک آماده تبلیغ و مبارزه شده و فداکارها و مبارزات علمی شیخ مفید و سید مرتضی و سایر دانشمندان جهان اسلام را متوجه بغداد ساخته بود. در چنین محیط پر انقلاب و غوغایی، از طرف خلیفه وقت «القائم بالله» کرسی کلام رسماً به شیخ طوسی واگذار شد و او در چنین موقعیت حساس و خطرناکی قرار گرفت و به پیکارهای علمی و دفاع از عقیده تشیع مشغول گشت.

در اثر مساعی و فداکاری آن دانشمند مبارز، و استادان از خود گذشته اش بود که فرقه دوازده امامی که تا مدتی قبل، فرقه گمنامی شمرده می شد به یک مذهب علمی، فعال و مبارز تبدیل شد. تبلیغات شیخ و استادان فداکارش به حدی مؤثر واقع شد که اذان رسمی شهر بغداد بر طبق عقیده شیعه خوانده می شد. و بر درب اکثر خانه های شیعیان نوشته بود: محمد و علی بهترین مردم هستند. و بسیاری از امراء و بزرگان به مذهب امامیه متمایل شده بودند و از آنان طرفداری می کردند. سنی و شیعه در مجلس درس شیخ حاضر می شدند و از سخنان علمی وی بهره مند می گشتند. کار فداکاری کلامی و تبلیغی شیخ به جایی رسید که مخالفان، از پاسخ علمی عاجز شدند و کار به دست عوام افتاد و ناگهان به شیعیان حمله نمودند و محیط شهر بغداد را تصرف کردند و شعارهای محمد و علی را که بر درب خانه ها بود محو ساختند و اذان شهر را بر طبق مذاق خودشان درآوردند و کتابخانه بزرگ و نفیس امامیه را که بهترین نسخه های خطی در آن موجود بود آتش زدند و ضربه بسیار سنگین و غیر قابل جبرانی بر پیکر علمی جهان تشیع وارد ساختند.

ما قصد نداریم تاریخچه زندگی شیخ را بنگاریم و در صدد نیستیم مشرب کلامی شیخ را بتفصیل تشریح کنیم و امیدواریم دانشمندان، آن شعبه‌ها را بخوبی بررسی نمایند. هدف ما بیان فهرستی از داستان غیبت ولی عصر و عقیده شیخ طوسی در این باره است. لذا سخن را در همین موضوع متمرکز می‌سازیم.

شیخ طوسی کتاب «الشافی» استادش سید مرتضی را در زمان حیات استاد، تلخیص و تألیف کرد و در جلد اول و چهارم آن کتاب، درباره امام زمان، علیه السلام، بحث نمود. علاوه بر آن، کتاب جداگانه‌ای در خصوص امام زمان، علیه السلام، تألیف نمود و در مقدمه آن کتاب نوشت:

شیخ بزرگوار به من دستور داد که کتابی درباره غیبت صاحب الزمان و سبب دوام غیبت و پاسخ شبهات مخالفان بنویسم. من با وجود کمی فرصت و ناراحتی روحی و موانع روزگار خواهش او را پذیرفتم و بطور اختصار آن مطلب را تعقیب خواهم کرد. (۱)

در وقتی که شیخ به تألیف کتاب «الغیبه» مشغول بوده در حدود ۱۹۲ سال از عمر امام زمان، علیه السلام، می‌گذشته است. زیرا در کتاب مذکور می‌نویسد:

اکنون که سال ۴۷۷ق. است من به نوشتن کتاب اشتغال دارم. (۲)

چنانکه از مقدمه کتاب پیداست تألیف غیبت، در زمانی صورت گرفته که شیخ از هر جهت تحت فشار و شکنجه روحی قرار داشته و مخالفان اسباب اذیت و آزارش را فراهم می‌ساخته‌اند. مخالفان چندین مرتبه خانه و کتابخانه اش را مورد تجاوز قرار دادند تا در مرتبه آخر در سال ۴۴۹ یا ۴۴۸ق. خانه اش را خراب نمودند و کتابخانه اش را آتش زدند و نوشته‌هایش را غارت کردند و کرسی کلامش را سوزانیدند و خودش ناچار شد از ترس دشمنان فرار کند و به نجف منتقل گردد.

مؤلف، با آن همه گرفتاری و در اوضاع آشفته و خطرناک بغداد به تألیف کتاب غیبت اشتغال داشت. ابتدا با ادله و براهین متعدد، وجود امام دوازدهم یعنی فرزند بلافصل امام حسن عسکری را اثبات می‌کند؛ سپس به شبهات اسماعیلیه، زیدیه، کیسانیه، ناووسیه، واقفیه، فطحیه و سایرین جواب می‌دهد. و عقائدشان را ابطال و در هر مورد روایات مناسبی را از باب نمونه نقل می‌کند.

شیخ طوسی در این کتاب روایات غیبت مهدی موعود را نقل کرده و برای رفع استبعاد از غایب شدن پیغمبر در غار و «شعب ایطالب» و غایب شدن خضر و یوسف و موسی و یونس و اصحاب کهف و غیبت‌های منسوب به بعضی از پادشاهان فرس، و حکمای روم و هند تمسک می‌جوید.

برای رفع استبعاد از طول عمر آن جناب، به عمر حضرت نوح و خضر و دجال و سلمان فارسی و لقمان حکیم و گروه دیگری استدلال می‌نماید. و درباره طول عمر آن جناب که در آن زمان در حدود ۱۹۲ سال بوده می‌نویسد:

چنین عمری بر خلاف طبیعت هم نیست. زیرا افراد دراز عمری دیده و شنیده شده است. و خدا هم قدرت دارد که هر کس را



خواست عمر درازی عطا کند و زنده و جوان باقی بدارد. چنانکه اهل بهشت در بهشت جوان می مانند و پیر نمی شوند.

و در فلسفه غیبت ترس از کشته شدن را ذکر می کند.

و در فایده امام غایب می گوید:

ص: ۵۰

---

۱- - غیبت شیخ طوسی، ص ۲.

۲- - غیبت شیخ طوسی، ص ۷۸.

وجود امام لطفی است و تصرف کردن در امور لطف دیگر. خدا به وسیله ایجاد امام لطف خودش را به عمل آورده و فردی را که برای اداره اجتماع لازم است آفریده و حجت را بر مردم تمام کرده تا اگر خواستند از وجودش بهره مند گردند، بتوانند و زبان معذرتشان منقطع شود. و تصرف کردن در امور مردم و خودداری از دخالت و هدایت، از جانب خود مردم است و آنانند که اسباب رعب و ترس و غیبت او را فراهم ساخته اند. و از جانب خدا کوتاهی به عمل نیامده است.

شیخ طوسی نسبت به موقعیت زمانی و مکانی و فرصت کمی که داشته بخوبی از غیبت حضرت ولی عصر، علیه السلام، دفاع نموده و به شهادت و اشکالات مخالفان پاسخ داده است.

### کتابهای غیبت بعد از شیخ طوسی

در خاتمه، لازم به ذکر است که بعد از شیخ طوسی نیز کتابهای زیادی در پیرامون غیبت ولی عصر، علیه السلام، نوشته شده است ولی مندرجات آنها همان مطلبی است که شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ صدوق و شیخ طوسی، علیهم الرحمه، تحقیق کرده اند. تغییر صورت پیدا کرده و مطلب تازه در بین آنها کم است. بر روی هم باید اعتراف کرد که موضوع مهدی موعود گرچه از لحاظ حدیث بسیار غنی و قابل شک و شبهه نیست و محدثین بزرگوار اسلام رسالت خویش را به انجام رسانیده اند ولی هنوز مشکلاتی دارد و محتاج به تحقیقات عمیق و بررسیهای بیشتری است.

پی نوشتها:

×. برگرفته از کتاب «پیدای نهران» ویژه نامه نیمه شعبان ۱۴۱۹ق. ستاد بزرگداشت نیمه شعبان مسجد آیهالله انگجی تبریز.

شهید سید محمدباقر صدر

تحقیق: عبدالجبار شراره

ترجمه: مصطفی شفیعی

چگونه یک فرد می تواند سرنوشت بشریت را تغییر دهد؟

به دنبال سؤالات گذشته به سؤال دیگری می رسیم و آن اینکه یک شخص هر قدر باعظمت باشد آیا می تواند یک تنه این نقش بزرگ را ایفا کند؟ و آیا این شخصیت جز همان انسانی است که عوامل و شرایط خارجی او را پرداخته تا پیش در آمدی برای محقق ساختن حرکت طبق همان شرایط باشد؟

منشأ و خاستگاه این پرسش مربوط به دیدگاه خاصی است که تاریخ را این چنین تفسیر می کند می گوید انسان در حرکت تاریخ عامل ثانوی و فرعی است؛ و عامل اصلی، تنیروهای مادی و خارجی هستند که انسان را احاطه کرده اند! در نتیجه یک فرد در بهترین حالات مفسر جهت گیری آن عامل اصلی است و چیزی جز این نیست. (۱)

در حالی که ما در دیگر کتابهای خود بخوبی روشن ساخته ایم که اساس تاریخ بر دو محور قرار دارد یکی انسان و دیگری عوامل مادی که انسان را احاطه کرده است؛ همانطور که عوامل مادی و ابزار تولید و طبیعت در انسان اثر می گذارد، انسان نیز در اطراف خود و در دیگر عوامل خارجی اثر می گذارد و هیچ توجیهی وجود ندارد که بگوییم حرکت از ماده شروع و به انسان ختم می گردد؛ مگر عکس آن را هم بپذیریم که ممکن است حرکت از انسان شروع و به ماده ختم گردد؛ زیرا انسان و ماده در طول زمان در یکدیگر اثر می گذارند.

با این حساب یک فرد می تواند در جریان تاریخ از یک طوطی برتر باشد بویژه که این شخص رابط و واسطه میان زمین و آسمان باشد که این (۲) رابط خود همانند یک نیرو برای حرکت تاریخ عمل می کند و این چیزی است که در تاریخ پیامبران به اثبات رسیده است بویژه در تاریخ پیامبر خاتم، صلی الله علیه و آله.

پیامبر اسلام حضرت محمد، صلی الله علیه و آله، به خاطر تحقق رسالت آسمانی اش خود زمام حرکت تاریخ را در دست گرفت و یک خط طولانی فرهنگی و تربیتی ایجاد کرد که هرگز عوامل مادی و خارجی نمی توانستند از عهده آن برآیند؛ - چنانکه این موضوع را در مقدمه دوم کتاب «الفتاوی الواضحه» توضیح داده ایم - و هر چه به وسیله پیامبر (۳) اکرم، صلی الله علیه و آله، امکان وقوع داشته به وسیله امام منتظر، علیه السلام، نیز ممکن است؛ امامی که از اهل بیت است و رسول گرامی اسلام، صلی الله علیه و آله، از نقش بزرگ او سخن گفته و به وجود او بشارت داده است.

(۴) و بالاخره به آخرین سؤال می‌رسیم، می‌پرسند:

روشی که می‌شود تصور کرد چنین فردی بتواند پیروزی قطعی عدالت را به ارمغان آورد و کیان ظلم و ستم را براندازد، چیست؟

پاسخ دقیق به این پرسش بستگی دارد به شناخت زمان و مرحله‌ای که حضرت مهدی، علیه السلام، پا به میدان می‌گذارد؛ اگر بشود دقیقاً خصوصیات و اوضاع و احوال آن زمان را تشخیص داد؛ ممکن است در پرتو آن بتوان تصویری از چگونگی عملیات و حرکت آن را ترسیم کرد ولی تا زمانی که ما شناختی نسبت به آن زمان نداریم و چیزی از شرایط و واقعتهای خارجی آن را نمی‌دانیم نمی‌شود پاسخی علمی راجع به آنچه در آن روز اتفاق خواهد افتاد بیان کرد؛ گرچه می‌شود حدس و گمان‌هایی زد که آن هم غالباً بر پایه ذهنیات است نه واقعتهای عینی و خارجی.

در اینجا یک تصور درست وجود دارد که می‌شود آن را پذیرفت. این تصور بر پایه روایاتی است که (۵) درباره این جریان وارد شده و نیز بر پایه تجربه‌هایی است که از انقلابهای بزرگ تاریخ استفاده می‌شود.

تصور می‌شود که ظهور حضرت مهدی، علیه السلام، به دنبال یک خلأ بزرگ که نتیجه فساد و بحران تمدن است، واقع می‌شود. این خلأ راه (۶) پیشروی رسالت جدید را می‌گشاید و زمینه روحی پذیرش دعوت را آماده می‌سازد.

این بحران روحی، حادثه‌ای اتفاقی نیست که ناگهان در تاریخ تمدن انسانها پدید آید بلکه نتیجه طبیعی تناقضات تاریخ است، تاریخ منهای خدا؛ که در نهایت هیچ راهی برای حل آن تناقضات پیدا نخواهد شد. آنگاه است که آتش روشن می‌شود؛ آتشی که هیچ چیز باقی نمی‌گذارد و از هیچ چیز نمی‌گذرد.

در این لحظه است که آن نور ظهور می‌کند تا آتش را خاموش و عدالت آسمانی را در گستره زمین بر پا دارد.

والحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی محمد و آله الطاهیرین.

شروع نگارش این اوراق روز سیزدهم جمادی الثانیه سال ۱۳۹۷ ق. و پایان آن عصر روز هفدهم همین ماه بوده است. والله ولی التوفیق

محمدباقر صدر - نجف اشرف

تحقیق این کتاب در ماه رجب سال ۱۴۱۶ ق. در شهر مقدس قم پایان یافت.

دکتر عبدالجبار شراره ماهنامه موعود شماره ۱۶ پی نوشتها:

۱. اشاره است به نظریه مادی تاریخ یعنی تفسیری که مارکسیسم از تاریخ دارد. در کتاب «اقتصادنا» ج ۱، ص ۱۹ تحلیل علمی و بحث فلسفی عمیقی در این زمینه به قلم استاد شهید صدر، رضی الله عنه، شده است.

۲. اشاره به کتاب «فلسفتنا» و مقدمه کتاب «اقتصادنا» می باشد.

۳. ر.ک: کتاب قهرمانان (قهرمانی به صورت یک پیامبر) نوشته توماس کارلایل.

۴. ر.ک: مقدمه دوم کتاب «الفتاوی الواضحه» ص ۶۳ که این مسأله را بخوبی توضیح و تفصیل ظهور حضرت مهدی، علیه السلام، به دنبال یک خلأ بزرگ که نتیجه فساد و بحران تمدن است، واقع می شود. این خلأ راه پیشروی رسالت جدید را می گشاید و زمینه روحی پذیرش دعوت را آماده می سازد.

داده است.

۵. التاج الجامع للاصول، ج ۵، ص ۳۴۳، از ابوسعید از پیامبر، صلی الله علیه و آله:

«المهدی منی أجلي الجبهه أفتى الأنف يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً» یعنی: مهدی از من است، پیشانی فراخ و بلندبینی؛ زمین را از عدل و داد پر می کند پس از آنکه انباشته از ظلم و ستم شده باشد.

۶. اشاره به روایاتی است درباره نشانه های ظهور و وقایعی که پیش از ظهور مبارک آن حضرت یا همزمان با آن رخ می دهد. این روایات به صورت مشروح در کتاب «عصر ظهور» از سید محمد صدر آمده است. هم چنین به کتاب ارشاد شیخ مفید، ص ۳۵۶ به بعد و کتاب «الاشاعه لأشراط الساعة» از محمد بن رسول حسینی برزنجی رجوع شود.

۷. اشاره است به عاقبت کار انسان و بحران تمدن که بر اثر رقابت و کشمکش میان تمدنهای مادی و قطبهای سیاسی و ناتوانی در ایجاد امنیت و خوشبختی برای انسانها پیش خواهد آمد. نشانه های این خلأ هم اکنون پیدا شده و روز به روز در شرق و غرب گسترش می یابد. هر کس اخبار و گزارشها و تفسیرهای سیاسی روز را پیگیری کند بخوبی این مسأله را درمی یابد؛ و روز موعود دور نیست.

ص: ۵۴

## نگرشی به زیارت آل یاسین - ۲

قسمت دوم السلام علیک یا داعی الله و ربانی آیاته

سلام بر تو ای خواننده خلق به سوی حق

و ای پرورش گر آیات خداوند

این جمله - که نخستین سلام خاص بر آن وجود مقدس است - متضمن دو صفت از اوصاف کمال حضرتش می باشد:

۱- داعی الله

۲- ربانی آیاته

صفت اول داعی الله است. داعی اسم فاعل است؛ به معنی خواننده و دعوت کننده که در اینجا به مفعول اضافه شده است؛ یعنی، ای کسی که خدا را می خوانی؛ ای خواننده خدایی. ممکن است به مفعول دوم اضافه شده باشد و مفعول اول در تقدیر و حرف جرّ حذف شده باشد؛ یعنی ای کسی که بندگان خدا را به سوی خدا می خوانی و دعوت می کنی. هر دو احتمال و معنی در این جمله مناسب است و هر کدام از آنها بیانگر کمالی است از کمالات آن بزرگوار؛ یکی کمال لازم و دیگری کمال متعدی.

کمال لازم صفت نفسانی آن وجود مقدّس است که پیوسته در حال دعا و خواندن ذات قدّوس الاهی است. کمال متعدی مقام داعیویتی و دعوت نمودن و خواندن خلق است به سوی حقّ. آن حضرت در هر دو عصر غیبت و ظهور به نحوی به این مقام قیام نموده این وظیفه بس خطیر را ایفا می نماید.

آری او داعی الله و داعی الی الله. او ختم خاندانی است که دعاه الی الله و خوانندگان خلقند به حقّ.

از این رو که نخستین سلام به آن وجود مقدس به عنوان داعی الله ذکر شده استفاده می شود که مقام داعیویتی برترین مقامی است که حضرتش حائز گردیده است؛ زیرا این مقام مجمع مقامات و در بردارنده کمالات بسیاری است که در سایه آن مقامات و کمالات، خداوند - جلّ و عزّ - این مقام را عنایت می فرماید. هر کس نمی تواند داعی الله باشد. داعی الله کسی است که از جهل و خطا و لغزش و نادانی محفوظ و مصون است و الاّ داعی الله حقیقی نیست. همچنین داعی الله باید عالم بالله باشد و الاّ نمی تواند داعی و خواننده و رساننده خلق به خالق باشد. چگونه کسی می تواند به چیزی که نمی شناسد و علم ندارد دعوت کند؟ نتیجتاً از خود این جمله می توان مقام عصمت و قداست و علم و آگاهی مطلق آن حجّت مطلقه حقّ و داعی الله مطلق را استفاده کرد.

گفتیم مقام داعویت - که نخستین مقام مذکور در این زیارت شریفه است - می تواند از بالاترین و برترین مقامات آن صاحب مقامات جامعه باشد؛ زیرا از سال ۲۶۰ هجری تا به حال و از حال تا آن زمان که اراده حق متعال به حیات آن حقیقت حیات تعلق گرفته است، صاحب مقام داعی الهی بوده و هست و خواهد بود. او از همه دعاهای الهی در این مقام بیشتر جا داشته و دارد که آباء گرامی و اجداد طاهرینش هر کدام چند سالی بیش تکیه گزین این مسند نبودند.

صفت دوم در این سلام، ربانیت آیاته می باشد. خوب است ابتدائاً معنای ربانی را بیاوریم تا مفاد این سلام بهتر روشن شود. مرحوم طریحی گوید:

در کشف آمده است که ربانی کسی است که تمسک به دین و اطاعت خدای - تعالی - محکم و شدید باشد. در قاموس است که خداپرست خداشناس را ربانی گویند. طبرسی گوید: کسی که امر مردم را اصلاح و تدبیر نماید (چنین خوانده می شود)... در حدیث که وارد شده است: «لا علم إلا مفن عالمف ربانیف»؛ علمی نیست مگر از عالم ربانی. مقصود کسی است که علمش موهبتی است و حق - تعالی - فرمان یادگیری از وی را داده باشد یا آنکه راسخ و پابرجای در علم است یا کسی که جز خدا چیزی در طلب علم در نظر ندارد یا کسی که به دین خدا پای بند است.

گفته اند: ربّانی منسوب به ربّ است که الف و نون برای مبالغه به آن اضافه شده [یای آخر آن یای نسبت است]. بعضی آن را از ربّ به معنی تربیت گرفته اند. (۱)

با توجه به آنچه در معنای ربّانی آوردیم، این جمله را می توان چنین معنی کرد:

سلام بر تو ای کسی که در میان آیات پروردگار و نشانه های او پیوند و ارتباط با دین و طاعت حقّ از همه بیشتر است تا آنجا که خودت نفس دین هستی و اطاعت از تو اطاعت از خدا است. سلام بر تو ای کسی که مرّبی و تربیت کننده آیات حق متعالی.

بنا بر این معنا، جمله بیانگر مقام منیع ربّانی آن وجود مقدس نسبت به همه آیات خلقت می باشد. خداوند سبحان تربیت و پرورش جمیع آیاتش را بجمیع معنی الکلّمه به خاندان رسالت، علیهم السلام، اضافه نموده است.

امروز این مقام شامخ و منصب والا- به آن امام همام اختصاص دارد. تنها کسی که بر اریکه ربّانیت حقّ به حق تکیه زده و تربیت و پرورش تمام آیات حقّ به کف با کفایت او سپرده شده آن وجود مقدس است.

ممکن است در توضیح این جمله چنین بگوییم:

با توجه به اینکه تمام آیات خلقت و آفریده های آفریدگار می توانند نمایانگر او باشند و او را نشان دهند و آیه ربّ قرار گیرند، آن وجود مقدس ربّانی آیات است؛ ربّ النوع آیات حق است و از همه آیات آیتیش بیشتر و از همه نشانه ها نشان دارتر است. این هم از عجائب آیات است که آیتت آیه ای بی نشان - که کسی نشانی از او ندارد و جایش را نمی داند - از همه آیات بانشان - در مقام معرفی خلاق سبحان و خدای مهربان بیشتر باشد تا آنجا که ربّانی آیات او قرار گیرد. سلام بر تو ای کسی که از همه بیشتر خدا را نشان می دهی.

آخرین احتمالی که در معنای این جمله به نظر می رسد این است: سلام بر تو ای ربّانی؛ ای نشانه خداگونه؛ ای آیه هستی؛ نشانه هستی؛ ای مخلوق هستی؛ آیه و نشانه و مخلوق و بنده ای خداگونه و خدانشانه؛ با حفظ جهت مخلوقی و امکانی و حدوثی و همه آنچه در چنین مقامی باید لحاظ شود که: «لا- فرق بینک و بینها إلّا أنّهم عبادک و خلقک؛ فتقفها و رتقفها بیدک...» (۲)

تو آیه ای هستی که جلوه ذوالآیه داری؛ مخلوقی هستی که از خالق نشان داری؛ تو خدا نشان دهی. خدا که دیده نمی شود. او با هیچ کدام از حواس ظاهری و باطنی درک نمی گردد. باید تو را دید که وجه الله ای؛ با تو سخن گفت که افذفن الله ای؛ از تو حرف شنید که لسان الله ای. این جا قلم در می ماند که چه بنویسد تا از دایره و مرز بیرون نرود و سرشکسته نگردد!

پی نوشتها:

× بر گفته از کتاب «سلام بر پرچم افراشته»، تألیف: سید مجتبی بحرینی).



۱- . مجمع البحرین ۲: ۶۵ ماده ربب.

۲- . مصباح المتهدجد: ۷۴۰ (از توفیق شریف دعای ماه رجب).

گفتگوی اختصاصی موعود با سید ساجد نقوی رهبر شیعیان پاکستان

گفتگوازپریوش دانش نیا موعود: از نظر مسلمین و معتقدات اسلامی اصلاح و بازگشت کامل جهان از چه زمانی و با چه کسی آغاز می شود؟ تا حدی که اطلاع دارم بشریت بر این اتفاق نظر دارد که برای این جهان بشریت یک منجی لازم است و حتما در یک مقطعی از زمان یک منجی برای نجات بشریت خواهد آمد و جهان را از این همه مظالم و مشکلات و سختیها نجات خواهد داد. در ادیان مختلف هم این اتفاق نظر وجود دارد که در جهان توسط کسی که رهبری می کند و بر علیه ظالمین و طاغوتها قیام می کند، جامعه ای مبنی بر عدل و انصاف به وجود می آید. این عقیده ماست که آن منجی و نجات بخش امام مهدی، علیه السلام، است و این عقیده نیز مبنی بر تعلیمات اسلامی، قرآن و فرموده های رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، است. ولی اینکه ایشان کی ظهور خواهند کرد و علائم ظهور کدام است که حتمی است و ما باید به آن اعتقاد کنیم، معلوم نیست. ما در انتظار هستیم و حتی همه عالم در انتظار است. ما باید از این عقیده درس بگیریم چون حضرت مهدی، علیه السلام، برای نجات بشریت می آید، نجات از دست ظلمه و طاغوتها، پس اگر، ما پیروان مهدی هستیم و می خواهیم از او پیروی کنیم باید بر علیه مصائبی که از طرف طاغوتها بر بشریت وارد می شود، قیام کنیم و جهاد کنیم تا جلو این ظلم را بگیریم و دستهای آنها را کوتاه کنیم. موعود: آیا مسلمین نمی توانند مانند غربیان و قدرتهای امپریالیستی برای جهان آینده و آینده جهان تصمیم گیری کنند؟ اگر می توانند مقدمه این حرکت چیست؟ برای این کار هم ما محتاج به وحدت هستیم. چون وحدت منشا قدرت است بالاخص در این زمان که قدرتهای استعماری همه متحد شده اند بر اینکه بشریت را تحت ظلم و ستم خود در آورند و سلطه خود را بر مردم ستمدیده جهان استمرار دهند. ما مکلفیم از طرف خدا، قرآن و پیغمبر خدا که یک نظام قسط در دنیا به وجود آوریم «لیقوم الناس بالقسط» و برای به وجود آمدن آن قیام لازم است و مجتمع کردن

نیروها لازم است. اگر ما تفرقه داشته باشیم و متفرق باشیم نمی توانیم با قدرتهای استعماری مقابله کنیم و این زمان که همه تشنه عدالت اسلامی اند و دنیای بشریت هم نجات خود را در همین نظام عدل اسلامی می بیند. نظامی که اگر در دنیا نافذ شود بشریت نجات خواهد یافت. پس بر ماست که نظام عدل اسلامی را تقویت کنیم و با منطق و فکر و علم آن را اثبات نماییم و با توطئه هایی که بر علیه این نظام از طرف استعمارگران می شود مقابله کنیم. بنابراین وحدت ضروری است و تنها وسیله ای که استعمار می خواهد با آن مسلمین را تضعیف کند تفرقه و فرقه گرایی است و ایجاد گروهها و انفکاک در مسائل فرعی. این تجربه ای بوده که استعمار در بسیاری از کشورهای اسلامی آن را اتخاذ کرده است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، استعمارگران متوجه شدند که احتمالاً انقلاب اسلامی دیگری هم در عراق و پاکستان ممکن است به وقوع بپیوندد. از این رو توطئه کرده و جنگ ایران و عراق را راه انداختند. از آن طرف هم در پاکستان بین شیعه و یک گروهی از آلت دستان استعمار توطئه کرد. سنی و شیعه هیچ اختلافی آنجا با هم ندارند فقط یک گروه آلت دست استعمار است که مسایل جزئی و فرعی را علم می کند و می خواهد بین شیعه و سنی ایجاد تفرقه کند. در پاکستان شیعه و سنی با هم کاملاً متحدند. به طوری که در یک خانواده هم شیعه هست و هم سنی. اینها با هم زندگی می کنند، وصلت می کنند و خویشاوندند. ما سعی کردیم ضمن ارتباط با گروههای اهل سنت تشکلی به نام «شورای همبستگی ملی» به وجود آوریم که در آن تشکل همه احزاب دینی بر علیه فرقه گرایی و تفرقه متحد شدند و همه تفرقه را محکوم کردند. استعمار که دید در ایجاد تفرقه موفق نشده است، از طریق تروریسم وارد شد که در این چند سال می بینید که بسیاری از شیعیان را ترور کردند. موعود: چگونه می توان از موضوع «مهدویت» به عنوان وجه مشترک اعتقادی مسلمین برای آماده سازی و ایجاد وحدت بین آنها استفاده کرد؟ یکی از ترفندهایی که همان گروه آلت دست در چند سال پیش بر علیه مسلمین انجام داد این بود که بر علیه حضرت مهدی، علیه السلام، چیزهایی گفتند و توهین هایی کردند که این مساله در شورای همبستگی مطرح شد و همه احزاب این عمل را محکوم کردند و گفتند که ما در ظهور حضرت اتفاق نظر داریم. ببینید که استعمار برای رسیدن به اهداف خود چگونه وارد می شود. آنها خوب می دانند که این عقیده بین سنی و شیعه مشترک است و احترام فوق العاده ای دارد لذا می خواهند این را خدشه دار کنند. شیعه و سنی در قطعیت ظهور مهدی متفق اند. اما این عقیده با توجه به ناختم شیعیان از منجی بین شیعیان اهمیت بیشتری دارد ولی در میان اهل سنت مسکوت است. اما اینکه بر این مبنا راهی برای آینده ما اتخاذ بشود باید گفت که نخیر این کار انجام نشده است. موعود: جهان مسیحی و یهودی سعی در گسترش موضوع بازگشت مسیح دارد، جنابعالی چه نظری درباره آماده سازی اخلاقی و عملی مسلمین برای زمان احتمالی ظهور و بازگشت موعود دارید؟ معلوم است که وقتی یک نهضتی در بین مسلمین به وجود آمد

و آنها برگشتند به طرف قرآن و سنت و در صدد پیاده کردن نظامی عادلانه بر مبنای سنت و قرآن برآمدند و دیدیم که انقلابی هم بر همین مبنای پیروز شد و حکومت اسلامی به وجود آمد و به وجود آمدن آن جهشی را که در بین مسلمین بود بیشتر کرد و ملت‌های دیگر یعنی غربیان دیدند که نمی‌توانند آن قدرت و سلطه خود را داشته باشند و دیگر قدرت مادی آنها در مقابل این خیزش کارساز نیست آنها هم رو کردند به نوعی معنویت. این همان چیزی است که مسلمین باید به نحو صحیحی از آن برای تبلیغ استفاده کنند. یعنی از روحیه‌ای که در توجه به مذهب برای آنها به وجود آمده استفاده کنند و حقایق و معارف اسلامی را با استدلال و برهان تبلیغ کنند تا آنها را با استفاده از شرایط بتوانیم در ظل و پناه اسلام بیاوریم. نکته جالب در همین ظهور حضرت عیسی مسیح که گفتید تبلیغ می‌کنند این است که ما هم این را قبول داریم و حضرت مهدی، علیه السلام، نماز را می‌خوانند و دیگران پشت سر حضرت نماز می‌خوانند. یعنی برگشت حضرت مسیح، علیه السلام، دلیل بر وجود حضرت مهدی، علیه السلام، و قوت این عقیده مسلمانان است. موعود: به نظر شما طرح مساله بازگشت منجی و موعود آخرالزمان چه تاثیری در اخلاق عملی مسلمین و بویژه جوانان دارد؟ ما باید در بین جوانها این عقیده را تبلیغ کنیم و جزییات آن را شرح دهیم و آنها را آگاه کنیم و بگوییم مهدی می‌آید که ظلم و فساد و اخلاق سیئه را از بین ببرد و شما هم باید از این توانایی خود استفاده کنید و بیایید منکرات را از بین ببریم و اخلاق سیئه را از بین ببریم و جوانها را هدایت کنیم. در این زمان ضرورت دارد که از عقیده مهدی و اوصاف و اخلاق حضرت و سیره ایشان بیشتر مردم را آگاه کنیم و همین موجب می‌شود که مردم به دین و اخلاق تمایل پیدا کنند من این مجله شما را امروز دیدم و تاکنون ندیده بودم. بسیار کار خوبی است و سعی خواهیم کرد از آن استفاده کنیم و آن را به زبان اردو ترجمه و بین جوانان منتشر کنیم. ما در بلوچستان پاکستان گروهی داریم که آنها را «ذکری» می‌گویند ولی اسم اصلی شان مهدوی است. آنها فکر می‌کردند که ما اعتقاد به مهدی نداریم ما کار کردیم و تبلیغات کردیم و کتابهایی منتشر کردیم و آنها متوجه شدند که ما مهدوی و شیعه هستیم. این مجله در آگاه کردن مردم می‌تواند بسیار مؤثر باشد.

مهدیه شهدای مسجد مقدس صاحب الزمان کرمان گزارش: مریم ضمانتی یار

با جمکران همه آشنايید که جمکران نه مسجدی مقدس در نزدیکی قم که بنایی مقدس در نهانخانه وجود هر شیعه دوستدار حضرت مهدی، علیه السلام، است. چه بسیارند کسانی که هرگز جمکران نرفته اند اما در خلوت و تنهایی خود هزار ندبه جمکرانی خوانده اند و به سعادت دیدار، حضرت نایل آمده اند و چه بسیار کسانی که هرگز «سهله» نرفته اند اما چهل شب چهارشنبه که نه، صدها شب، در خلوت، سجاده گشوده و به حسرت یک لحظه دیدار، نذرها کرده اند و سجاده های خیس اشکشان گواه سجده های عاشقانه شان در سهله دل است.

از آنها که سرداب مبارک سامرا را زیارت نکرده اند پرسید چند بار در خلوت سامرای تنهایی شان «آقا» را زیارت کرده اند و نه برای رفع نیازهای مادی یا درمان دردهای جسمانی که فقط به عشق یک لحظه دیدار سیمای آسمانی اش اشکها ریخته اند و التماسها کرده اند...؟

پس حرف اول را نه جمکران و سهله و... می زند که حرف اول را دل عاشق می زند و پای همه چیزش هم می ایستد. آخر عاشقی به دنبال خودش غربت و دلتنگی دارد، تنهایی و بی کسی و هجران جانسوز دارد ولی عاشق همه اینها را به جان می خرد و در خلوت غریبانه اش اشک می ریزد و دعا می کند که غربت و تنهایی محبوبش به سر آید که همه چیز تحمل کردنی است جز اینکه محبوب آسمانی، غریب باشد و تنها...

اینها، همه را گفتم که بگویم در شیعه خانه امام زمان، علیه السلام، در ایران اسلامی، شهری است به نام کرمان در دل کویر که در دامنه کوههای سر به فلک کشیده اش، مسجدی قدیمی است که به نام مقدس صاحب الزمان، علیه السلام، متبرک است. اگر صبحهای جمعه قبل از طلوع آفتاب راهی آنجا شوی و در مسیر خیابانی بلند قدم بزنی که در دو سوی جنگلی سر سبز و زیبا به نام مقدس «قائم» شهرت دارد و بیش از پنجاه سال است که به این منطقه صفا بخشیده است، می بینی که مردان و زنانی راهی دامنه کوه هستند و در بین آنان جوانانی را می بینی که با پای برهنه تمام این مسیر طولانی را پیاده طی می کنند. آنها که می توانستند صبح جمعه را در خواب و بیخبری بگذرانند یا در تفریح و... راهی دامنه کوه صاحب الزمان شده اند و هنوز آفتاب طلوع نکرده مسجد از جمعیت موج می زند. نه تبلیغی، نه فراخوانی، نه ظاهراً دعوتی از سوی کسی، جز اذن دوست، جز عشق محبوب و جز نگاه عنایت و دعوت خود حضرت، هیچ چیز این جمعیت چند هزار نفری را از میان جنگل سبز قایم به سمت کوه صاحب الزمان فرا نمی خواند.

از همان اولین میدان، تابلویی بزرگ نگاهت را جلب می کند: «یا ابا صالح المهدی ادر کنی...» و خیل جمعیت با دیدگانی مشتاق و اشکبار به سوی مسجد روان است. مسجدی که از یک سو گلدسته هایش سر به آسمان آبی کویر می ساید و از سویی همجوار خفته گان در خاک است. همسایه دیوار به دیوار خورشیدهایی که در خون غروب کردند تا در رکاب مولایشان، در صبح صادق موعود، طلوع کنند. و صدای مداحی که هر جمعه در مهدیه شهدای مسجد صاحب الزمان کرمان، دعای ندبه می خواند و دعایش در تمام آن ناحیه سرسبز و باصفا به گوش می رسد و آنها را که توان و پای رفتن از دامنه کوه و بالا رفتن از پله های ساختمان مسجد نیست، در گوشه و کنار، در جوار گلزار شهدا، در میان چمنهای سبز و شبنم زده، همصدا با میهمانان حضرت در مسجد، بهره مند می کند. می بینی یکی به خلوت دامنه کوه پناه برده، یکی به درختی تکیه کرده، آن دیگری کنار قبر شهیدش زانو زده و مسجد هم از جمعیت موج می زند...

اینها صبح جمعه را با «ندبه» انتظار آغاز می کنند به این امید که «سمات» را با آوای دلنشین مهدی، علیه السلام، و در پایان هزاران جمعه انتظار نجوا کنند.

مهدیه شهدای مسجد مقدس صاحب الزمان کرمان دلسوختگانی از سراسر استان و حتی کشور دارد که از راههای دور و نزدیک هر شب جمعه به آنجا می آیند تا صبح جمعه، ندبه را در مهدیه زمزمه کنند. در طول این سالها، لحظاتی گذشته که اگر پای صحبت عاشقان مهدی، علیه السلام، در مهدیه بنشینی یک دنیا گفتنی دارند اما ناگفته های بسیاری هم در دلها مکنون است تا مبادا واگویه کردن لحظه های نورانیف وصال آنها را از حلاوت تکرار محروم سازد.

حجهالاسلام و المسلمین حاج آقا نیشابوری از روحانیون سرشناس استان کرمان و مدیر حوزه علمیه، از اعضاء هیأت امنای مهدیه شهدای مسجد مقدس صاحب الزمان، علیه السلام، و امام جماعت مسجد طالبی، درباره این بنای مقدس چنین می گوید:

از زمان کودکی من یعنی بیش از هفتاد سال پیش این مکان مقدس مورد علاقه و عنایت مردم کرمان بوده است. دامنه پایین مسجد و کوههای اطراف آن از دیرباز محل پناه مردم بوده و از جمله نشانه های به جا مانده از آن دوران می توان به ستونهای محکم و خشتی و عمارت بسیار قدیمی مسجد که هنوز هم پابرجاست، اشاره کرد. در آن دوران، در این مکان آب انبارهایی وجود داشت که از آب باران پر می شد و آب مردم شهر را تأمین می کرد و در کنار این آب انبارها، به جز مسجد بنای دیگری نبود.

مرحوم آیهالله حاج میرزا محمدرضا... که از اعظم بزرگ آن زمان بوده، می فرمودند در این دامنه مقدس بزرگانی دفن شده اند که به حرمت آنان باید قدر این مکان را بیش از پیش بدانید.

از جمله آثار به جا مانده در این مکان مقدس از سالها قبل، می توان به سنگ نوشته هایی به طول ۲ متر و قطر چندین متر اشاره کرد که بر روی آنها مطالبی درباره پیشینه زندگی مردم و همچنین درباره وقوف عرفا و بزرگان در این مکان مقدس نوشته شده است.

در آغاز دوران جنگ تحمیلی، با توجه به نام مبارک صاحب الزمان، علیه السلام، و قداست این مکان، بهترین محل برای گلزار شهدا در اینجا پیش بینی شد و ساختمان جدید مهدیه شهدا در کنار بنای قدیمی مسجد صاحب الزمان و با همت مردم بزرگوار و عاشق امام زمان، علیه السلام، در طول چندین سال ساخته شد چون مردم از دیر باز شبهای چهارشنبه و جمعه در مراسم مذهبی مسجد قدیمی صاحب الزمان شرکت می کردند، با شروع احداث بنای جدید مهدیه، روز به روز بر جمعیت مشتاق امام زمان، علیه السلام، افزوده شد و بعدها که دعای ندبه صبح جمعه هم به برنامه مسجد اضافه شد، محافل رونق خاصی گرفت و امروزه این جمعیت کثیر و غیر قابل توصیف، هر صبح جمعه از شهرهای دور و نزدیک و حتی از استانهای دیگر خود را به این محل می رسانند تا از فضای معنوی آن بهره مند شوند.

حاج محمد قاضی زاده مدیر اجرایی مهدیه شهدا و عضو هیأت امناء نیز درباره مهدیه و این مکان مقدس می گوید:

بزرگترین مسؤولیت این مجموعه که به نام مقدس صاحب الزمان، علیه السلام، فعالیت می کند بالا- بردن سطح درک و شناخت استقبال کنندگان و مشتاقان مهدیه شهدا است تا هر چه بیشتر نسبت به امام زمان خویش معرفت یابند.

در مهدیه علاوه بر صبحهای جمعه با سخنرانی و قرائت دعای ندبه، شبهای چهارشنبه و جمعه نیز با قرائت دعای توسل، زیارت آل یس، دعای کمیل، زیارت عاشورا و زیارت جامعه این مکان مقدس در خدمت عموم هموطنان عزیز است که همه هفته از اقصی نقاط کشور و شهرهای استان، شب جمعه را در اینجا تا صبح به راز و نیاز با خدا و درد دل با امام عصر، علیه السلام، می پردازند و میهمان امام زمان، علیه السلام، هستند.

از دیگر فعالیتهای ناچیز مهدیه، تولید و پخش یک برنامه رادیویی با موضوعیت امام زمان، علیه السلام، با مشارکت صدای جمهوری اسلامی مرکز کرمان است که این برنامه از یکسال پیش هر هفته پنجشنبه‌ها به مدت نیم ساعت با برنامه‌های متنوع ضمن پرداختن به موضوع مهدویت و انتظار با اجرای مسابقه بوی گل نرگس و طرح سؤالاتی در رابطه با امام عصر، علیه السلام، پخش می‌شود و تاکنون بیش از ۵۰ هزار نفر از مشتاقان موفق به تماس تلفنی با این برنامه و شرکت در مسابقه شده‌اند که هر هفته نیز از سوی مهدیه جوایزی از جمله سفرهای زیارتی، سیاحتی و دهها جوایز ارزنده دیگر اهدا شده است. که این برنامه هم اینک نیز ادامه دارد. حاج آقا سعادت فر استاد دانشگاه و عضو هیأت امنای مهدیه شهدا نیز درباره این مکان مقدس می‌گوید:

خداوند انسانها و بندگانش را به عبادت امر فرموده و این عبادت باید در اماکن مقدس و مشخصی صورت گیرد. چرا که همه توسلها و دعاها و عبادات نیاز به مکانی خاص و مشخص دارد و خداوند نظر و توجه خاصی به این اماکن مقدس دارد. چون ویژگی مکانی یکی از خصوصیات استجاب دعاست که با طهارت ظاهری و باطنی و توجه قلب و رعایت آداب خاصی، امکان حضور داده‌اند.

مهدیه شهدا به جهت نزدیکی و قرب به قبرستان از امتیاز خاصی برخوردار است. چرا که بزرگان دین، ما را برای تأمل و تفکر به این مکان یعنی قبرستان رجوع داده‌اند چون قبرستان ما را به تدبر و تفکر وامی‌دارد. یکی دیگر از خصوصیات این مکان مقدس نزدیکی آن به گلزار شهدا است، چرا که شهیدان طبق کلام خدا زنده‌اند و نزد او روزی می‌خورند. و چون شهدا بزرگترین سرمایه خود را در طبق اخلاص تقدیم خدا کردند، پروردگار نیز بزرگترین و بهترین برکات خود را همواره بر آنان نازل می‌کند.

دیگر خصوصیت این مکان مقدس قرار گرفتن آن در دامنه کوهی به نام صاحب الزمان است که از دیرباز مورد توجه همگان بوده است. امروز مهدیه صاحب الزمان با زیربنای ۴۰۰۰ متر مربع و چندین سالن بسیار بزرگ پذیرای جمعیت چندین هزار نفری صبحهای جمعه است و در حال حاضر با نظارت هیأت امناء اداره می‌شود. این هیأت بر تمام کارهای فرهنگی، طرحهای عمرانی، توسعه مهدیه و مسجد و تمامی امورات جاری مهدیه نظارت دارند. رسالت اصلی مهدیه شهدا نیز اشاعه فرهنگ غنی و انسان ساز اهل بیت، علیهم السلام، در جامعه و معرفی چهره واقعی امام زمان، علیه السلام، و تبیین فلسفه انتظار، رفع شبهات از انتظار امام عصر، علیه السلام، حضور بیشتر فرهنگ و تفکر امام زمان، علیه السلام، در زندگی روزمره مردم و جذب جوانان پاک و معصوم این مرز و بوم به سمت فرهنگ مهدویت است.



اشاره: دکتر مایکل برداین، استاد تاریخ دانشگاه آریزونا در آمریکا است. او در سال ۱۹۹۲ به اسلام روی آورد و نام محمد اسعد را برگزید و هم اکنون مسئول مرکز اسلامی توسان آمریکا است. برای دریافتن انگیزه اسلام آوردن او و دیدگاههایش پیرامون اسلام و مسلمانان آمریکا و نیز مفهوم غرب از نظر مسلمانان آمریکایی و... گفتگوی زیر را با او ترتیب دادیم:

س: شما یک مسلمان آمریکایی هستید؛ این یعنی چه؟

ج: اگر یک زن اروپایی یا آمریکایی که با مردی مسلمان ازدواج می کند، اسلام بیاورد، شگفت نخواهد بود. اما مسلمان شدن مردی چون من، غیر عادی می نماید.

البته این نگرش بسیاری از آمریکاییهاست که دقیق هم نیست. زیرا مردان و زنانی اروپایی و آمریکایی وجود دارند که بی آنکه با مسلمانی ازدواج کرده باشند، مسلمان شده اند و می شوند. اگر چه شمار آنها اندک است، اما رو به فزونی می روند.

هنگامی که یک مرد یا زن آمریکایی اسلام می آورد با مشکلات پیچیده ای در خانواده و محل کارش رو به رو می گردد. این مسأله در خانواده، نه تنها به معنای پشت پا زدن به همه عقاید پیشین خویش، خانواده و جامعه است، بلکه به معنای کنار گذاشتن فرهنگ و نظام ارزشی آمریکایی است. بنابراین چنین کاری تقریباً خائنانه تعبیر می شود و تهدیدی نسبت به خانواده و جامعه ارزیابی می گردد. به هر حال، ما مسلمانها می دانیم که قضیه این گونه نیست. زیرا همه ارزشهای مورد توجه آمریکاییها مانند آزادی و تلاش برای خوشبختی، ارزشهای اسلامی هستند که در چارچوب تعالیم قرآن و سنت پیامبر ما محمد، صلی الله علیه و آله، قرار گرفته اند. البته با همین ارزشها در اسلام، بسیار دقیقتر و بااهمیت تر از آنچه در غرب دیده می شود برخورد شده است زیرا اسلام بر مکارم اخلاق، قداست پیوند همسری و اهمیت خانواده تأکید کرده است، در حالی که بیشتر آمریکاییها به این موارد به عنوان مرده ریگهای بر جای مانده از گذشته می نگرند.

س: چرا مسلمان شدید؟

ج: اول و پیش از هر چیز، لطف و عنایت خداوند بزرگ بود که مرا به اسلام خواند. هیچ کار باارزشی انجام نداده بودم و هیچ ویژگی مهمی نداشتم که در خور چنین تحولی شوم. تنها و تنها فضل خدا بود. دوم اینکه اسلام آوردم برای اینکه تنها راه حل مشکلات امروز آمریکا و جهان است. بدون اسلام، آینده ای تیره و ناپایدار خواهیم داشت.

سوم اینکه مسلمان شدم چون اسلام، خردزا و منطقی پرور است. راه حل‌های عملی همه مشکلات شخصی، ملی و جهانی امروز نیز در اسلام نهفته است. روانشناسی، اقتصاد، سیاست، معاملات، اخلاق و دیگر تعالیم اسلامی، آفرینش بی مانند آفریدگاری که همه ما را آفریده نمایان می سازد. یگانه ای که آفریده های خود را می شناسد. برای مسلمان شدن، چه دلایلی بهتر از اینها می خواهید؟ امروز آمریکا و جهان، دچار فاجعه ای بزرگ و بی سابقه شده اند. اگر بتوان مانندی برای دوره جاهلیت پیدا کرد، همین دوره است. در آغاز سال جاری، مثنی مسیحی تندرو در اوکلاهاما به یک ساختمان دولتی حمله کردند و حدود دویست زن و کودک را کشتند. بی درنگ مسلمانها را به خاطر انجام این جنایت جنون آمیز محکوم کردند بی آنکه دلیلی برای این اتهام داشته باشند و مراکز اسلامی در جای جای آمریکا تهدیدهایی مبنی بر حمله و قتل دریافت کردند.

برای زنان مسلمان و باحجاب، تنگنمایی درست کردند که در پی آن، یک زن باردار، فرزند خود را از دست داد. دانش آموزان و دانشجویان مسلمان نیز با مشکلاتی رو به رو شدند. با همه این احوال، آمریکا پ پ می تواند با کمک اسلام، هم خود و هم جهان را نجات دهد. من مسلمان شدم برای اینکه خدا چنین دین خوبی را به ما ارزانی کرد و الگویی به نام محمد، [صلی الله علیه و آله] را برای ما فرستاد و مسلمان شدم برای اینکه اسلام، نسخه نجات جهان و کشورم را در جیب دارد.

س: اندیشمندان غربی معتقدند تمدن غرب به سوی بن بست گام برمی دارد و بشریت را به طرف تمدن انسان بحران زده می برد. زیرا دگرگونیهای معاصر، اوضاع بحرانی را وخیمتر کرده است، نظر شما چیست؟

ج: به عقیده من تمدن غربی به بن بست می رسد و جای آن را تمدن اسلامی خواهد گرفت. ان شاء الله اسلام رفیق و مدارا و نه اسلام اختلاف، تفرقه، دشمنی، حزب بازی، و... و اسلام قرآن و سنت شریف، جایگزین خواهد شد. اسلامی که خدا خواسته است نیروی برجسته (و نه سلطه گر) جهان در قرن بیست و یکم باشد.

شمار اندکی از مردم، چنین تغییری را در جهان دریافته اند. ما به عنوان مسلمان توفیق یافته ایم که این را بفهمیم زیرا از قرآن آموخته ایم که هستی به سوی یک هدف آسمانی همواره در حرکت است. مسلمانان می دانند که طلوع و غروب تمدنها بخشی از سنت الهی است که در پی هدفی خدایی رخ می دهد. بسیاری از اندیشمندان غربی دریافته اند که تمدنشان به آخر خط رسیده است و از این مسأله بیمناک شده اند. برخی پیش بینی می کنند که اسلام به عنوان تمدنی نیرومند جای تمدن ایشان را می گیرد. بعضی نیز دریافته اند که تمدن اسلامی می تواند همه تمدنها از جمله تمدن غربی را از نیستی برهاند. بد نیست که در اینجا به برژینسکی، مشاور امنیت ملی کارتر، اشاره کنم. او شهرت خود را مدیون پیش بینیهایش درباره دگرگونی تمدنهاست و ده سال پیش کتابی نوشته بود و در آن تأکید کرده بود که تمدن کمونیستی به زودی نابود خواهد شد. وی اکنون هشدار می دهد که همین سرنوشت برای آمریکای بزرگ نیز رقم خورده است و آمریکا از دو قرن پیش، حرکت به سوی نابودی را آغاز کرده است برژینسکی با صراحت و تأکید می گوید: جامعه غوطه ور در شهوتها نمی تواند آداب اخلاقی جهان را پایه ریزی کند و هر تمدنی که نتواند در اخلاق، پیشگام و جلودار باشد، فرو خواهد پاشید.

س: شما تاریخ اسلام را با چه روشی در آمریکا تدریس می کنید؟

ج: تاریخ اسلام بخشی از تاریخ جهان است و از آن جدا نیست. هر کس بخواهد تاریخ اسلام را درس بدهد باید تاریخ جهان را بداند. من در دانشگاه آریزونا با نگرشی اسلامی به تدریس تاریخ اسلام می پردازم به دانشجویانم می گویم که من مسلمان هستم اما این مهم نیست. مهم آن است که بدانید چرا تاریخ اسلام، این گونه گسترده و فراگیر است. می کوشم.

آنها را از همه زوایا و حوادث این تاریخ، آگاه نمایم و نقاط مشترک تاریخ اسلام و تاریخ غرب را به آنها نشان دهم.

هنگامی که به برخی مقاطع سرنوشت ساز مانند جنگهای صلیبی می رسم، تلاش می کنم دیدگاه اسلامی درباره آنها را تشریح نمایم. همچنین حضور مسلمانان در اسپانیا را به گونه ای تحلیل می کنم که برای همه آنها تازگی دارد.

س: تدریس تاریخ اسلام را چگونه آغاز کردید و واکنش دانشجویان نسبت به دیدگاههای اسلامی شما چیست؟

ج: تاریخ اسلام را با سیره پیامبر [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ] آغاز کردم و ابتدا فیلم محمد رسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ] را برای آنها به نمایش گذاشتم این فیلم، تأثیر عمیقی بر دانشجویان دیگر نیز به نمایش گذاشت پس از پایان درس، بسیاری از دانشجویان نزد من آمدند و برای اطلاعات تازه ای که به آنها داده بودم سپاسگزاری کردند.

س: در مورد تاریخ معاصر یعنی استعمار و استثمار جهان اسلام از سوی غرب چه می گویند؟

ج: در این مورد نیز دانشجویان را از چگونگی ورود استعمار به آفریقا و خاور میانه آگاه کرده ام از اهداف استعمار و پیدایش و نقش دولت یهود در منطقه، سخن گفته ام و این سخنان در روشننگری ایشان نقش بسزایی داشته است چرا که اطلاعات آنها در چنین مواردی منحصر به داده های نادرست و مغرضانه رسانه های گروهی است من به عنوان یک آمریکایی می دانم چگونه با چنین مردمی حرف بزنم و حقایق را برای آنان بازگو کنم.

س: از جنگهای صلیبی، که اکنون نهصدمین سالگرد آغاز آن است، سخن به میان آورید. شما به این جنگها چگونه می نگرید و آیا پایان یافته است؟

ج: در این مورد با تاریخدان توانا، خانم آرمسترانگ هم عقیده هستم. او به منطقه آمده بود تا در مورد چگونگی پیدایش این جنگها تحقیق کند. نمی دانم اکنون در منطقه است یا نه؟ اما به این نتیجه رسیده بود که جنگهای صلیبی هنوز پایان نیافته است و برخی همکیشان ما همچنان تلاش می کنند که اسلام بر پایه بت پرستی و هرج و مرج بنا شده و ضد مسیحیت است. در بسیاری از کتابهای درسی اروپا، چنین مفاهیمی به دانش آموزان و دانشجویان آموخته می شود. گرچه همه اسناد موجود در این کتابها، ساختگی است، اما هر کس آنها را می خواند گمان می کند واقعیت دارد.

من تلاش بسیاری کرده ام که این مسأله را برای دانشجویان شرح دهم، اما ذهنیت آنها نسبت به اسلام و پیامبر [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ] همچنان نامطلوب است. هنگامی که می گویند اسلام به زور شمشیر پیش رفته است، برای آنها توضیح می دهم که این مسیحیت و صلیبها بودند که به زور شمشیر پیش رفتند نه اسلام.

س: غرب برای جهان عرب و اسلام به معنای استعمار است؛ برای شما به عنوان یک مسلمان آمریکایی، غرب چه معنایی دارد؟

ج: نگرش من به غرب، درست مانند نگرش شماست. آمریکا تنها قدرت امپریالیستی جهان است که در داخل و خارج، هر کاری بخواهد می کند و رژیمهای دیکتاتوری را در جای جای جهان تغذیه می کند. سخن روزه گارودی را یادآور می شویم که: آمریکا به کشورها کوکاکولا صادر می کند و آنها را وادار می کند که بخرند.

در سال ۱۸۵۷ آمریکاییها به ژاپن رفتند و توپهای خود را به سوی کاخ امپراتور نشانه گرفتند و گفتند ما می خواهیم با شما رابطه تجاری داشته باشیم. بنابراین هر چه خواستند کردند. امروز هم آمریکا همین کار را می کند و می خواهد ژاپن را به امضای خرید اتومبیلهای آمریکایی وادار نماید. آمریکا امروز تنها قدرت بزرگ است، زیرا ستاره استعمارگران کهن (فرانسه، انگلستان و روسیه) تا حدی غروب کرده است. تنها آرزوی من این است که آمریکا عقل خود را بازیابد و مردم را به حال خویش واگذارد.

×. این گفتگو با عنوان «الاسلام يحمل الخلاص لأمیرکا و العالم» در مجله العالم، شماره ۵۴۰، تاریخ انتشار مارس ۱۹۹۶ برابر با اسفند ۱۳۷۴، به چاپ رسیده است، و ترجمه آن نیز در شماره ۱۴ مورخ ۷۴/۱۲/۱۲ مجله ترجمان منتشر شده است.

اشاره: حرکتی که امام خمینی، قدس سره، برای احیای هویت اسلامی مسلمانان آغاز کرد، فقط به کشور ایران محدود نشد و در فاصله زمانی کوتاهی مسلمانان جهان، از جنوب آسیا گرفته تا شمال آفریقا و از منطقه بالکان تا قفقاز را تحت تاثیر قرار داد. وجود بی بدیل امام راحل تاثیری شگرف بر اندیشمندان جهان اسلام گذاشت و باعث گردید که ایشان با تاملی دوباره درباره اسلام به آنچه سالها از دست داده بودند، برگردند. آنچه می خوانید، گفتگوی کوتاهی است با تنی چند از اندیشمندان مسلمان از کشورهای مختلف که به مناسبت سالگرد ارتحال امام امت، به جمهوری اسلامی ایران آمده بودند. از آنها پرسیدیم: «چه چیزی در وجود امام خمینی بود که شما را جذب کرد؟» آنها پاسخ ما را اینچنین دادند: سید حسن عباس فطرت ۶۵ ساله از روحانیون کشور هندوستان و مدیر مسؤول هفته نامه صداقت در کشور هندوستان و مدرس حوزه علمیه در آن کشور است. حسن عباس فطرت با وجود این که تحصیلات دینی را در قم و هند به پایان رسانده، اما لیسانس زبان انگلیسی هم دارد، با او در هتل آزادی به گفتگو نشستیم، او در پاسخ سؤال ما گفت: من کتابی نوشتم تحت همین عنوان «امام خمینی، قدس سره». ببینید امام در عرصه عملی اسلام را بنیان کرد و من به عنوان شاگرد کوچکی از مکتب او همواره شارح اندیشه های او بوده ام. چندین مقاله هم در این زمینه نوشته ام. افکار امام تاثیر زیادی در من و مردم هندوستان داشته است، نظرات ایشان در باب حکومت، در باب زنان، در باب سیاست همه و همه باعث شده که ما بیشتر به او بپردازیم. بطور کلی خمینی چیزی دیگر و جدای از همه علمای دیگر بود. دومین فردی که سراغ او رفتیم، سید محمدسلمان نقوی فرزند شهید دکتر سید محمدعلی نقوی از دانشجویان دانشگاه امامیه پاکستان است، پدر او از فعالین دانشگاه امامیه پاکستان و از بنیانگذازان سازمان دانشجویان امامیه پاکستان و از فعالین دانشگاه امامیه بوده که مظلومانه به شهادت رسیده است. او نیز پاسخ ما را چنین داد: این که امام در عمل و گفتار تفاوتی نداشته یعنی آنچه را که می گفتند آن را عمل می کردند همین باعث شده که من بشدت متأثر از امام خمینی باشم و افکار امام را در پاکستان نشر بدهم. فرد دیگری که سراغ او رفتیم شیخ محمدحسن نجفی ذاکری معروف به ذاکری از علمای پاکستان بود که تحصیلات خود را در نجف به پایان رسانده و هم اکنون مشغول تبلیغ در کویته پاکستان است و همچنین امام جمعه شهری از توابع کویته به نام «ماچ می باشد که شهری است که وهابیان حضور جدی در آن شهر دارند و شیعیان بشدت در ضعف هستند.

شیخ محمدحسن ذاکری در پاسخ پرسش ما گفت: البته این سؤال شما بسیار سخت است و من باید مطالب مفصلی را بگویم اما به اجمال این که یکی از کارهای مهم امام این بود که مسایل فقهی را به روز مطرح کرد، یعنی جزیی ترین مسایل دینی را با زبان مردم و به زبان روز مطرح کرد که همان بحث فقه پویا و سنتی است که بحث مفید است که که مجال آن در اینجا نیست. سید طفیل حسین شیرازی از کشور پاکستان فرد دیگری بود که به سؤال ما پاسخ داد. او تحصیلات خود را در انگلستان به پایان رسانده و سپس به پاکستان بازگشته است. نامبرده سؤال ما را اینگونه پاسخ داد: من پیش از انقلاب، امام خمینی، قدس سره، را می شناختم. از روزی که به پاریس (نوفل لوشاتو) تبعید شدند، اخبار زندگی ایشان را بدقت دنبال می کردم سخنرانیها و کتابهای ایشان را بدقت مطالعه می کردم. و وقتی می دیدم که یک نفر بخاطر خدا خانه و زندگی را رها کرده است بسیار در من تاثیر گذاشت. این نکته از زندگی امام برای من جالب بود که ایشان چقدر در راه و هدف خود پایدار و بااخلاص است و این همیشه برای من سرمشق بوده است. فرد دیگری که سراغ او رفتیم احمد یوسف از نویسندگان سوریه و از نویسندگان روزنامه الشراع لبنانی است که در سوریه منتشر می شود. او در پاسخ پرسش ما گفت: انسان امروز با این تمدن جدید، و ابزار تکنولوژی که مواجه می شود، در واقع چیزی به دست می آورد و چیزی از دست می دهد، چیزی که به دست می آورد یک چیز مادی است. اما چیزی که از دست می دهد یک چیز روحی است. و از این لحاظ شخصیت و روح انسان در عصر امروزی با ابزار مدرنیته جدید زیر فشار تمدن غربی جدید است. راه رهایی از این شرایط چیزی نیست جز بازگشت به معنویت و این میسر نمی شود جز از راه بازگشت به اسلام، که پناه بیاوریم به دامن گشاده این دین روحانی که ارزشهای انسانی ما و کرامت ما حفظ شود. و این درست همان راهی است که امام خمینی به روی ما گشود. الشیخ محمد ابوالخیر شکری از روحانیون بزرگ و معروف سوریه و امام جمعه مسجد بزرگ امام شافعی دمشق و مدیر التحفیظ القرآن الکریم دمشق، فرد دیگری بود که با او به گفتگو نشستیم. از او پرسیدیم چه چیزی شما را مجذوب امام خمینی، قدس سره، کرد؟ او پاسخ داد: ببینید یک نویسنده آمریکایی است به نام مایکل هارد، که کتابی نوشته است به نام «الاولیل یعنی «اولینها در تاریخ، در این کتاب بررسی کرده است چه کسانی در تاریخ بشریت اثر گذاشته اند چه خیر چه شر، مهم این است که چه کسانی اثر گذاشته اند. مایکل هارد شخص اول که انتخاب کرده شخصیت پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، است چون این شخص توانست هم از لحاظ دنیوی به پیروزی کامل برسد و هم از لحاظ اخروی و معنوی دنیا را تحت تاثیر قرار دهد در واقع جمع بین دنیا و آخرت را خوب انجام داده است، من می خواهم بگویم امام خمینی هم این گونه بود از طرفی یک فقیه، یک رهبر علمی، یک انسان فیلسوف، از طرفی زاهد و عابد و از طرفی یک رهبر سیاسی بود، که همه اینها از او وجودی ساخته بود که جمع اضداد بود که من روز به روز بیشتر با ابعاد وجودی این شخصیت آشنا می شوم و از شخصیت و افکار ایشان استفاده می کنم. استاد حسن الباش مدرس علوم اسلامی کشور فلسطین است و اکنون در سوریه زندگی می کند، استاد حسن الباش عضو اتحادیه نویسندگان و متفکران فلسطینی است. او ۲۳ کتاب در زمینه مباحث فرهنگی و اسلامی و مباحثی که در مواجهه با غرب و صهیونیست است، به رشته تحریر درآورده است. و مقالات او در مجلات سوری و عربی و ایرانی، از جمله در مجله قرآنی «بینات که در قم منتشر می شود، به چاپ می رسد. او درباره امام خمینی گفت: آنچه شخصیت امام خمینی را متمایز می سازد، شخصیت فراگیر اوست و این که او فکر عرفانی و فلسفی و سیاسی را با هم جمع کرده بود، شخصیتی که در عین این که کتابی عرفانی به نام شرح دعای سحر می نویسند در عین حال رهبری سیاسی یک اجتماع را بر عهده دارد، او جمع اضداد بود لذا چنین شخصیتی در عصر ما نادر است و او عالم مادی و روحانی را با هم جمع کرده بود.





در شبی ظلمانی و اندوه بار لحظه‌ها می‌آمد از ره سوگوار سرزمینی بود و شب فرمانروا دردها بسیار، اما بی دوا خاک گلپایش گیاه درد بود صبح دیده ناگشوده می‌غنود می‌شکفت از نوگلی بر شاخصار باغبان را اشک حسرت بد نثار زانکه آن گل سرنوشتش مرگ بود شاخه را حاصل تنی بی برگ بود مرگ گلها بود در طغیان جهل ناخدای ظلم، کشتی بان جهل مهر خونین، خاک تفته، کوه داغ فصل فصل رویش گل‌های داغ غنچه‌ای چون لب به خنده می‌گشود دست خون ریز خزان‌ش می‌ربود ناگهان آمد بهاران در حجاز شد گلی بر شاخصار وحی باز چشمه‌ای از نور جوشیدن گرفت گشت جاری و خروشیدن گرفت شب پریده رنگ، زان سامان گریخت ساغر شام سیه بر خاک ریخت شد زمان گهواره میلاد نور صبح آمد زرافشان از راه دور نوگل باغ نبوت باز شد مهر با مه همدل و همراز شد اختر تابنده دامان وحی رخ نمود از شرق بی پایان وحی در رسید از جان جانان این ندا سوی آن عاشق که بد رمز آشنا کای محمد کوثر بخشیده ایم مهر و مه در طالع او دیده ایم کوثر در قرنها جاری شود مظهر عشق و وفاداری شود پاکی از او چشمه سار آموخته شمع سان از عشق «ما» افروخته ما به او عاشق شویم و او به ما خلق گویند اوست محبوب خدا جان عاشق، جسم پر دردش دهیم سینه‌ای بس عشق پروردش دهیم کز پریشانی به رسم عاشقان شهره گردد نام او اندر جهان روشنی بخشد دلت دیدار او گسترده حق در جهان، اشجار او (جلوه معشوق شورانگیز شود) ساغر عصمت از او لبریز شد مهر، مه را همچو جان در بر گرفت آفرینش شوکتی دیگر گرفت عرشیان با حمد و تهلیل و سرور گرد آن گل آمدند از راه دور چشم صحرا این عجب کی دیده بود در زمین عطر خدا پیچیده بود نام او را مصطفی، زهرا نهاد آن مه از گردون فراتر پا نهاد سپیده کاشانی

مهدی فاطمه، علیهاالسلام، چقدر دلم برای لحظه های آمدنت تنگ شده است. ای کاش می آمدی و بر شنزار قلبم می باریدی. این روزها که پرنده کوچک حرفم پشت میله های سخت حنجره زندانی است ای کاش تو می آمدی و با باریدن ابر رمت یکباره وجودم را دریایی می کردی. ای کاش تو می آمدی تا گلها نفسی تازه می کشیدند و درختها روزی هزار بار سبز می شدند. امروز باغ خیالم می تپد، بیش از همیشه. امروز دستهایم را به بوی نیایش به سوی تو دراز کرده ام و آسمان بیکرانت را بوضوح لمس می کنم. دستهایم تا نهایت آسمان قد می کشند و از چشمانم، اقیانوسها جاری می شوند. مهدی جان! امروز عزم رویش دارم. بذری می شوم و خود را در خاک پایت پنهان می کنم. می روم سنگها را در هم می شکنم و تا سبزترین نقطه هستی بالا- می روم. بهاران آرام آرام در بر گهایم می خزند و ساقه هایم عاشقانه تو را فریاد می زنند. غروب، عطر تو در کوچه پس کوچه های غبارآلود دلم می پیچد و کوچه های خاک گرفته ام از بوی خوش تو سرشار می شود. علی اکبر منجذب - شیراز

## حدیث نیاز

فاطمه رهبری شندی فاطمه‌الزهراء، ...

خلیفه الورع و الزهد و تفاحه الفردوس و الخلد التي شرف مولدها بنساء الجنه و سللت منها انوار الائمة و ازجت دونها حجاب النبوه

ای عزیز «حبیب خدا»!

حمیده ای چون تو، حضرت محمود را می زبید که تو را غیر محمد، صلّی الله علیه وآله، نیز، پدری سزاوار نیست.

ای یگانه مروارید «زوجف الکریم»!

شاهین سنجش آسمان معرفت، هرگز همطرازی چون تو برای علی، علیه السلام، و برای، علی، علیه السلام، چون تو نیافت.

ص: ۷۴

همه آیه های نور، در شأن شماست و... آنجا که خداوند فرمود: *مرج البحرين يلتقيان، بينهما برزخ لا يبغيان، يخرج منهما اللؤلؤ والمرجان*. (۱)

ای محبوبه آسمانها، آلا «فاطمه الزهراء»!

... چه بگوییم در ثنای تو، آنجا که «حضرت حق»، سبحانه و تعالی، خطاب به رسول گرامی اش، فرموده است: یا «محمد»! اگر تو نبودی، آسمانها را خلق نمی کردم؛ اگر «علی» نبود، تو را خلق نمی کردم؛ و اگر «فاطمه» نبود، هیچ یک از شما دو تن را خلق نمی کردم!

ای زیباترین نگین خلقت!

فرزند تو «حسن»، علیه السلام، وارث حفسن خلق و کمال عقل توست.

ای آزاده ترین حماسه سرای تشیع!

«حسین»، علیه السلام، در حریت و آزادگی، وارث شهامت و جسارت تو بود.

ای عاشقترین عارف و عارفترین عاشق خدا!

«سجاد»، علیه السلام، از عرفان تو به عشق، و از عشق تو به عرفان رسیده بود.

ای دریای بی پایان علم!

فرزند تو «باقر»، علیه السلام، شکافنده علوم انبیاء بود و مگر یگانه وارث خاتم الانبیاء، کسی جز تو بود؟!!

آلا صدیقه طاهره!

«صادق آل محمد»، علیه السلام، فرزند صداقت محض تو بود.

ای بیکرانه حلم و کظم!

«کاظم»، علیه السلام، از کوثر «کظم» تو، شراب «حلم» نوشیده بود.

ای نفس مطلق راضیه و مرضیه!

ص: ۷۵

علی، علیه السلام، و فاطمه، علیهما السلام، دو بحر عمیق ولایت و عصمت هستند که هیچ یک را بر دیگری بغی و طغیان نیست و مراد از برزخ، رسول خدا، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، می باشد و منظور از لؤلؤ و مرجان حسن و حسین، علیهما السلام، می باشند.

«رضا»، علیه السلام؛ زیباترین تجلی از ذات علی، علیه السلام، و راضیه مرضیه، علیها السلام، است.

ای بیکرانه جود الهی!

«جواد»، علیه السلام، آن اقیانوس جود و بخشش؛ خود، فرزند مهر و موهبت توست.

ای برترین روح هدایت!

«هادی»، علیه السلام، پرچم هدایت بشر به دست، و چشم به اشارت‌های تو دارد.

آلا زکیه مطهره!

«حسن زکی»، علیه السلام، پاکیزه روح خدا، همه روح تو بود!

– آلا امّ الائمه...، و مادر مهتر مهدی!

... و مهدی موعود، علیه السلام، حیران همیشه جمال و جلال تو؛ و منتقم است از هر چه ناجوانمرد تاریخ، که حفرمت نام تو را به جهل و نادانی خویش شکستند!

ای نور آسمانها و زمین!

پای نزول خویش نه بر زمین، که بر چشم و دل ما نفه؛ که بسیار به عشق جمال تو، این مزار را به اشک شوق شستشو داده ایم.

مریم از یک نسبت عیسی عزیز از سه نسبت حضرت زهرا عزیز نور چشم رحمه العالمین آن امام اولین و آخرین آنکه جان در پیکر گیتی دمید روزگار تازه آیین آفرید بانوی آن تاجدار هل اتی مرتضی مشکل گشا شیر خدا پادشاه و کلبه ای ایوان او یک حسام و یک زره سامان او ما در آن مرکز پرگار عشق ما در آن کاروانسالار عشق آن یکی شمع شبستان حرم حافظ جمعیت خیرالامم تا نشیند آتش پیکار و کین پشت پا زد بر سر تاج و نگین وان دگر مولای ابرار جهان قوت بازوی احرار جهان در نوای زندگی سوز از حسین اهل حق حریت آموز از حسین سیرت فرزندها از امهات جوهر صدق و صفا از امهات بهر محتاجی دلش آن گونه سوخت با یهودی چادر خود را فروخت نوری و هم آتشی فرمانبرش گم رضایش، در رضای شوهرش آن ادب پرورده صبر و رضا آسیا گردان و لب قرآن سرا گریه های او ز بالین بی نیاز گوهر افشاندی به دامان نماز اشک او برچید جبریل از زمین همچو شبنم ریخت بر عرش برین رشته آیین حق زنجیر پاست پاس فرمان جناب مصطفی است ورنه گرد تربتش گردیدمی سجده ها بر خاک او پاشیدمی

اقبال لاهوری زیور تاج امامت

مصطفی تاج است و حیدر تاجدار فاطمه گوهر سبطین احمد، گوشوار فاطمه ایزد یکتا به طاق عرش اعلی برنگاشت نام پاک و عزت و شان و وقار فاطمه پیش سرو قامتش شرمنده طوبای بهشت عرشیان تکبیر گویان بر شعار فاطمه آسمان را دامن از در و گهر پر کرده اند تا شبی از شوق گرداند نثار فاطمه تا ابد گردد مشام اهل جنت مشکبو زلف حورالعین گر افشاند غبار فاطمه معدن در ولایت منبع فیض خدا در شفاعت عالمی چشم انتظار فاطمه صد تبارک گفت نقاش ازل چون برنگاشت طلعت زیبا و زلف مشکبار فاطمه زیور تاج امامت زیب شاهان وجود گوهر زهرا و در شاهوار فاطمه طاهر طهر مطهر ظل نور لم یزل آیت تطهیر نازل شد به دار فاطمه زد «الهی» چنگ در دامان عصمت کز نشاط مست ناب کوثر است از جویبار فاطمه

ای روشن از فروغ رخت آفتابها خاک تو از نفوس فلک برده آبها ای مانده در مقابل راز وجود تو مکتوب اشتیاق عقول از جوابها سهم مناقب توبه دیوان روزگار بیرون ز مرز حوصله حجم بابها درک محامد تو، به جان، نشئه بخش تر از انتشار گرمی موج شرابها افواج خنگ انجم هفت آسمان، به شوق در امتثال امر تو، پا در رکابها بهت غیاب جسم تو ای روح سرمدی سنگین تر از خروج روانها به خوابها گیرد ز جذبه تو به دریای عاشقی ابعاد ساحرانه توفان حبابها آنجا که باغ حاجت عالم در انتظار سیمای شاهدان سخن در نقابها گر لمعه ای نسیم تو بر بوستان وزد گل از جنون به شعله دراند حجابها در کارگاه غامض خلقت، محال نیست بیرون ز اقتدار شعور و حسابها هم شعله ور در آتش عشقت، رقایع یاس هم شسته از امید تو لوح سرابها معمور از عبور خیالت، قصور جان آباد از شکوه جمالت، خرابها مهر تو شافع همه در روز رستخیز یاد تو رافع الم و اضطرابها آن کس که ملتجی نشود بر شفاعتت جانش قرین بیم خدنگ عذابها وان کس به ابر رحمت عام تو معتقد خاکش مصون ز دغدغه التهابها از حکمت تو، باز طریق مباحثات وز منطق تو، برزخ شک، بسته بابها ای سینه از صفای تو آینه بهشت وی عطر ناب یاد تو رشک گلابها میراث جاودانی ات - اسلام - خلق را تا حشر، رهنمون به طریق صوابها «قرآن» به پاسداری شمشیر نام توست سلطان بی منازع ملک کتابها منظومه مبارک اسلاف عالیت بر وادی ظلام بشر آفتابها دارم ز داغ شنت این قرن هولناک ای نور رستگاری انسان، عذابها کوچکترم اگر چه در اقلیم مدح تو تا بر توام سزا بود اذن خطابها دریاب حال امت مسلم، که در جهان با خون، به چهره بسته ز غیرت خضابها

بهمن صالحی ای غایب

ای غایبی که در همه جا انتظار توست ای قائمی که آل محمد تبار توست تعجیل کن! ز چهره برافکن نقاب را ای صاحب الزمان که عدالت شعار توست

کامران شرفشاهی



رضا بابایی فلق را شکافتن، و از دریا گرد برآوردن، و ثانیه ها را پر از قرن کردن، و موعود را وعده دادن، شمه ای از کارستان تو است. خمینی، اینک تنها نامی است که در خلوت او، خمها با آهنک نی می جوشند. خمینی، همان راز طردی است که هیچ معشوق از پرده آن بیرون نیامد و پیوسته عاشق را در تب و تاب نگه داشت. نام سبز عاطفه ها است. سرود بی رنگ رایحه ها است. جهان بی تو، بی رنگ و بو است بی تو این مزرعه خواب یک گرگ آواره در دشت خسته است جهان بی تو، بی رنگ و بو است وقتی تو رفتی رنگ من، بوی من هر دو خاکستری است مجال حضور تو در دست عاطفه ها، دیر گاهی است که گردی به لطافت آب انگیخته است. تو بعثت دوباره مکه و منا بودی. مدینه، شهر پیغمبر، چندی غربت خود را در غریبستان ما فراموش کرده بود. آیا بی رفتن، آمدنی نباید بود؟ آیا در حوصله سبزینه های کویر، گوشه ای برای تو پیدا نمی شد؟ پاره ای از زمان ما را در میان دو انگشت خود گرفتی، و چه نور انور کردی زمانه ما را. معبود ما آن بود که تو می پرستیدی، و موعود ما در قاب وعده های تو لبخند می زند. نام آن سفر کرده بازگشتنی، بر لبهای تو، مرغی را می ماند که آشیان خود را میان هزار دانه و دام یافته است. خانه انتظار ما، فروغی به گرمی برق چشم تو نداشت. جمعه های دلتنگ، بعد از دامان تو، سر بر سنگ آسیابان قدر گذاشته اند و دیگر هیچ دستی را نوازشگر تنهایی های خویش نمی یابند. سطر سطر ندبه فراق، از سفر به لبهای تو، آسمان آسمان خاطره دارند. گرمای حضور موعود، سرمای غیبت را مات می کرد وقتی تو سربازهایش را به راه می انداختی و بر سطح زمین، بیرق انتظار می افراشتی. ای وعده موعود! خانه تو، اجازه آخرین حرفهای باران بود. هر گاه که نگاهی به سوی تو می لغزید، به سوی او برمی گرداندی و چه شبهایی که ما صدای او را در سیمای تو می نوشیدیم. نگاه تو، آسمان را می بلعید. وقتی دست نوازش تو بالا می رفت، من به یتیمی خود می بالیدم. مرا نقاش کاش آفریده بود خدا. می دانستم آنگاه که چه خطی را باید در حاشیه نگاه تو کشید. هیچ طلوعی به رنگینی آغاز تو نیست. و هیچ هنگامه ای به شکوه مندی نگاه تو ندیدیم. آتشی را که هزار سال، خاکستر سرد خاموشی، پوشانده بود، چنان برافروختی که «هر چه جز معشوق، باقی جمله سوخت.» (۱) کرشمه های ذهن بدخواهان همان قلکهایی که پول سیاه، چشمشان را بر همه سپیدی های شاد بسته است، هیچ دلی را نتوانستند از یاد تو خالی کنند. و ما که مهبط پیام تو بودیم، در این فترت بی انتها، چه تنها مانده ایم. در هیچ فلسفه ای، تفسیری از این همه خالی بودن جهان، نیست. کدام عرفان، چراغی توانست پیش پای ناباوران برافروزد. آیا منطقی است که ما بی دل و جان، بار تن کشیم، و بی سر و گردن، دست و پا به رقص آوریم؟ دانش، رهگذری پرسه زن در باغستان معرفت تو است. جهان را چنان از خود پر کرده بودی که اندیشه بی تو بودن، بختک های نیمه شب را نیز هراسان می کرد. و امروز ماییم که از یاد تو سرشاریم و حادثه ها را در سبزی امتداد تو، تسبیح می گوئیم. ما درس موعود را در وعده گاه تو آموختیم و گریه و خنده ما، چاکران کمترین احساس روزمره تواند: چشمان تو از سحر، سحرخیزتر است نی چیست؟ کلام تو دلاویزتر است با خنده تو، غنچه ما نیز شکفت از گریه تو، دیده ما نیز تر است

مریم ضمانتی یار زن کوزه آب را آهسته برداشت. جرعه ای آب در کاسه ریخت و خورد. نگاهش از پنجره به قرص روشن ماه افتاد که در آسمان شب می درخشید. کوزه را با احتیاط سر جایش گذاشت. ناگهان متوجه شد «محمد» در خواب بی قراری می کند. در پرتو نور مهتاب چهره جوان همسرش غرق اشک بود. دل زن فرو ریخت. جلو رفت و کنار بستر او زانو زد و آهسته او را تکان داد: محمد... محمد... بیدار شو... چرا گریه می کنی؟... محمد از صدای زن بیدار شد. چشمانش را باز کرد و زن را بالای سرش دید: من... نه... من... زن جرعه ای آب در کاسه ریخت و به دست او داد: آب بخور... خواب پریشان دیده ای؟ محمد بلند شد و نشست. دستهایش بشدت می لرزیدند و بدنش خیس عرق شده بود. کاسه آب را محکم با دو دست گرفت و آب خنک را نوشید. زن دوباره پرسید: خواب پریشان دیده ای؟ آهسته زیر لب تکرار کرد: پریشان؟... نه شیرین بود... شیرین ترین خواب همه عمرم... - دلم را آب کردی. جانم را به لب رساندی. بگو چه دیدی؟ اگر خوابت شیرین بود، پس چرا گریه می کنی؟ محمد به قرص روشن ماه خیره شد و حلاوت خوابی را که دیده بود، با همه وجودش مزه مزه کرد: باور نمی کنم... - محض رضای خدا حرف بزن. محمد آهی کشید و گفت: خواب دیدم در شبستان مسجد محله «کرخ» نشسته ام... بزحمت بغضش را فرو داد. محاسن سیاهش خیس اشک بود: باور نمی کنی ام عبدالله... باور نمی کنی... ناگهان از در مسجد «فاطمه زهرا» دختر رسول خدا، وارد شد. ام عبدالله دستش را روی قلبش گذاشت، انگار که بخواهد آن را از هیجان باز دارد: پناه بر خدا... تو... تو... مطمئنی آنکه خواب دیدی دختر رسول خدا بود؟ - آری به خدا مطمئنم... آن حضرت دست فرزندانش «حسن» و «حسین» را که هر دو کوچک بودند در دست داشت. جلو آمد و فرزندانش را به من سپرد و فرمود: ای شیخ فقه را به ایشان بیاموز...! این ماه... با همه زیبایی در برابر چهره معصوم کودکان زهرا هیچ است... باور می کنی؟ دل ام عبدالله فرو ریخت: بانوی دو عالم، فرزندانش را به تو سپرد تا به آنها فقه بیاموزی؟ - آری؟ این عین خوابی است که من دیدم و از شدت شوق در خواب گریه می کردم که تو بیدارم کردی. - تعبیر این خواب چیست؟ - نمی دانم... واقعا نمی دانم... از جا بلند شد. نگاهش را از پنجره به ماه دوخت: من که نمی توانم به امام معصوم چیزی بیاموزم. از طرفی خواب دیدن ائمه هم نمی تواند شیطانی باشد. پس ماجرای این خواب چیست؟ رو برگرداند و به چهره متحیر همسر جوانش نگاه کرد: تو می گویی چه می شود؟ زن برخاست: نمی دانم... محمد... نمی دانم اما به تو غبطه می خورم. محمد میان گریه خندید: من می روم وضو بگیرم تا به مسجد بروم. می روم همانجایی که در خواب دیدم می نشینم تا ببینم

خوابم چگونه تعبیر می شود... محمد از اتاق بیرون رفت. مهتاب زیبایی تمام حیاط را روشن کرده بود. از چاه دلو آبی کشید و وضو گرفت. نسیم خنک سحرگاهی شاخه های درخت نخل را به بازی گرفته بود. دل محمد لبریز از یک احساس شیرین و لذت بخش بود لحظه ای تصویر روشن آن رؤیای شیرین از پیش چشمش دور نمی شد... آفتاب بر شبستان مسجد «کرخ» نور می ریخت. خورشید تازه طلوع کرده بود و هوای صبحگاهی سرشار از نشاط بود. چند کبوتر چاهی کمی دورتر از سجاده محمد روی زمین نشسته بودند و دانه هایی را که خادم مسجد برایشان ریخته بود برمی چیدند. محمد با چشمانی اشکبار به دانه برچیدن کبوتران خیره شده بود. کبوتر سفیدی نزدیکش آمد با آرامش بر سجاده او نوک زد. محمد آهی کشید و سر به سوی آسمان بلند کرد و با خودش زمزمه کرد: این چه خوابی بود که دیدی محمد؟! بی اختیار اشک از چشمانش جاری شد و تصویر پرواز کبوتر را در آسمان صحن مسجد تار دید. اشکهایش را پاک کرد تا کبوتر را بهتر ببیند. ناگهان صدایی توجهش را جلب کرد. خادم پیر به کسی خوشامد می گفت. محمد به در مسجد خیره شد. بانویی مجلله همراه با سه کنیز جوان پا به مسجد گذاشت و دو پسر بچه هم همراه آنان بود. محمد با گوشه دستاری که بر سر داشت اشک چشمانش را پاک کرد و از جا بلند شد. قلبش بشدت می تپید. بانو جلو آمد. کنیزکانش با نهایت احترام اطرافش را گرفته بودند. محمد سلام کرد. بانو پاسخ محمد را داد و بدون هیچ مقدمه ای گفت: «ای شیخ، فقه را به ایشان بیاموز!» و بچه ها را به سوی محمد هدایت کرد. محمد بی اختیار پیش پای آن دو پسر بچه معصوم و زیبارو زانو زد و با دست بازوی آنها را گرفت و با صدای لرزانی گفت: اینها که هستند؟ زن با تعجب از حال پریشان محمد و چشمان اشکبار او گفت: این یکی، «سید محمد رضی» است و این هم «سید مرتضی» است. محمد پیشانی هر دو سید کوچک را بوسید و گفت: پدرشان کیست؟ - پدرشان، ابواحمد طاهر ذی المناقب است که نسبتش با یازده نسل به علی بن ابی طالب می رسد. - و تو خود کیستی؟ - من نیز فاطمه دختر حسین بن الحسن الناصر هستم که طی نه نسل به علی بن ابی طالب می رسم. جدم ابومحمد حسن بن علی نیز عالم و ادیب و شاعر بود. این دو پسر من متعلق به خاندانی بزرگند. حال آمده ام تا آنها را به تو بسپارم که فقه را به آنها بیاموزی. محمد سر و صورت سید رضی و سید مرتضی را غرق بوسه کرد و حرفی نزد. فاطمه متوجه شد که حال او منقلب است و رفتارش نسبت به فرزندان او، رفتاری عادی نیست و هر چه او بیشتر سخن می گوید محمد بیشتر اشک می ریزد و بچه ها را می بوسد. فاطمه گفت: ای شیخ! تو را خوب می شناسم و می دانم که صاحب الامر تو را به لقب مفید مفتخر کرده است و تو را «شیخ مفید» نامیده، با آنکه هنوز جوانی، اما شاگردان بسیاری داری و آوازه محفل درس فقه تو زبازرد همگان است. همسر من ابواحمد نیز به همین جهت تو را برای تعلیم فرزندانمان انتخاب کرده است. اما نمی دانم این چه حالی است که داری؟ از من پرسیدی کیستم و من فقط اصل و نسب فرزندانم و موقعیت و مقام خانواده ام را به تو گفتم تا بدانی که تعلیم این دو فرزند برایمان بسیار مهم است. اما علت این گریه تو را نمی دانم. تو شاگردان بسیاری داری که کودکان خردسال من در میان آنها نباید... محمد سخن فاطمه را قطع کرد: اینها فرزندان فاطمه زهرا هستند... اما از اینها گذشته، من... من دیشب خواب عجیبی دیدم که اگر شما هم آن را دیده بودی، حال مرا داشتی بانو. فاطمه با اشتیاق گفت: حرف بزن شیخ! حرف بزن. چه خوابی درباره فرزندان من دیده ای که تو را اینگونه منقلب کرده و بر سر و روی فرزندان من بوسه می زنی؟ شیخ مفید آن دو کودک خوش سیما را در بغل گرفت

و آهی از دل کشید: دیشب خواب دیدم در همین مسجد و همین شبستان نشسته ام که ناگاه فاطمه زهرا، دختر رسول خدا با دو فرزندش حسن و حسین که هر دو کوچک بودند وارد مسجد شدند و به من... صدای شیخ در گلو شکست. دل فاطمه لرزید. ناباورانه به دهان شیخ چشم دوخت: خب بعد؟! - زهرای مرضیه... فرزندان را به من سپرد و فرمود: ای شیخ! فقه را به آنها بیاموز...! من از خواب بیدار شدم و تا صبح اشک ریختم و در شکفت بودم که این چه خوابی است که من دیده ام؟ من که باشم که زهرا - بانوی دو عالم - فرزندان حسن و حسین را برای تعلیم فقه به من بسپارد... بعد از نماز صبح از سر سجاده برنخاسته بودم که آمدی و این دو سید خردسال را به من سپردی و دقیقا همان جمله ای را به کار بردی که جده شان «فاطمه زهرا» فرمود. دل فاطمه لبریز از یک حس شیرین شد نگاهی سرشار از احترام به شیخ مفید انداخت و نگاهی از سر مهر به دو کودکش که در آغوش مهربان شیخ مفید آرام گرفته بودند. دستی بر سر دو سید کوچکش کشید و گفت: با این رؤیای صادقانه ایمان دارم آینده ای روشن پیش روی فرزندان من است. پس این تو و این دو پسر من که جده شان بانو فاطمه زهرا تعلیم آنها را به تو سپرده است. شیخ آرام زمزمه کرد: نهایت تلاشم را می کنم. بانو فاطمه همراه کنیزکانش از مسجد خارج شد در حالی که در دلش احساسی شیرین موج می زد... بامداد روز یکشنبه ششم محرم سال ۴۰۶ ق. بود و بغداد در ماتم از دست دادن سید رضی سیاهپوش شده بود. علما، بزرگان و قضات شهر همه در تشییع پیکر او جمع شدند و «فخرالملک» وزیر «بهاءالدوله» بر پیکرش نماز خواند... اما بیش از همه این شیخ مفید بود که از فقدان سید رضی می سوخت. سید رضی در حالی که تنها چهل و هفت سال زندگی کرده بود، از دنیا رفت و این برای شیخ خسران بزرگی بود. در تمام طول این سالها شیخ با نهایت عشق و احترام به سید رضی و سید مرتضی درس داده بود و هر وقت به مجلس درس آنها وارد می شد. شیخ بیش از هر چیز احترام مقام سیادت آنها را داشت و حال یکی از آن دو که بی نهایت برایش عزیز بودند، خیلی زود از دستش رفته بود. شیخ مفید در حالی که در محله «کرخ» همانجا که اولین بار سید رضی و برادرش را دیده بود، بر سر قبر او نشسته بود به رؤیای صادقه ای می اندیشید که سالها قبل دیده بود و به یاد می آورد که چطور سید رضی از ده سالگی شروع به سرودن شعر کرد و چون جد مادری اش از طبع موزون و لطیفی بهره مند بود. بیست و یک ساله بود که با وجود اینکه پدرش در قید حیات بود از سوی «بهاءالدوله» مقام و موقعیتی بسیار بالا به دست آورده بود، ذره ای از فروتنی اش کاسته نشده بود. سی ساله بود که در مدتی اندک کل قرآن کریم را حفظ کرد و در برابر همه موفقیت‌های بزرگش، از هیچ کس، نه از درباریان آل بویه و نه از پدرش، صله و پاداشی نپذیرفت و در عمر کوتاهش کتاب گرانبهای جدش امیر مؤمنان علی، علیه السلام، - نهج البلاغه - را گردآوری کرد و نام بلند نهج البلاغه و نام سید رضی در کنار یکدیگر جاودانه شدند و افتخار تعلیم او نیز در دفتر حیات شیخ مفید ثبت شد.

کدام چشم بیهوده - هنوز در «مشرق زمین» به جستجوی تو مانده است؟ وقتی که قلبهای عاشقت - در «مغرب آسمان» به بهانه تو - در جستجوی خدای تواند؟ دیروز بود که تو را در بازارمان دیدم، راستی اگر که لبخندت نبود چگونه باز می شناختم از آن همه انبوه؟ عجب فلسفه ای است طلوع تو از غرب! راستی! اگر از پس کوههای مشرق طلوع می کردی فهم خردین ما را کجا توان تمیز دادن تو از آفتاب بود. ای از آفتاب برتر! [ای از آفتاب برتر] ای نسیم! باران! امروز را فصل عجیبی ورق می زند، کجاست سر انگشتان «مهر» تو؟... خورشید بار دیگر به کبودی نشست... بار دیگر شهید شد... عجب می کشد این انتظار و فراق تو!... چشمهامان دیگر نمی جوشد... عشق در قحطی است... یاران در فراموشی... انسان در پستو... و گونه هامان کویر! آه! این سیل زدگان فراموشی را... این تفتیدگان و ترک خوردگان تاریخ را... و این نالایقان «شوق» را تو، تو مگر بتابانی و بیارانی و بوزانی خویشان را. عزیز نیامده! امروز، مشتاقان بر دو «روی» و «جامه» شده اند: دستانی را دستانی - تنها - بر دعا نشانده اند، و پاهایی، هنوز، بر شمشیر و امید ایستاده... عده ای «آتش روی» و «سپیدجامه» و عده ای «سپیدروی» و «سرخ جامه»! و چه کم اند سرخ جامگان سپیدروی این دشت بی قرار! دنیا! دستانت، جاودانه، بریده باد! که آنچنان دامن، انسان را گرفته ای که کائنات هنوز در حسرت «سیصد» مخلص در آتش می سوزد و به خاکستر می نشیند. .. امروز کدام مرثیه را بر «انسان» باید خواند، نمی دانم؟ راستی! کجایند «پروانگان بی بال» «سنگرنشین» «زخم»؟ کجایند وارشان رب النوع «شمشیر» و «عشق»؟ «کجایند مردان بی ادعا»؟... این «سایه» نشینان دیوار «نسیان» را «آفتاب رسالت» تو - مگر - سرزنده شان کند؟ و گرنه امیدی به «انسان» و «انسان ماندن» نیست... محمدعلی وردی پسندی - عباس آباد تنکابن

«مسیح ۲۰۰۰»؛ عملکرد کلیسای انگلیس طی چند قرن گذشته

لندن - خبرگزاری جمهوری اسلامی:

به اعتقاد اسقف اعظم انگلیس، کلیسای این کشور در حق حضرت مسیح، علیه السلام، اجحاف کرده است. دکتر «جورج کری» اسقف اعظم انگلیس، در کتاب اخیر خود اذعان داشته است؛ کلیسای انگلیس در گذشته در تعدی و ستم به حقوق زنان و سرکوب آزادی بیان نقش داشته است و از امپریالیسم و بردگی حمایت کرده و این نوعی ظلم در حق حضرت مسیح، علیه السلام، بوده است. «جورج کری» در کتاب خود تحت عنوان «مسیح ۲۰۰۰» که به مناسبت فرا رسیدن هزاره سوم میلادی منتشر خواهد شد، این حقیقت را بیان داشته که برای مردم باور اعجاز و مواردی مانند حیات دوباره حضرت عیسی دشوار است. وی به رغم بیان اعتقاد قوی خود به موضوع بازگشت حضرت عیسی، علیه السلام، به زمین پس از مرگ و حلول روح وی تصریح می کند که مسیحیان نسبت به این موضوع به اندازه تولد و یا به صلیب کشیدن حضرت مسیح اطمینان ندارند. اسقف اعظم انگلیس در کتاب خود آورده است: طبیعتاً موضوع احیای مجدد حضرت مسیح با تجربه های انسانی سازگار نیست و گزینه اولیه ما دیرباوری و شک نسبت به آن است. وی می افزاید: کلیسای مسیحی مانعی بزرگ در بسیاری از بحرانهای جهان بوده است و نام حضرت عیسی، علیه السلام، را در مواردی مخدوش ساخته است. جراید انگلیس در گزارش خود در مورد کتاب جدید دکتر «کری»، ادعا کرده بودند وی موضوع رجعت حضرت مسیح، علیه السلام، را به زمین زیر سؤال برده است. سخنگوی مطبوعاتی اسقف اعظم انگلیس گفت: هر گونه ادعا مبنی بر اینکه «جورج کری» نسبت به بازگشت حضرت عیسی، علیه السلام، به زمین ابراز تردید کرده، سخنی بیهوده است. وی افزوده است: اسقف اعظم انگلیس از روش تجربه شده ایراد سؤال و طرح جواب در این کتاب ۴۰ صفحه ای خود استفاده کرده است، ولی برخی جراید تنها به درج سؤالات پرداخته اند. روزنامه اطلاعات، شنبه ۱۶ مرداد ۱۳۷۸ یک زن ژاپنی در حرم مطهر حضرت عبدالعظیم، علیه السلام، مسلمان شد

شهر ری - خبرگزاری جمهوری اسلامی: یک زن ژاپنی با پذیرش دین اسلام در حرم مطهر حضرت عبدالعظیم، علیه السلام، مسلمان شد. این زن ۳۵ ساله که نام «سارا» را برای خود انتخاب کرده اظهار داشت: با تحقیقات و مطالعاتی پیرامون دین مبین اسلام و ائمه اطهار، علیهم السلام، تحت تاثیر احکام نورانی اسلام قرار گرفته و مصمم شدم در حرم مطهر حضرت عبدالعظیم، علیه السلام، به طور رسمی به دین اسلام مشرف شدم. حجه الاسلام و المسلمین عظیم‌ا امام جماعت حرم حضرت عبدالعظیم گفت: دین اسلام کاملترین دین و دارای جاذبه است. امام جماعت حرم حضرت عبدالعظیم، علیه السلام، این خانم تازه مسلمان را به فراگیری و آشنایی بیشتر با احکام و مبانی دین و سیره ائمه اطهار توصیه کرد. روزنامه جمهوری اسلامی ۲۳/۵/۷۸ رئیس جمهور لیبریا به دین اسلام مشرف می شود

خبرگزاری جمهوری اسلامی: روزنامه سعودی «عکاظ» روز گذشته گزارش داد. «چارلز تیلور» رئیس جمهور لیبریا در سفر آتی خود به مکه، به دین مقدس اسلام مشرف خواهد شد. به گزارش خبرگزاری فرانسه از ریاض، تیلور گفته است: «با مطالعه عمیق مقررات اخلاقی دین اسلام، ارزشهای اسلامی را تحسین می کنم.» عکاظ نوشته است که رئیس جمهور لیبریا به پیشنهاد معمر قذافی برای تشرف به دین مبین اسلام پاسخ مثبت داده است. این گزارش حاکی است، تیلور تغییر دین خود را در سفری که در آینده بسیار نزدیک به عربستان خواهد داشت، در شهر مقدس مکه اعلام خواهد کرد. روزنامه جمهوری اسلامی ۲۳/۵/۷۸ گزارش یک محقق آمریکایی از گسترش روزافزون اسلام در این کشور

یک محقق آمریکایی می گوید: اسلام بیشتر از آن چه تصور می شود در آمریکا ریشه دارد. به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی از نیویورک، روزنامه «نیویورک تایمز» به معرفی کتاب «اسلام در آمریکا» نوشته «جین اسمیت» پروفیسور مطالعات اسلامی آکادمی آموزشهای اسلامی «هارتفورد» در ایالت کانگتیکات پرداخته و می گوید: بیشتر شهرهای متوسط آمریکا از نظر وسعت، دستکم دارای یک مسجد می باشند. ارتش آمریکا، روحانی مسلمان استخدام می کند و کاخ سفید نیز برای عید فطر پیام تبریک برای مسلمانان می فرستد. در حالی که اسلام در نظر مردم آمریکا به دلیل رفتار برخی گروههای مبارز خاور میانه ممکن است دینی بد و مخرب جلوه کرده باشد اما این کتاب می تواند در رفع سوء تفاهم آمریکایی ها مؤثر باشد. نویسنده کتاب می گوید: اصولی در اسلام وجود دارد که برای بسیاری از مخاطبین آن جذاب است مانند اعتقاد به خدا و حضرت محمد، صلی الله علیه وآله، به عنوان پیامبر خدا، نماز، روزه، زیارت مکه و اعمال نیکوکارانه. «جین اسمیت» می گوید: اگر چه اسلام از شبه جزیره عرب نشأت گرفته است اما مسلمانان دنیا اکنون در آسیای جنوبی بیشتر از خاور میانه هستند به طوری که بیشترین جمعیت مسلمان دنیا در اندونزی، هند و پاکستان بسر می برند. مهاجرت مردم این کشورها همچنین مهاجرانی که از ایران، مصر و ترکیه وارد آمریکا شده اند، چهره مذهب را در آمریکا تا

حد زیادی تغییر داده که بیشترین تحول طی سی سال اخیر رخ داده است. گرچه در حال حاضر بر اساس آمار دولتی، شش میلیون مسلمان در آمریکا زندگی می کنند (مسلمانان آمریکا معتقدند جمعیت آنان ۱۲ میلیون نفر است) اما این مذهب در آمریکا چیز تازه ای نبوده و به زمانی که برده هایی از غرب آفریقا به آمریکا آورده شدند، باز می گردد. اسمیت می گوید: بر اساس مدارک موجود، برخی از بردگان غرب آفریقا که به آمریکا منتقل شدند مسلمان بوده و حتی دفتر خاطرات یکی از آنها اکنون در آرشیو دانشگاه جورجیا نگهداری می شود. این نویسنده می افزاید: نماز جماعت در آمریکا حتی به یک قرن پیش باز می گردد که مسلمانان «سدار ریپیدز» ایالت آیوا مدعی هستند افتخار ساخت مسجد مادر در آمریکا به آنها مربوط می شود که ۷۰ سال قدمت دارد. در حالی که مسلمانان مهاجر آمریکا، اولین جوامع مربوط به خود را به وجود می آوردند، برخی آفریقایی ها - آمریکایی ها جنبشهای جداگانه سیاه را پایه گذاری می کردند و ایده اصلی خود را از اسلام می گرفتند. در میان آنها حزب «ملت اسلام» به رهبری عالیجاه محمد از همه موفق تر بود و «ملکوم ایکس» نیز در زندان به این جنبش پیوست اما پس از آزادی، شکل تندروتری به خود گرفت و سرانجام در سال ۱۳۴۴ به قتل رسید. «واریت دین محمد» پسر عالیجاه محمد پس از مرگ پدرش در سال ۱۳۵۴ پیروان زیادی را به این دین هدایت کرد. واریت احترام زیادی به عنوان رهبر مسلمانان آمریکا داشت و شخصیتی شناخته شده بود که عقایدش نه تنها بر مسلمانان سیاه بلکه بر سیاهان غیر مسلمان نیز تاثیر فراوان داشت. واریت به نام «مجید» معروف شد که به معنی احیاء کننده اسلام برای عصر خود می باشد. مسلمانان آمریکا سازمانهایی دارند که برای آگاه کردن و درک بهتر مردم از اسلام تاسیس شده اند. اقدام نهایی که اسلام برای یکی شدن با جامعه آمریکا باید انجام دهد این است که توسط سازمانها و گروههای غیر مذهبی شناخته شود. روزنامه جمهوری اسلامی ۱۸/۵/۷۸ پاپ: انسان ها باید خود را از بردگی پول و قدرت رها کنند

خبرگزاری جمهوری اسلامی: پاپ ژان پل دوم، از جوانان کاتولیک اروپا خواست که برده «قدرت، لذت، پول و مقام» نشوند. به گزارش خبرگزاری فرانسه از رم، رهبر کاتولیکهای جهان در پیامی که بر روی نوار ضبط و برای شرکت کنندگان در گردهمایی جوانان کاتولیک اروپا پخش شد، از جوانان مؤمن خواست که «مسیح را ناامید نکنند». این گردهمایی در سن - ژاک دو کمپوستل در اسپانیا برگزار شده است. پاپ در پیام مذکور می گوید: «تن به حقارت ندهید... در مقابل جهان با شهامت و خاضع باشید و سعی کنید که تقدس موجود در حقیقت و آزادی را پیدا کنید.» ژان پل دوم در پیام خود به جوانانی که از چهار گوشه اروپا برای زیارت سن - ژاک دو کمپوستل گرد آمده اند، تاکید کرد این تفکر به شما کمک خواهد کرد که تا عشق واقعی را پیدا کنید... و شما را از بردگی قدرت، لذت، پول و مقام آزاد خواهد کرد.» روزنامه جمهوری اسلامی ۱۸/۵/۷۸ برای اولین بار در آلمان به یک زن محجبه آلمانی اجازه تدریس داده شد



بن - خبرگزاری جمهوری اسلامی: برای نخستین بار به یک معلم زن آلمانی محجبه مقیم شهر هامبورگ اجازه داده شد که در حین تدریس در مدرسه از روسری خود استفاده نماید. روزنامه آلمانی «دی ولت» به نقل از مقامات مدرسه مذکور نوشت هیچ یک از مقررات موجود استفاده از روسری را منع نکرده است. این روزنامه با اشاره به وجود سعه صدر و مدارا در شهر هامبورگ می افزاید، خانم «روزه ماری راب» از حزب سوسیال دمکرات «اس. پ. د» نیز از استخدام یک زن محجبه، در یکی از مدارس هامبورگ، حمایت به عمل آورده است. ایستگاه رادیویی «هامبورگ وله» نیز طی برنامه ای اعلام کرد، مقامات آموزشی هامبورگ اکنون در انتظار واکنش اولیای دانش آموزان نسبت به حضور یک زن محجبه در مدرسه هستند. این زن آلمانی مسلمان ۳۰ ساله، و نزدیک به سه سال است که به دین مبین اسلام مشرف شده است. روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۳۰/۵/۷۸ ماهاتیر محمد: عدم توجه به توصیه قرآن مسلمانان را به غرب نیازمند کرده است.

کوالامپور - خبرگزاری جمهوری اسلامی: «ماهاتیر محمد» نخست وزیر مالزی گفت: بی توجهی به مساله دانش اندوزی مسلمانان، باعث شده است تا آنان به سوی غرب کشیده شوند. نخست وزیر مالزی این مطلب را هنگام گشایش یک مرکز علمی و آموزشی اسلامی در نزدیکی کوالامپور پایتخت مالزی بیان کرد و افزود: قرآن به فراگیری علم و دانش بسیار تاکید کرده است لیکن ما مسلمانان بدون توجه به این سفارش امروز به حدی ضعیف شده ایم که برای داشتن جنگ افزار پیشرفته جهت دفاع از خود باید به قدرتهای غربی متکی باشیم. نخست وزیر مالزی اظهار داشت: گرچه کشورهای اسلامی از نظر وسعت و جمعیت بزرگ تر از کشورهای غربی هستند اما از نظر دانش دفاعی بمراتب ضعیفتر از آنها هستند. به گفته وی وجود این نقیصه باعث شده است که ما نتوانیم در موارد ضروری و اضطراری نقش خود را پایان دادن به درد و رنج مسلمانانی همچون مردم کوزوو و بوسنی ایفا کنیم. ماهاتیر محمد تصریح کرد: ما مسلمانان مالزی از اینکه نتوانسته ایم به برادران مسلمان خود در دیگر کشورها کمک کنیم مرتکب گناه شده ایم. نخست وزیر مالزی با اشاره به ظلمی که به مردم مسلمان کوزوو و بوسنی هرزگوین روا داشته شده و می شود افزود: برادران ما در کشورهای دیگر به دلیل آنکه می خواهند برای دفاع از خود دانش کسب کنند تحت فشار قرار دارند. بازدید پاپ از شهرهای مذهبی در سال ۲۰۰۰

قرار است پاپ ژان پل دوم در سال ۲۰۰۰ از شهرهای مذهبی واقع در خاور میانه بازدید کند. شهر «اور» محل زندگی حضرت ابراهیم، علیه السلام، در سرزمین عراق، کوه سینا در مصر و نیز شهرهای ناصره و بیت المقدس در فلسطین اشغالی نقاطی هستند که رهبر کاتولیکهای جهان بازدید می کند. در همین حال مراحل مقدماتی آماده سازی این سفر در واتیکان در حال انجام است. قرار است پاپ در نوامبر و یا دسامبر از شهر «اور» دیدار کند و در ۲۵ ماه مارس در شهر ناصره محل تولد عیسی مسیح، علیه السلام، حضور داشته باشد. آگاهان سیاسی معتقدند سفر پاپ می تواند تاثیرات بسزایی در نزدیکی سه مذهب الهی در منطقه داشته باشد. روزنامه دی ولت، ۳۰/۶/۱۹۹۹ چاپ اولین تفسیر نوین از کتاب انجیل مسیح

قرار است برای اولین بار از سوی شرکت انتشارات «هردر» در شهر فرایبورگ آلمان سه جلد اول از مجموعه تفاسیر انجیل مسیح که در ۵۴ جلد تا پایان سال ۲۰۱۰ به چاپ خواهد رسید، به بازار عرضه گردد. مجموعه ۵۴ جلدی «هردر» متشکل از تفاسیر آیات کتب قدیم و جدید مسیحیان کاتولیک و پروتستان می باشد. از نکات قابل توجه در تفسیر «هردر» همکاری هشت نویسنده یهودی در امر تفسیر آیات کتاب انجیل است. همچنین قرار است ده جلد از این مجموعه توسط استادان دینی زن نوشته شود. روزنامه دی ولت، ۲۴/۷/۱۹۹۹ تدریس تعلیمات دینی اسلامی در مدارس ایالت «نوردراین - وستفالن» آلمان

با آغاز سال تحصیلی جدید در سال ۱۹۹۹ در آلمان در ۳۷ مدرسه از مدارس ایالت «نوردراین - وستفالن» درس اسلام شناسی به طور مستقل و به زبان آلمانی تدریس می شود. تعلیمات اسلامی در مدارس ابتدایی و راهنمایی همانند درس دینی برای کاتولیکها و پروتستانها دو ساعت در هفته پیش بینی شده است. شایان ذکر است که از سال ۱۹۸۶ در این ایالت که دارای جمعیت زیادی دارد، برای دانش آموزان مسلمان دو ساعت درس علوم اسلامی در نظر گرفته بودند. روزنامه فرانکفورتر آگماینه، ۳۰/۷/۱۹۹۹

ص: ۸۷

امام مهدی، علیه السلام، در بیان شهید آوینی

ما پیروان راه هزاران ساله انبیا هستیم و به عهد ازلی خویش با آفریدگار متعال لبیک گفته ایم و برای تحقق آن عصر موعود، عصر عدالت و حاکمیت احکام خدا، قیام کرده ایم تا راه تاریخ را به سوی نور بگشائیم و اگر چشم دل باشد خواهد دید که این راه با بالهای ملائکه فرش شده است.

امروز بعد از یازده قرن که از تولد آخرین حجت خدا در کره زمین می گذرد، نشانه های صدق وعده های قرآن و احادیث ظهور بیشتری یافته است، عصر جاهلیت ثانی تاریکترین روزهای خویش را نیز سپری کرده و این خود نشانه ای دیگر است مگر نه اینکه فجر صادق هنگامی فرا می رسد که شب کامل شده باشد؟

رایحه ظهور موعود، دل شیفتگان حق را بی تاب کرده و آنان را به صحنه حضور کشانده است. اما، مهدی جان! این قرن قرنی است که حق در کره زمین به حاکمیت خواهد رسید آینده در انتظار توست. در این سالهای نخستین قرن پانزدهم هجری قمری پیشگویی حضرت نبی اکرم، صلی الله علیه و آله، به تحقق پیوست و قوم سلمان فارسی، ایرانیان، طلیعه دار نهضت آخرالزمانی اسلام، علم قیام انبیا را بر دوش گرفتند و وجودشان شمسی تازه شد که در خلاصه ظلمانی جاهلیت ثانی تولد یافت. در میان بیداردلان سراسر کره ارض هستند بسا دلدادگانی که این عهد تازه را دریافته اند و به خیل منتظران موعود پیوسته اند. منتظران موعود اهل مبارزه اند و می دانند خلوص عشق موحدین جز به ظهور کامل نفرت از مشرکین و منافقین میسر نخواهد شد اما از آن فراتر اهل ولایت و اطاعتند و انتظار می کشند تا فرمان چه در رسد. بسیجی خود را در نسبت میان مبدا و معاد می بیند و انتظار موعود و با این انتظار هویت تاریخی انسان را باز یافته است و خود را از روزمرگی و غفلت ملازم با آن رهانده. او آسایش تن را قربانی کمال روح کرده است و خود را نه در روز و ماه و سال و شهر و کوچه و خیابان که در فاصله میان مبدا و موعود تاریخ باز شناخته است.

اشاره: بیش از هزار سال است که مسجد مقدس جمکران میعادگاه منتظران و سجده گاه مشتاقان کوی مهدی، علیه السلام، است. و هر شب چهارشنبه هزاران عاشق دلسوخته از گوشه و کنار ایران اسلامی و دیگر کشورها به این مسجد رو می آورند تا شاید نشانی از آن یار غایب از نظر بیایند. به منظور فراهم آوردن امکان ارتباط گسترده تر خوانندگان موعود با مسجد شریف جمکران بر آن شدیم که در هر شماره صفحاتی را به این مسجد اختصاص دهیم. مطالبی که در این صفحات درج می شود همگی توسط معاونت فرهنگی مسجد مقدس جمکران تهیه و تدوین شده و در اختیار علاقه مندان موعود قرار گرفته است.

از حضرت مهدی، علیه السلام، چنین روایت شده است: ... و فی ابنه رسول الله، صلی الله علیه وآله، لی اسوه حسنه. دختر رسول خدا، صلی الله علیه وآله، برای من سرمشق خوبی است. (۱) اسوه که در زبان فارسی آن را به الگو و سرمشق و نمونه و... معنی می کنند. در بخشهای مختلف زندگی انسان از جمله در اموری چون نظامهای تعلیم و تربیت و انتقال احکام و ارزشهای مکتبی و... مطرح می گردد و به جهت نتایجی که بر آن مترتب است از اهمیت و جایگاه بسیار والایی برخوردار است. توضیح آنکه در تمامی نظامهای آموزشی و تربیتی در کنار سایر عوامل مساله ارایه الگو برای متعلمین یکی از شیوه های مهم و در عین حال مؤثر انتقال مواد مورد نظر آموزشی و تربیتی است. چون مجموعه مطالبی که مقرر شده است به متعلمین آموزش داده شود به صورت عینیت یافته در کلیه اعمال و رفتار افراد متصف به این مطالب که همان الگوها هستند نشان داده می شود تا علاقه مندان از طریق مطالعه و دقت در عملکردهای آنها از کم و کیف و نتایج و ثمرات عملی آن در پیشبرد اهداف اصلی زندگی فردی و اجتماعی افراد جامعه مطلع شوند و بعلاوه مشاهده نتایج مثبت عینی، خود انگیزه ای باشد تا آحاد جامعه در راستای گسترش و تعمیم این امور بطور داوطلبانه از روی میل و رغبت اقداماتی را در حد توانشان به عمل آورند. بر این اساس در آیات و روایات اسلامی بارها و بارها در زمینه اهمیت الگو و معرفی الگوهای مناسب و لزوم تبعیت از آنها سخن به میان آمده است. به عنوان مثال در یکی از آیات قرآن مجید از وجود مبارک پیامبر اکرم، صلی الله علیه وآله، به عنوان اسوه حسنه (۲) که همه ملزم به پیروی از ایشان هستند یاد شده است یعنی مردم موظفند با سرمشق قرار دادن مجموعه اعمال و رفتارهای آن حضرت به تصحیح و تکمیل نارساییهای موجود در عملکردهای خود پردازند چرا که مجموعه سیره فردی و اجتماعی آن حضرت در چارچوب تعالیم عالیه اسلام انجام می شود و به عبارت بهتر عملکردهای آن رهبر بحق الهی تجسم عینی مجموعه تعالیم قرآن و اسلام است. لذا هر بخش از اعمال و رفتار و گفتار ایشان جت برای آحاد امت اسلامی است. در این روایت هم که از وجود مبارک حضرت امام زمان، علیه السلام، نقل شده است به این حقیقت از بعد دیگری اشاره می شود. اغلب در سطح جامعه اسلامی خودمان به افراد زیادی برمی خوریم که وقتی بحث ظهور حضرت ولی عصر، عجل الله تعالی فرجه، و یا وظایف مردم در قبال آن حضرت مطرح می شود سؤال می کنند: آن حضرت در برخورد با امور جامعه و حوادث مربوط به آن چه شیوه ای را در پیش خواهند گرفت؟ و اصولاً ما از چه راههای می توانیم با ملاک و معیارهای ویژگیهای رفتاری آن حضرت آشنا شویم؟ شاید یکی از بهترین جوابها در این زمینه آن باشد که هر کس از طریق مراجعه به مجموعه روایاتی که از حضرات معصومین، علیهم السلام، درباره ابعاد مختلف زندگی و حکومت آن حضرت وارد شده است می تواند از کم و کیف عملکردها و معیارها و ملاکهای آن اطلاع حاصل کند. هر چند این شیوه راههای مناسب برای آن امر است ولی

۱- بحارالانوار ج ۵۳، ص ۱۸۰.

۲- لکم فی رسول الله اسوه حسنه. سوره احزاب، آیه ۲۱.

وجود مبارک حضرت ولی عصر، علیه السلام، بر طبق این حدیث نورانی، راه نزدیکتر و در عین حال همگانی تری را نشان می دهند و می فرمایند: مجموعه عملکردها و سیره فردی و اجتماعی دختر بزرگوار پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، حضرت فاطمه، علیها السلام، سرمشق و الگو و مقتدای من است. یعنی اگر شما در صدد هستید که بدانید عملکردهای من چگونه و بر طبق کدام معیارها خواهد بود؟ می توانید برای پی بردن به این امر، ابعاد مختلف زندگی آن حضرت را از بدو تولد تا لحظه شهادت مورد مطالعه و بررسی قرار دهید و ببینید در عرصه زندگی شخصی در انجام عبادات و تکالیف دینی و در برخورد با اطرافیان و مردم و در پیشامدهای اجتماعی در برخورد با دشمنان و... به چه صورتی عمل کردند و مجموعه این رفتار و عملکردها را بر اساس چه ملاکها و در چارچوب چه اصولی انجام دادند. آنگاه می توانید از برنامه ها و اهداف مربوط به قیام من آگاه شوید و روند و جهت گیری کارهای مرا بشناسید. چرا که اعمال و رفتار حضرت زهرا، علیها السلام، برای من حجت و وجود مبارکشان الگو و سرمشق است. اینجا ممکن است کسی سؤال کند چون شرایط دوره ظهور با جریانات عصر زندگی حضرت فاطمه، علیها السلام، تفاوت خواهد داشت؟ لذا در اغلب موارد کارهای این دو بزرگوار بطور طبیعی باید با همدیگر تفاوت داشته باشد. در پاسخ به چنین پرسشی باید گفت: هر چند در ظاهر عملکردهای این دو حجت الهی به لحاظ تغییر شرایط فرق خواهد داشت همانطور که این تفاوت را در مقایسه برخوردها و اعمال هر یک از معصومین، علیهم السلام، با یکدیگر هم می بینیم ولی آنچه حائز اهمیت است آن که انگیزه و اهداف و ملاکهای همه آنها مشترک است یعنی همه آنها جهت فراهم نمودن زمینه برای حاکمیت پیدا کردن احکام الهی تلاش و کوشش کردند؛ منتهی چون هر کدام از آنها با افراد خاصی و با شرایط مخصوصی روبرو بودند لذا بظاهر عملکردهایشان با همدیگر فرق می کرد و گرنه همه آنها هدف واحدی را دنبال می کنند.

والسلام

ص: ۹۱

مریم ضمانتی یار «لایق عشق» انسانی است که در هوای محبوب و مولای خویش سر از پا نمی شناسد. از خود بیرون آمده ایست که چشم براه تک سوار دشت ایمان و رستگاری می ماند تا دلدار، او را از زمین برکشیده و تا اوج قله های شرف و بزرگی صعود دهد. «لایق عشق»، قصه مردان مردیست که در هوای مهدی، علیه السلام، ماندند و دل و دین بدو سپردند تا نام خویش را شایسته لقب «منتظر» سازند... شناخت زندگی بخش

گفتارهای در شناخت آخرین حجت حق ابراهیم شفیعی سروستانی سخن از مردی که نام و یادش کلید گشاینده همه درهای بسته است، ساده نیست. مردی که انتظار دیدارش غمها را از دل می زداید و امید فرجش گشایش امور را در پی دارد. او رحمه للعالمین، مهدی موعود، علیه السلام، صاحب زیباترین صورتهاست. یوسفی است که هر کس با همه داشته هایش خریدار اوست. کسی است که همه انبیا و اوصیا در هوای دیدارش روزگار گذرانند و وعده آمدنش را دادند تا شاید معرفت یافتگان و منتظران بخت تماشای جمالش را به دست آورند. این اثر ذکر نام اوست. بدان امید که در آستانه جشن میلاد (شعبان ۱۴۲۰) یادش آرامش بخش قلب همه مردان و زنانی شود که طالب گشایش اند و همه چیز را از آستان او می جویند. داستان ورزش ایران

سیر تحول تاریخی و فرهنگی ورزشی ایران «داستان ورزش ایران» شرح تحولات تاریخی و فرهنگی تربیت بدنی از دوران کهن تا به عصر حاضر است، قصه بلندی از آمدنها و رفتنهای جوانمردان، پهلوانان، عیاران، و رادمردانی که به نام و برای اعتلای دین و حفظ شرافت و جوانمردی پای به عرصه نهادند. این اثر نگاهی پژوهشگرانه و محققانه به سنتهای ورزشی کهن و دوران جدید پس از مشروطیت است. دفتری که امید است با گشوده شدن آن امکان بررسی سنتهای تربیت بدنی کهن و نقد آگاهانه ورزش مدرن فراهم آید. ان شاء الله داستان ورزش غرب

سیر تحول تاریخی و فرهنگی ورزشی غرب: تألیف: ابراهیم شفیعی سروستانی «داستان ورزش غرب» حاصل مطالعه ای تاریخی و فرهنگی درباره سیر تحول تربیت بدنی در مغرب زمین است. بی گمان شناسایی هر یک از امور و مسایل مبتلابه، در گرو انجام اینگونه مطالعات است. چه، از این طریق وجوه مختلف فرهنگی و تاثیرپذیری صورت اعمال از اخلاق و تفکر هر دوره تاریخی آشکار می شود. در این اثر نگارنده ضمن تحقیقی مفصل درباره خاستگاه ورزش غرب و مبانی نظری و فرهنگی آن نحوه بسط و گسترش ورزش مدرن را مورد بررسی قرار داده است...

در پی درخواست جمعی از خوانندگان و دوستداران «موعود»، صفحه «میعادگاه منتظران» پاسخگوی سؤالهای مختلف شما درباره «موعود آخرالزمان» خواهد بود. سؤالهای خود را به آدرس مجله ارسال دارید. اشاره: بیش از هزار سال است که مسجد مقدس جمکران میعادگاه منتظران و سجده گاه مشتاقان کوی مهدی، علیه السلام، است. و هر شب چهارشنبه هزاران عاشق دلسوخته از گوشه و کنار ایران اسلامی و دیگر کشورها به این مسجد رو می آورند تا شاید نشانی از آن یار غایب از نظر بیابند. به منظور فراهم آوردن امکان ارتباط گسترده تر خوانندگان موعود با مسجد شریف جمکران بر آن شدیم که در هر شماره صفحاتی را به این مسجد اختصاص دهیم. مطالبی که در این صفحات درج می شود همگی توسط معاونت فرهنگی مسجد مقدس جمکران تهیه و تدوین شده و در اختیار علاقه مندان موعود قرار گرفته است. برخی از دوستان من که شبهای چهارشنبه به «مسجد مقدس جمکران» رفته اند، ادعا می کنند که امام زمان، علیه السلام، را دیده اند. آیا راست است که هر کس به جمکران برود عاقبت امام زمان، علیه السلام، را می بیند؟ چرا برخی مثل من هنوز موفق به این دیدار نشده اند؟ «پرستو رازی / تهران» ۱- شکی نیست که تا کنون تعداد زیادی از شیفتگان مخلص امام زمان، علیه السلام، در مسجد مقدس جمکران توفیق زیارت آن بزرگوار را پیدا کرده اند که تفصیل این دیدارها در کتب مربوطه و نیز در دفتر ثبت کرامات مسجد جمکران موجود است. ۲- عنایات و کرامات حضرت مهدی، علیه السلام، که در مسجد جمکران شامل حال زائرین و نمازگزاران این مکان مقدس شده است، منحصر به زیارت و دیدار نبوده بلکه گاهی به شفای درد و مرض، یا علاج فلجی و ناتوانی، یا رفع مشکلی، یا برآوردن حاجت و نیازی بوده است که به نظر لطف و دعای مستجاب آن بزرگوار تحقق پذیرفته است. ۳- بسیاری کسانی که حضورشان در مسجد جمکران و سوز و گدازشان در دعا صاحب الزمان، علیه السلام، نه به خاطر شفای دردی ظاهری یا رفع مشکلی مادی یا برآمدن حاجتی دنیوی، بلکه به منظور بهره های معنوی فراوانتر، منفعت و تقوای افزونتر و محبت و انس بیشتر نسبت به امام زمان، علیه السلام، است. اینان اگر چه بظاهر توفیق دیدار امام زمان، علیه السلام، را نیابند، اما دست عنایت او را بر سر خود و بارش باران رحمت او را بر دل خود احساس می کنند.



۴- باید دانست که حصول دیدار امام زمان، علیه السلام، یا هر گونه عنایت و مرحمتی از ناحیه آن امام عزیز منحصر به مسجد جمکران نبوده بلکه در اماکن مقدسه دیگری همچون مسجد سهله در عراق، حرم امام رضا، علیه السلام، و سایر امامان بزرگوار علیهم السلام، و حرم حضرت معصومه، علیها السلام، و یا هر مکان مناسب دیگر نیز این توفیقات نصیب بسیاری از شیعیان سعادت‌مند شده است. ۵- مهم آن است که انسان با خودسازی و مواظبت بر تقوی، شایستگی دیدار یا بذل عنایت امام زمان، علیه السلام، را پیدا کند. در این صورت هر جا که باشد محروم نخواهد ماند و الطاف آن امام مهربان و بزرگوار شامل حال او خواهد شد. البته به جز خودسازی و مواظبت بر تقوی، حالت انقطاع کامل به سوی خدا و قطع امید از وسایط مادی و ظاهری نیز می‌تواند عاملی برای دیدار یا عنایت خاص حضرت مهدی، علیه السلام، به شمار آید. در هر صورت حضور در مسجد جمکران خود می‌تواند برای تذکر بیشتر نسبت به امام زمان، علیه السلام، و کسب آمادگی زیادتر برای تقرب به آن بزرگوار و شایستگی افزونتر برای بهره‌گیری از عنایت او تاثیرگذار باشد. ۶- مسجد مقدس جمکران از جهات متعددی دارای اهمیت است: الف) تنها مسجدی است که به فرمان مستقیم امام زمان، علیه السلام - طی دیدار آن بزرگوار با حسن مثله در همین مکان مقدس - تاسیس گردیده است. ب) علمای بزرگوار و عالیقدر تشیع از همان ابتدا تا کنون به این مسجد اهتمام داشته و نسبت به زیارت توسل به امام زمان، علیه السلام، در این مکان کوتاهی نکرده‌اند. ج) هر هفته بلکه هر شب و روز هزاران عاشق صادق و مؤمن با اخلاص، که نفس حضورشان برکاتی برای هر مکانی به ارمغان می‌آورد، مهمان این مسجد مقدس می‌شوند و با سوز و گدازشان معنویتی خاص به این مسجد می‌بخشند. ۷- با همه قداست و اهمیتی که برای مسجد جمکران و عنایت حضرت صاحب الزمان، علیه السلام، به زایرین این مکان مقدس باید قایل بود، متأسفانه کم نیستند کسانی که به خاطر کسب وجاهت و شهرت، یا به انگیزه جلب توجه و محبت دیگران، یا در پی برخی عوامل مادی دیگر ادعای تشرف به محضر امام زمان، علیه السلام، و دیدار آن بزرگوار را دارند. اینان یا از سادگی و صفای مردم سوء استفاده می‌کنند و دروغ می‌گویند، یا برخی توهمات و خیالبافی‌های خود را به عنوان واقعیت‌های عینی حکایت می‌کنند. ۸- سعادت‌مندی که توفیق دیدار امام زمان، علیه السلام، را یافته‌اند یا: الف) افرادی بی‌ادعایند و برای خود اهمیت و شانی ویژه قایل نیستند. ب) خود را مدیون کرامت مولا - می‌دانند و نه از لیاقت خود، بلکه از عنایت او سخن می‌گویند. ج) پیشینه گرافگویی و لافزنی ندارند و صداقت پیشه‌اند. د) از تشرف خود نه در هر جا و برای هر کس و نه به انگیزه جلب توجه دیگران، بلکه بندرت و به منظور متوجه ساختن دلها به ساحت مقدس امام زمان، علیه السلام، سخن می‌گویند. ه) نه تنها در پی اشتها و مطامع مادی نیستند، بلکه از آن‌ها گریزانند. و) عنایتی را که دریافته‌اند همواره به یک منوال بیان می‌دارند و هرگز برای جالبتر شدنش از خود چیزی بر آن نمی‌افزایند. ز) آثار تقوی و پرهیز از گناه و اهتمام به واجبات و اطاعت پروردگار در رفتار و گفتار آنان مشهود است. ۹- با توجه به آنچه گذشت در جواب خواهرمان باید گفت: الف) ادعاهای دوستانان را ساده‌اندیشانه نپذیرید، اما بدون دلیل نیز آنها را رد نکنید. ب) اینکه هر کس به مسجد جمکران بیاید، عاقبت امام زمان، علیه السلام، را می‌بیند، هیچ مدرکی ندارد و اصولاً تنها به انگیزه دیدار به مسجد جمکران آمدن نادرست است. ج) با اینکه دیدار امام زمان، علیه السلام، اصل نیست، اما به عنوان مظهری از عنایات آن بزرگوار و به عنوان گواهی صادق بر آمادگی‌های معنوی و تعالی روحی می‌تواند آرزوی همیشگی شیفتگان و منتظران آن حضرت باشد، و با سعی و تلاش بیشتر در راه ترک گناه و جلب رضایت آن امام همام، برای شما نیز قابل حصول خواهد بود. ان شاء الله. والسلام

فرارسیدن نیمه شعبان، سالروز میلاد حجت حق، مولانا امام المهدی، صلوات الله علیه، را به همه منتظران و مشتاقان دیدار جمالش تبریک می گوئیم. این شماره از مجله درحالی تقدیم می گردد که سه سال از عمر فعالیت‌های «مؤسسه فرهنگی موعود» می گذرد. و در گوشه گوشه این وطن بزرگ اسلامی در کنار مجالسهای جشن و نقل و شیرینی مردان و زنانی بی واهمه از هر اتهام و انگلی بنام آن عزیز گرامی مشغول به فعالیت فرهنگی و علمی اند تا شاید جشن میلاد عمری به درازای همه سال پیدا کند و معرفت درباه امام عصر، علیه السلام، میان همه مردم و بویژه جوانان گسترده شود و «موعود» تا رسیدن به این نقطه راه پرفراز و نشیبی را پشت سر نهاد و قطعاً نیل به نقطه مطلوب، تلاش بیش از این را می طلبد. «تا یار که را خواهد و میلش به که باشد» آن روز که می گفتیم: «لازم است میدان نشر آثار فرهنگی درباره آخرین حجت حق گسترده شود»، می گفتند: «مگر امام زمان، علیه السلام، هم مجله می خواهد؟ هرچه لازم بوده گفته شده. وقتی می گفتیم: «برای در امان نگه داشتن جوانان از تبعات سوء فرهنگ بیگانه و خارج ساختن آنان از انفعال می توان با تمسک به فرهنگ مهدوی در آنها مصونیت طبیعی ایجاد کرد»، می گفتند: «در عصر کامپیوتر و پایان قرن بیستم این حرفها به گوش کسی فرو نمی رود». وقتی می گفتیم: «از موضوع انتظار و فلسفه تاریخ شیعه استراتژی و آرمانی برای طرحهای کلان فرهنگی، اجتماعی و حتی سیاسی و اقتصادی بسازید تا سفینه انقلاب اسلامی در مداری بالاتر قادر به خروج از بن بست بحثهای بی پایه و وارداتی «سنت گرایی و مدرنیته شود»، می گفتند: «طرحهای توسعه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ما را بس». وقتی گیوه ها را کشیده و شال بر کمر سفت کردیم و دست در کار نشریه آوردیم و اولین شماره های آن را به همراه نامه برای بیش از ۲۰۰ حوزه علیمه، ۱۰۰۰ کانون فرهنگی مستقر در مساجد، ۳۰۰ مرکز فرهنگی، ۴۰۰ کتابخانه بزرگ، صدها نویسنده، صدها عالم روحانی، دفاتر نمایندگی ولی فقیه مستقر در دانشگاههای کشور، ائمه جماعات شهرها و بلاد، دفاتر نشریات مذهبی و فرهنگی، روابط عمومی همه وزارتخانه ها و... فرستادیم و از همه آنان برای همراهی و مساعدت

در طی این مسیر، آن هم، در عصر غیبت دعوت به عمل آوردیم؛ بجز تعداد معدودی (کمتر از عدد انگشتان دست) که دست فرمایش آوردند و دست مرزادی گفتند؛ همراهی پیدا نشد. وقتی درخواست کردیم: «در کنار اینهمه هزینه و آنهمه نشریه که مستقیم و غیر مستقیم وارد مدارس و مساجد می شود، جایی نیز برای تنها نشریه ای که ذاکر نام امام عصر، علیه السلام، است باز کنید؛ دریغ کردند و باتعارف بهانه ای آوردند و حتی گاه اعلام داشتند صفحات مجله را به مطالب و موارد دلخواه ما اختصاص دهید تا... طی سالهای اخیر دست اندرکاران امور فرهنگی و اجتماعی راههای مختلفی را برای حل معضلات مردم و بویژه جوانان تجربه کرده اند که در بسیاری از موارد، دانسته یا ندانسته، سردرپی طرحهای بیگانه با فرهنگ اسلامی داشته اند. در آستانه جشن میلاد امام عصر، علیه السلام، بر خود فرض می دانیم که اعلام کنیم: به اتکاء فرهنگ مهدوی (البته بدور از غوغای نام و نان و جنجال تبلیغاتی و سور و سات و شیرینی) می توان برای بسیاری از معضلات فرهنگی و مدنی جوامع اسلامی و بویژه جوانان و نوجوانان، راه حلهای مناسب، مؤثر و کارآمد جست. بی آنکه ناگزیر به تجربه راهی شویم که یکبار غرب بتمامی آن را پیموده است. اینک «مؤسسه فرهنگی موعود» به اتکا همان باور، با نشر کتاب، مجلات موعود و موعود جوان، نرم افزارهای صوتی و تصویری، انجام تحقیقات مبنایی و میدانی همه خدمات خود را تقدیم مولانا امام المهدی، عجل الله تعالی فرجه الشریف، می نماید و خدای را شاکر است که بیش از هشتاد و پنج درصد مطالب همه مجلات موعود و موعود جوان را از طریق نیروهای پژوهشی خود تهیه و عرضه می نماید. امید است گفتگو درباره حضرت و ذکر نام بلندش فراتر از نیمه شعبان و در همه ایام سال مدد رسان جامعه اسلامی و امت بزرگوار پیرو اهل بیت، علیهم السلام، باشد. ان شاء الله سردبیر

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه

اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

